



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

موسسه الفکر، نشر و توزیع: انتشارات الفکر، تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۱۸، طبقه اول

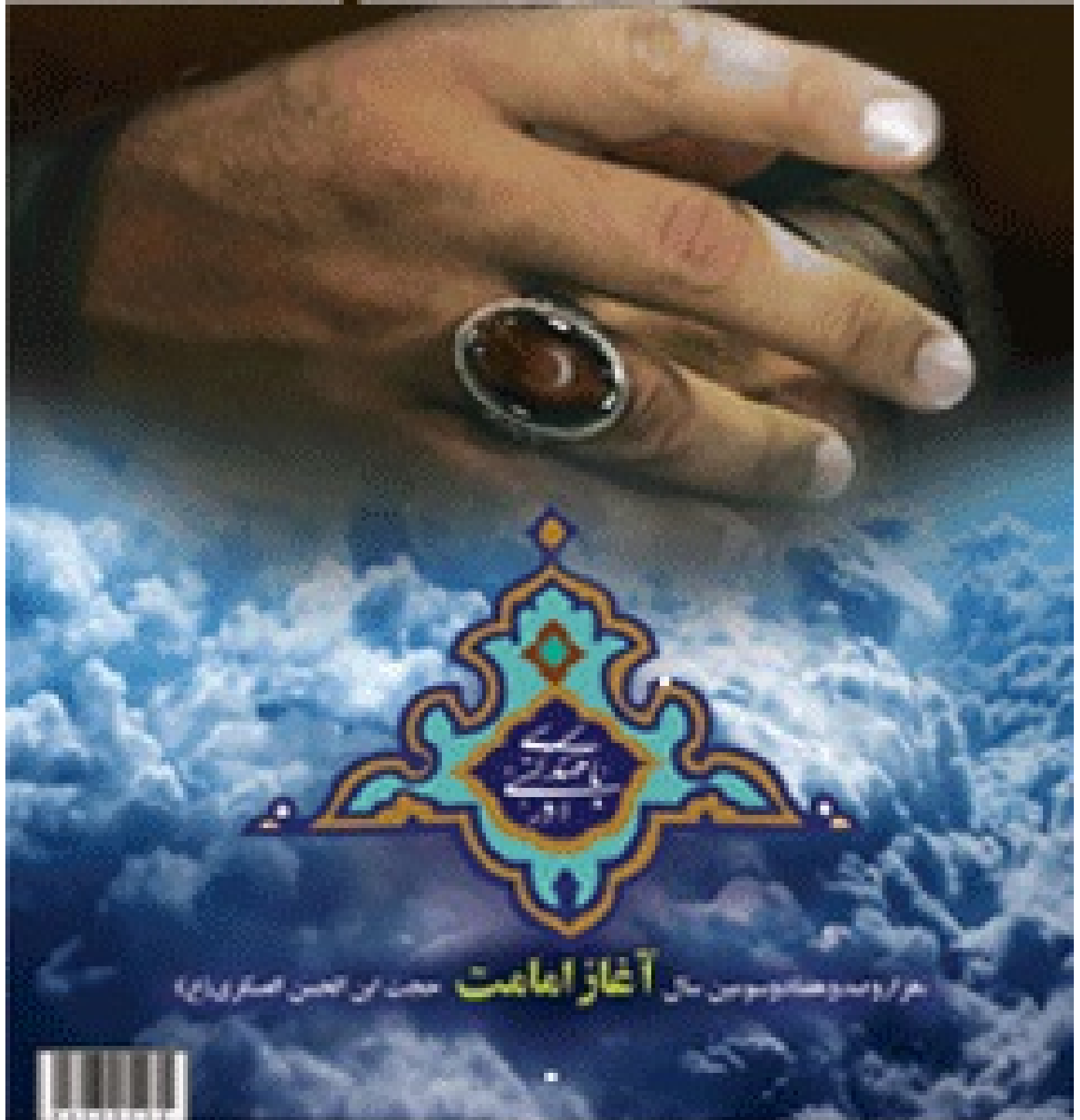
موسکول

شماره ۵۷

ماهنامه



موسسه الفکر، نشر و توزیع: انتشارات الفکر، تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۱۸، طبقه اول



موسسه الفکر، نشر و توزیع: انتشارات الفکر، تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۱۸، طبقه اول

آغاز امامت

حضرت ابن العسکری (ع)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ماهنامه موعود ۵۷

نویسنده:

ماهنامه موعود

ناشر چاپی:

ماهنامه موعود

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	ماهنامه موعود ۵۷
۷	مشخصات کتاب
۷	شماره ۵۷ - مهر ۱۳۸۴
۷	یهود دشمن دیرینه اسلام
۱۵	پیوند قرآن با امام عصر(ع)
۱۶	بررسی گروه‌های مذهبی غیرمتداول و نوظهور در جهان غرب-۱
۱۹	مهدویت و غفلت تصویر
۲۱	رابطه شب قدر با حجت زمان و امام عصر(عج)
۲۳	آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند
۲۶	حاکمیت اصول‌گرایی پروتستانیستی
۳۰	معماران امپراتوری
۳۲	آینده جهان در قرآن
۳۶	معجزات امام زمان(ع) - ۲
۳۹	جهان در بحران-۷
۴۲	اصحاب حضرت مهدی(ع) برادران پیامبر(ص)
۴۶	سحر و رمضان
۴۷	شب اشک و توبه
۴۸	شعر و ادب
۴۹	بیاپید ترانه صبوری را نجوا کنیم
۵۱	یک کتاب در یک نگاه
۵۲	آگاه‌تر
۵۴	یک کتاب در یک نگاه

۵۶ راهنمای مسجد مبارک الاقصی

۶۰ پرسش شما، پاسخ موعود

۶۵ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

ماهنامه موعود ۵۷

مشخصات کتاب

سرشناسه: ماهنامه موعود، ۱۳۸۴ عنوان و نام پدیدآور: شماره ۵۷ ماهنامه موعود - مهر ۱۳۸۴ / ماهنامه موعود ناشر چاپی: ماهنامه موعود مشخصات نشر دیجیتالی: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۹۰. مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه، رایانه و ماهنامه

شماره ۵۷ - مهر ۱۳۸۴

یهود دشمن دیرینه اسلام

گفت و گو با حجت الاسلام مهدی طائب انجیل در زمان حیات حضرت عیسی (ع) نازل شده است و عیسی بشارت به ظهور می دهد؛ آیا او بشارت به ظهور خودش می دهد. حال انجیل تحریف شده و بشارت به خود عیسی (ع) است. قرآن این مطلب را به یهودیان نسبت می دهد. و اگر قرار بود تحریف راجع به تورات باشد دیگر قرآن نمی گفت «یحزفون» به معنای تحریف می کنند، یعنی این صفت این قوم است و لذا یکی از مسائلی که بسیار باید آنرا مورد توجه قرار داد، صفت تحریف گری قوم صهیونیست است اشاره: حجت الاسلام والمسلمین «مهدی طائب»، محقق، مدرس و پژوهشگر درد آشنایی است که پس از تحصیلات و مطالعات گسترده در حوزه های مختلف علوم حوزوی، جمع کثیری از طلاب و دانشجویان این دیار را از شرب علم و آگاهی خود سیراب می سازد. «مطالعات ژرف ایشان درباره تاریخ و پیشینه یهود و بنی اسرائیل» موجب بود تا گفت و گوی صمیمانه در این باب گشوده شود. در شماره ۵۳ مجله، مقطع اول تاریخ یهود را تا زمان ظهور اسلام پای صحبت های ایشان نشستیم. در این بخش نگاهی به رویارویی دیرینه و ریشه دار یهود با اسلام و معصومین (ع) می اندازیم امید که مقبول طبع لطیفشان گردد. ان شاء الله درباره قوم یهود و امکاناتی که خداوند به واسطه حضرت موسی (ع) به این قوم عطا کرده است، آیا با این کار، به قول معروف، تیغ به دست زنگی مست داده نشده است؟ این قوم، در آغاز، زنگی مست نبوده اند، بلکه در آغاز قوم متدینی هستند که طی ۴۰۰ سال فشار فرعون برای بی دین سازیشان در مجموع خود را حفظ کرده اند و دیندار مانده اند و به ندای خروج حضرت موسی (ع) نیز پاسخ مثبت داده اند. نارسایی هایی که در میان ایشان هنگام خروج رخ می دهد، به خاطر وجود شیطان در این دنیا طبیعی است. فشار فرعون برای بی دین کردن اینها در آن زمان بر این قوم بسیار سخت و سنگین بوده است و در این شرایط اینها مقاومت کرده اند. حتی نارسایی هایی که در دوران آموزش پیش می آید طبیعی است و ارتدادی که رخ می دهد نیز ارتدادی طبیعی به واسطه سنگینی مأموریت و برابری نیروهاست. در واقع ورود اینها به قدس ایمان بسیاری قوی و مستحکمی می طلبید. و علی الله فلیتوکل المؤمنون. ۱ پس مؤمنان باید که بر خدای توکل کنند. مانند این اتفاق در میان مسلمانان هنگام جنگ احد نیز مشاهده می شود، در جنگ احد وقتی بحث شهادت پیامبر اکرم (ص) مطرح می شود، بعضی از مسلمانان که ضعیف الایمان هستند فرار می کنند. در مجموع، تلاش بنی اسرائیل برای دینشان تلاش ممدوحی است. جریان یهود انحرافی است که در این مجموعه رخ می دهد و این قبیل انحرافات در طول تاریخ ناگزیر است. آیا بر روی زمین نباید چاقو ساخت، چون امکان دارد عده ای استفاده نادرست از چاقو کنند و اگر چاقو ساخته شد مطمئناً انسان هایی که صالح نیستند نیز از آن استفاده خواهند کرد. خداوند متعال تیغ را به دست زنگی مست نداده است. بلکه به داستان انسان خوب هم داده است ولی انسان بد از این تیغ استفاده کرده است. کسانی که سرکشی می کنند از بنی آدم هستند و بنی آدم قرار نبوده است سرکش باشند. بلکه بعداً بد شده اند و راه کج را انتخاب کرده اند. ما چون به دنبال بیان سازمان یهود هستیم،

بیشتر نقاط منفی این مجموعه را ذکر می‌کنیم و اگر بخواهیم نقاط مثبتشان را ذکر کنیم در قالب انبیاء و کارهای مثبتی که همراهان ایشان انجام داده‌اند این کار را انجام می‌دهیم. خداوند متعال وقتی از حضرت داوود(ع) بحث می‌کند، حرکت ایشان به سمت دشمن را به عنوان نقاط مثبت ذکر می‌کنند و نقاط منفی که رخ داده است را نیز ذکر می‌کند؛ و ما آمن معه إلا قليلاً. ۲. جز اندکی، به او ایمان نیاوردند. ولی نقاط مثبت نیز ذکر شده است. کم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة باذن الله. ۳. چه بسا، گروه اندکی، به خواست خدا، بر گروه بسیاری غلبه کنند. ما در اینجا به دنبال انحرافی هستیم که میان اینها رخ داده و این نتیجه تاریخی را به بار آورده است. در حقیقت، خداوند متعال وقتی به حضرت آدم(ع) فرزند عطا می‌کند، هر دو فرزندان، هابیل و قابیل، تحت تعلیم حضرت آدم بودند. حضرت آدم به قابل تعلیم نداده است تا منحرف شود ولی قابیل منحرف می‌شود. قابیل از تعلیمات پدر خود بهره می‌جست، ولی آنها را در قالب منفی استفاده می‌کرد. رویکرد و عملکرد قوم یهود در رابطه با ظهور اسلام چگونه است در آن دوران چه نگرانی داشتند و چه فعالیت‌هایی انجام می‌دادند؟ بیان حالت یهود در هنگام ظهور اسلام، مستلزم این بررسی است که اسلام با امیال و اهداف آنها چقدر در تعارض است و آنها چقدر این تعارض را درک می‌کردند. طبیعتاً اگر بپذیریم که یهود در قالب نژاد خود به دنبال حاکمیت جهانی بوده و اگر بپذیریم گسترش و سیطره حق بر جهان، آرزو و هدف تمامی انبیاء الهی بوده است و ادیان الهی بشارت این سیطره حق را بر روی زمین داده‌اند و در تورات نیز بیان شده است که سلطه نهایی به دست پیامبر آخرالزمان و جانشینان او انجام می‌پذیرد، نتیجه می‌گیریم که یهود، اسلام را منهدم کننده ذات خود می‌داند و اسلام را بر چینه‌ساز خودشان می‌دیده‌اند و این مطلب در بیان بعضی از اینها به طور آشکار آمده است و نشان می‌دهد، این تصویر در میان اینها وجود داشته است. از جمله در بیان یکی از بزرگان یهود هست که روز میلاد پیامبر اکرم(ص) تقاضا کرد که او را ببرند تا کودک تازه متولد شده را ببیند و وقتی او کودک را دید، به حالت غش افتاد وقتی به هوش آمد از او سؤال کردند، دلیل رخ دادن این حالت برای تو چه بود؟ پاسخ داد این کودک همان کسی است که می‌خواهد سفره ما را از روی زمین برچیند و در جاهای دیگری نیز شبیه این مطلب آمده است. وقتی اینها اسلام را منهدم کننده خودشان می‌بینند و نفی کننده ذات خود و اهدافشان به حساب می‌آورند، می‌توانیم نتیجه بگیریم که تمام دغدغه و تشویش خاطر یهود از ظهور و بروز اسلام بوده است. یعنی سایر تهدیدها برای یهود فرعی به شمار می‌آید و ظهور اسلام تهدید اصلی ایشان است. بر این اساس اگر اینها را در امر مبارزه و مقابله، با تجربه بدانیم و اگر اینها را در رابطه با دین اسلام صاحب اطلاعات بدانیم و آیه: الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ، يعرفونه كما يعرفون أبناءهم؛ ۴ اهل کتاب، همچنان که فرزندان خود را می‌شناسند، او (پیامبر گرامی) را می‌شناسند. که در دو مورد آمده است یک جا در مورد قبله و تغییر آن و جای دیگر در مورد وجود مبارک پیامبر اکرم(ص) که یکی در فروع است و دیگری در مورد خود پیامبر، حاکی از این مطلب است که اینها تمام مطالب را در مورد اسلام می‌دانند. فرض کنید کسی می‌داند در نقطه‌ای دشمنی دارد و می‌داند او چگونه است و برای مقابله با او هم تجربه کافی دارد، یهود اینچنین است. بنابراین اصلی‌ترین عملیات یهود در جهت مقابله با اسلام است. پس یهود در آستانه ظهور اسلام عملیاتش به اوج خود می‌رسد، و بهره‌گیری از برنامه‌ریزی‌های قبلی یهود به حداکثر خود می‌رسد؛ نه اینکه آغاز کار یهود مقابله با اسلام باشد بلکه آغاز مقابله یهود حداقل به ۳۰۰ - ۲۰۰ سال قبل از ظهور پیامبر اکرم(ص) برمی‌گردد. اساساً حضور یهود در مدینه براساس این عداوت تعریف می‌شود و نه براساس یافتن پیامبر اکرم(ص) و ایمان به ایشان، گرچه ظاهراً این ادعا را داشتند. و دلیلش این است که قرآن می‌فرماید: و ما آمن معه إلا قليلاً. وقتی پیامبر اکرم(ص) آمدند، تنها تعداد کمی از اینها ایمان آوردند. امکان ندارد گروهی به جایی بروند و بدون اینکه تغییر محتوا بدهند، تغییر نظر بدهند. یهود در مدینه تحت تأثیر اعراب آن منطقه نبود، بلکه اعراب آنجا تحت تأثیر یهود بودند. در مدینه گروه‌های فکری اثر گذار بر قبایل یهودی وجود ندارد. یعنی یهود مدینه از ۳۰۰ سال قبل که به آنجا آمده بود تا آن زمان تفاوتی نکرده بودند. سازمان اثرگذاری داشت که تأثیرپذیر نبود. پس چرا عمل آنها با حرفشان تفاوت دارد. از اینجا معلوم می‌شود که حرفشان دروغی برای پوشش راز عملیاتشان بوده است.

بنابراین یهود در آستانه ظهور به بهره گرفتن از ابزاری پرداخت که از سالیان قبل مهیا کرده بود. آیا تحریف تورات در پیش‌بینی‌های یهود اثرگذار بوده است یا نه، آیا می‌توان گفت مطالب تحریف شده را به بعضی عرضه می‌کردند و مطالب تحریف نشده را به بعضی دیگر. در این مورد کلاً دو بحث وجود دارد؛ یکی فعالیت‌هایی که اینها از نظر میدانی انجام داده‌اند، و دیگر بحث خاص تحریف. فعالیت اینها از نظر میدانی مستلزم این مطلب است که آیا در مورد تهدیدی که علیه‌شان بوده است تقسیم‌بندی خاصی کرده‌اند یا خیر. اصولاً وقتی موضوعی را به عنوان تهدید علیه خودمان بررسی می‌کنیم، به تقسیم‌بندی آن تهدید می‌پردازیم و سپس خطوط دفاعی خود را در برابر نقاط تقسیم‌بندی شده ایجاد می‌کنیم. مثلاً اگر می‌گوییم چیزی برای ما تهدید است، یعنی قرار است به ما ضربه بزند، باید نقاط ضربه‌پذیر خود را شناسایی کنیم و در برابر آن ابزار دفاعی ایجاد کنیم و در تعیین این نقاط ضربه‌پذیر الویت‌بندی نیز انجام می‌دهیم. برای مثال اگر در جایی دیواری خراب شود. به طور ناخودآگاه انسان از سرخود حفاظت می‌کند در حالی که ممکن است این خرابی برای کل بدن ضرر داشته باشد. چون حساس‌ترین نقطه سر انسان است. یهود در مقابل اسلام احساس خطر می‌کنند، بنابراین با توجه به آموزش‌ها و تجربه‌هایی که دارد، نقاط ضربه‌پذیر خود را مسدود می‌کند و بر این اساس حساس‌ترین نقاط را مسدود می‌کند. برای یهود اولین تهدید، خود اسلام است و اسلام توسط پیامبر اکرم (ص) می‌آید. پس در ابتدا باید کاری کنند که پیامبر اسلام نیاید. چون اگر پیامبری نیاید، اینها تمام راه‌های تهدید را بسته‌اند. بر همین اساس، آن خط ترور را دنبال می‌کنند. که در تاریخ بعضی از نقاط این خط ترور افشا شده است. گرچه ویژگی ترور افشا نشدن آن است. ترور یعنی قتل سیاسی هدفمند مخفی که ترورکننده و مبدأ آن افشا نشود. اگر علناً کسی کشته شود دیگر اسمش قتل سیاسی است. اگر این امور در جایی افشا شده توسط عالمین بالغیب [آگاهان از غیب] افشا شده است و یا اینکه شواهد باقیمانده حاکی از این امور است و اصلش باقی نمانده است. بنابراین می‌دانیم اینها ترور انجام داده‌اند ولی دلایلمان بر اساس شواهد ترور است. مسئله بعدی و نقطه بعدی که باید مسدود می‌شد، مسئله «بیت المقدس» بود که برای اینها بسیار حساس است. بنابراین باید تلاش کنند که پیامبر اکرم (ص) به آنجا دست نیابد. بر همین اساس موانعی را سد راه پیامبر اکرم (ص) به بیت المقدس درست کردند و ظاهراً موانعشان تا حدی موفقیت‌آمیز بود. چون آخرین نبرد پیامبر «موت» بود. یعنی سپاه اسامه برای موته آماده می‌شد و موته مرز قدس است. هر چند در تاریخ سعی کرده‌اند هدف این عملیات‌ها را به گونه‌ای دیگر جلوه دهند، ولی جغرافیا دیگر قابل تغییر نیست. و آخرین نبرد پیامبر، نه در مرز ایران است، و نه در مرز یمن و هند، بلکه در مرز شام است و دقیقاً در مرز بیت المقدس و فلسطین. این چه پیامی دارد؟ چرا روم به آنجا آمده است؟ و چرا روم از آن نقطه تصمیم به جنگ گرفته است؟ پیامبر اکرم (ص) در همان زمان از دنیا رفتند و نتوانستند آن عملیات را فرماندهی کنند. مرحله بعد، تأثیرگذاری در روند این حرکت است و کاستن از حدت و شدت اسلام در پیشرفت حق و به تعبیر دیگر ناتوان‌سازی این حرکت در ارتباط با مردم و بیان حقایق با مردم، که بهترین راه برای ناتوان‌سازی در ارتباط با مردم این است که در فرماندهی حرکت اثرگذاری شود و حوادثی که در مدینه رخ داد بسیار پیچیده بود. شاید سری است که در زمان ظهور امام زمان (عج) یا بعد از آن علم بشر آنقدر پیشرفت بکند که از تعصبات قبیله‌ای بیرون بیاید تا بتواند بفهمد که بعد از پیامبر اکرم (ص) در مدینه چه اتفاقاتی افتاد و این مسئله، مسئله‌ای نیست که آن را به راحتی، بتوان در مجله یا جاهای دیگر، بیان کرد. و اما در مورد تحریفات انجام شده باید بررسی کنیم ببینیم، ما چرا داستان تحریف را در تورات، به عنوان یک کتاب داخلی ایشان بررسی می‌کنیم. قرآن در هیچ جا عبارت «یحرّفون التورات» [تورات را تحریف می‌کنند.] یا «یحرّفون الکتاب» [کتاب را تحریف می‌کنند.] ندارد؛ بلکه می‌فرماید: یحرّفون الکلم عن مواضعه. ۵ بعضی از یهود، کلمات خدا را به معنی دگرگون می‌کنند. «کلم» معنای عام دارد. تحریف یعنی قلب واقعیت در ذهن مردم؛ یعنی ننگذاری آن چیزی که واقعیت دارد، به مردم برسد. آن چیزی که مردم می‌فهمند، چیزی غیر از واقعیت است. قرآن این مطلب را صفت یهود قرار می‌دهد و این مطلب بالاترین خطری است که بشر را تهدید می‌کند؛ به عبارت دیگر قطع ارتباط ذهنی مردم با واقعیت‌های جاری. درد فرهنگ بشریت

این است که این واقعیت‌ها را نفهمد. این واقعیت‌ها در دو مورد بسیار اثرگذار است. یکی اینکه خوب را بد جلوه دهند و دیگر اینکه بد را خوب جلوه دهند. «يَحْزِفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ» یعنی اینکه کلمات را از جای خودش به صورت دیگری نشان می‌دهند. اگر «کلم» را اشاره بگیریم از هر شیء خوبی همانطور که حضرت (ع) می‌فرماید: نحن کلمات الله التامّات. ما کلمات تامه الهی هستیم. وقتی می‌فرماید «يَحْزِفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ» یعنی جای کلمات دال بر مسلمیات را تغییر می‌دهند. یعنی جای آدم‌های خوب را عوض می‌کنند و بد را به جای خوب می‌نشانند و در برابر آن انسان خوب را بد جلوه می‌دهند. این هم نوعی تحریف است. اگر اخبار دروغ به مردم داده شود، تحریف است. و قرآن اینها را متخصص تحریف نشان می‌دهد. در مسیحیت نیز تحریف انجیل هست. ولی چند بار مسیحیت در قرآن به تحریف متهم شده است؟ و قرآن روی این صفت مسیحی‌ها تأکید نکرده است، ولی روی تحریف قوم یهود کار کرده است و نامی هم از تورات نمی‌برد و ما معتقدیم انجیل تحریف شده است. نتیجه می‌گیریم تحریف انجیل هم کار اینهاست. آنچه در انجیل هم تحریف شده به دست اینها انجام شده است و مسیحی‌ها نمی‌دانند چگونه از اینها بازی خورده‌اند و نمی‌دانند چه بلایی به سرشان آمده است. بحث دعوی انجیل‌های متعدد و از میدان بدر کردن حواریون حضرت عیسی (ع) توسط جناب «پولوس» داستان پیچیده‌ای است و خدا می‌داند آن روزی که مسیحیت متوجه این مطالب شود چه انتقامی از یهود خواهد گرفت. کتاب انجیل یعنی کتاب بشارت؛ انجیل به چه موضوعی بشارت دارد. بشارت به ظهور یک منجی داده است و انجیل که به معنای اصلی است یعنی بشارت را تحریف کردند و در انجیل موجود از عیسی (ع) به «کلمه خدا» تعبیر می‌کنند. اما آیا خود انجیل بشارت به حضرت عیسی (ع) است. انجیل در زمان حیات حضرت عیسی (ع) نازل شده است و عیسی بشارت به ظهور می‌دهد؛ آیا او بشارت به ظهور خودش می‌دهد. حال انجیل تحریف شده و بشارت به خود عیسی (ع) است. قرآن این مطلب را به یهودیان نسبت می‌دهد. و اگر قرار بود تحریف راجع به تورات باشد دیگر قرآن نمی‌گفت «يَحْزِفُونَ» به معنای تحریف می‌کنند، یعنی این صفت این قوم است و لذا یکی از مسائلی که بسیار باید آنرا مورد توجه قرار داد، صفت تحریف‌گری قوم صهیونیست است. آن وقت که می‌گوییم صهیونیست‌ها بر رسانه‌های خبری و بر منابع اطلاع‌رسانی در دنیا سلطه دارند وقتی در کنار صفت تحریف اینها را بررسی می‌کنیم نتیجه می‌گیریم امروز دنیا در اطلاع گرفتن تحت تحریف یهود قرار دارد. یعنی هر خبری که در رسانه‌های دنیا پخش می‌شود تحریف شده است چون آنها سلطه بر ابزار اطلاع‌رسانی دارند و قرآن آنها را به «يَحْزِفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ» معرفی می‌کند. من قاطعانه می‌گویم، سیاستمدار و تحلیل‌گری که منبع تحلیلش اطلاعاتی است که از رسانه‌های بین‌المللی می‌گیرد، باید بداند که بازنده است و به بیراهه می‌رود؛ چون هر خبری که می‌دهند تحریف شده است و به همین دلیل ما باید یک جریان خبررسانی مستقلی راه بیاندازیم. حتی خبرگزاری‌های باقیمانده از رژیم سابق باید از تار و پود عوض بشود و از ریشه باید بازسازی شود و تا زمانی که ما اینکار را نکنیم جریان خبری خاصی نخواهیم داشت. یهود به شکل سازمانی و مدبرانه وارد مقابله با پیامبر اکرم (ص) شد و برخورد اینها با پیامبر اکرم (ص) برخورد فردی و قبیله‌ای نیست، بلکه برخورد با یک نظام شناخته شده توسط اینها است. یهود به پیامبر به عنوان یک فرد نمی‌نگریستند بلکه پیامبر را نظام می‌دانستند. چون پیامبر برای آنان فردی بود که جریان جدیدی ایجاد می‌کرد که این جریان آنقدر قابل گسترش بود که نفسی برای صهیونیست باقی نمی‌ماند. یعنی اگر با پیامبر اکرم (ص) مقابله‌ای می‌کنند انتقامی فردی نیست، بلکه با توجه به جریان است. بنابراین هر جا پیامبر اسلام (ص) موفق شود این نظام را ایجاد کند، برنامه مقابله یهود با ایشان باز شده و به سطح رویی کار می‌آید تا بتواند راه آنها مسدود کند. اگر بعد از پیامبر اکرم (ص) این نظام باقی مانده است، این‌ها روی سطح و لبه نظام قابل مشاهده هستند و فعالیتشان با چند هدف صورت می‌گیرد؛ ۱. این نظام به گونه‌ای گسترش پیدا نکند که جلو راه یهود را مسدود سازد. ۲. در درون این حرکت به گونه‌ای عمل نشود که این حرکت بتواند با جذب و هضم یهود، اینها را از بین ببرد. بنابراین در مجموع تاریخ اینها در لبه نظام و درون آن ایستاده‌اند. مسلماً پیامبر اکرم (ص) برای ادامه این حرکت تدبیر کرده‌اند و آن امامت است که در حال تدبیر این جریان می‌باشد. پس یهود که در

حال فعالیت برای از بین بردن این نظام است با مقابله او روبه‌رو می‌شود در نتیجه دائماً اینها در حال تدبیرند تا مقابله‌های او را بر هم زنند. در مجموع اتفاقاتی که رخ می‌دهد باید دست آنها را مشاهده کنیم. برای مثال در برهه‌ای از زمان شاهد نهضت ترجمه کتاب‌های یونانی به عربی هستیم. باید بررسی کنیم. مترجمین آن زمان چه نگرشی داشته‌اند و از کدام ادیان بوده‌اند؛ قوی‌ترین مترجمین کتب یونانی به عربی یهودی بوده‌اند. در مورد تعلیمات ائمه (ع) ما دارای بهترین طب بوده‌ایم در طول تاریخ با توجه به اینکه پیامبر در مدینه حکومت داشته‌اند هیچ کجا معضل بهداشت وجود ندارد. در حقیقت ما نسبت به این نکته غافل هستیم که پیامبر اکرم (ص) دستورات فراوانی در مورد مداوای بیماری‌ها توسط میوه‌ها داشته‌اند. پس چه دلیلی دارد طب یونانی ترجمه شود. در بحث فلسفه هم با توجه به اینکه قرآن می‌فرماید: و نزلنا علیک الكتاب تبیاناً لکل شیءٍ. و ما قرآن را که بیان‌کننده هر چیزی است بر تو نازل کرده‌ایم. پیامبر در این مورد، بالاتر از اوج ادراک بشری و دریافت انسان سخن گفته است. پیامبر فرمود: نحن معاشر الانبیاء نکلّم الناس علی قدر عقولهم. ما جمعیت انبیاء همیشه بالاتر از فکر مردم سخن می‌گوییم. بعضی این جمله را اشتباه ترجمه کرده‌اند، چون فرموده است «علی قدر عقولهم» یعنی بالاتر از عقل مردم، و اگر فرموده بود «بقدر عقولهم» معنی به اندازه عقل مردم، را می‌داد. یعنی ما به گونه‌ای سخن می‌گوییم که مردم می‌فهمند، ولی هر چه بالاتر می‌آیند، متوجه می‌شوند هر سخن ما بالاتر از فهم آنها است. سخن انبیاء برای بشر کمال بخش است و نه متوقف‌کننده، انبیا اگر به اندازه فهم مردم سخن بگویند، مردم جلو نمی‌روند. با توجه به این حدیث و این موضوع که پیامبر اکرم (ص) آخرین پیامبر است، نتیجه می‌گیریم؛ بشر هر چه بفهمد آن حضرت (ص) بالاتر از آن را فرموده است. در این صورت این جامعه چه نیازی به مطالب و علوم موجود در یونان دارد. این حرکت‌ها که در زمان مأمون به راه افتاد به جهت تخریب شخصیت امام رضا (ع) بود. همچنین پیدایش بعضی گروه‌ها مانند گروه «حسن صباح» در جهت همین هدف‌ها بوده است. چرا این گروه‌ها دست به چنین روش‌هایی زده‌اند. در اسلام چنین روش‌هایی مانند ترور مخفی وجود نداشته است. ولی پیدا کردن رد پای اینها (یهود) به طور جزئی به علم معصوم و عالم بالغیب نیاز دارد. چون اساس کارشان سری است. اگر بخواهیم سابقه ایشان را در جهان اسلام درک کنیم باید بیاییم بررسی کنیم اینها در حال حاضر چه می‌کنند، درست مانند این فعالیت‌ها را در ۱۰۰ سال، ۲۰۰ سال پیش هم داشته‌اند. نباید فکر کنیم تأثیرات اینها به خاطر تشکیل «اسرائیل» است. بلکه حالا- این فعالیت‌ها تا حدودی علنی شده است. در گذشته مخفی بود، ولی در این زمان، برای مردم ملموس شده است. آیا اساس غیبت حضرت مهدی (عج) با جریان یهود رابطه‌ای دارد؟ اجمالاً وقتی بحث امامت در جامعه اسلامی از مسیر خود منحرف می‌شود؛ بحث امامتی که قابل تردید نیست با توجه به اینکه پیامبر (ص) در غدیر خم فرمود: من کنت مولاه فهذا علیّ مولاه. و می‌فرماید: علیّ أفضاکم. یعنی بهترین کسی که قضاوت می‌کند حضرت علی (ع) است. مبنای قضاوت، علم است؛ یعنی حضرت علی (ع) از همه عالم تر است. اولین موردی که برای حکومت اسلامی لازم است علم مطلق است؛ که ابتدا نزد پیغمبر اکرم (ص) بود. و بعد فرمود که نزد علی (ع) است. اینچنین حضرت علی (ع) کنار گذاشته می‌شود و به دنبال ایشان، امام حسن (ع) نیز کنار گذاشته می‌شوند. یهود در این مسائل بی تأثیر نبوده‌اند چون دشمنی دیگران با امامت و امامان دشمنی قبیله‌ای و فردی است ولی دشمنی یهود، دشمنی نظام‌مند است. چون امامان (ع) داعیه دار توسعه نظام پیامبر (ص) هستند. بنابراین اگر دیگران با امامان دشمنی دارند، دشمنی درجه دو و سه است. دشمن درجه یک ایشان که نظام‌مند و هوشمند است و با هدف کار می‌کند یهود هستند. ما باید بعد از پیامبر اکرم (ص) دست پنهان یهود را در کنار زده شدن امامان (ع) دنبال کنیم. خداوند متعال می‌فرماید: لتجدنّ أشدّ الناس عداوةً للذین آمنوا الیهود. قطعاً، به تأکید دشمن‌ترین مردمان را نسبت به مؤمنین، یهود می‌یابی. ولی بعد از پیامبر (ص) یهود کاملاً مخفی شده‌اند. نکته قابل توجهی در ائمه وجود دارد؛ ظاهراً بعد از امام صادق (ع) هیچ کدام از ایشان پدر بزرگ خود را ندیده‌اند و دلیل این امر، سرعت به شهادت رساندن ایشان است در عمر کوتاه. باید بررسی کنیم چرا تهاجم دشمن به ایشان اینقدر سریع می‌شود. باید دست پنهان یهود را مشاهده کنیم که موجب می‌شود امامان را شهید کنند. یهود در تاریخ ائمه (ع) حرکت علنی

ندارد. با توجه به شناختی که از خلفا داریم، آنها در پی حکومت خودشان بوده‌اند. پس چه دلیلی دارد خلفا از جانب امامان (ع) تا این اندازه احساس تهدید کنند. برای مثال، چه کسی غربی‌ها را نسبت به ما حساس می‌کند. غربی‌ها در پی حکومت خود هستند. حال، حکومتی نیز با نام «جمهوری اسلامی» تشکیل شده است که می‌خواهد راه خود را طی کند. در واقع این یهود هستند که با تحریک غربی‌ها باعث می‌شوند غربی‌ها از جانب ما احساس خطر کنند. ما جایی اعلام نکرده‌ایم که در پی نابود ساختن آنها هستیم. حضرت امام خمینی (ره) فرمودند: «ما صدور انقلاب داریم ولی صدور فرهنگی». اما امروزه آنها در هر صورتی ما را دشمن خود می‌دانند. وقتی دقت می‌کنیم می‌بینیم لابی صهیونیست‌ها این افکار را در آنها القا می‌کنند؛ که همان جریان یهود است. چون یهود ذاتاً از طرف ما احساس خطر می‌کنند. در مورد امام زمان (عج) نیز همین یهود جامع‌ترین اطلاعات را در اختیار دارند همان طور که قرآن می‌فرماید: *الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ*. اطلاعات در مورد امام زمان (عج) به حضرت موسی (ع) و دانیال (ع) داده شده است، و یهود همه این اطلاعات را در اختیار دارند. یهود از پشت پرده در حال مبارزه با امامان (ع) است و عوامل خود را بسیج کرده است تا آخرین امام را نیز نابود کند. یهود از تجربه از دست دادن پیامبر (ص) برای ترور خوب استفاده کرده است. در زمان پیامبر عبدالمطلب دارای قدرت قبیله‌ای بود و توانست پیامبر را پنهان سازد ولی در زمان امام حسن عسکری (ع) ایشان در میان سپاه و لشکری بودند و ظاهراً راهی برای پنهان کردن امام زمان (عج) وجود نداشت. دلیلی نداشته است که خلفا در پی کشتن امام زمان (عج) باشند. این کودک تا وقتی بزرگ شود و قدرت نابود کردن آنها را پیدا کند مدت زیادی به طول می‌انجامد. این یهود هستند که خلفا را توجیه می‌کنند تا به دنبال امام زمان باشند چون یهود اطلاعات دارد و یهود دشمن نظام‌مند ایشان است. لازم نیست به بررسی تاریخ پردازیم، کافی است وضعیت فعلی دنیا را مورد بررسی قرار دهیم. منشأ وضعیت بحرانی فعلی دنیا یهود هستند. همه بحث‌ها و جنگ‌ها بر سر اسرائیل است. حرف آمریکا با ما نیز بر سر اسرائیل است. آمریکا می‌گوید ما با صلح اعراب و اسرائیل مخالف هستیم. لبنان، سوریه و اردن نیز با اسرائیل جنگ دارند. در اروپا نیز وقتی از مردم نظرسنجی می‌شود، عامل بحران در دنیا را اسرائیل معرفی می‌کنند. بیاید اخبار را بررسی کنید، ببیند چند بار کلمه اسرائیل در اخبار ذکر می‌شود و مقایسه کنید با تعداد اسراییلی‌های موجود در کل دنیا. ۱۶ میلیون در مقابل ۶ میلیارد نفر، چگونه است که ۱۶ میلیون نفر بیشترین اخبار را به خود اختصاص می‌دهند. در مسایل اقتصادی نیز در هر کجا رد پای یهود قابل رؤیت می‌باشد. در کشور خود ما ایران اقلیت بسیار محدودی یهودی هستند ولی در زمان شاه بسیاری از ثروت‌های عظیم در دست یهودیان بوده است. اگر ثروت یهود را هم در نظر نگیریم، باز دلیلی برای توجیه قدرت نظامی این ۱۶ میلیون یهودی نخواهیم داشت. یعنی اگر در دنیای موجود یهود به این صورت نیستند ما می‌توانیم قبول کنیم در مورد اینها بزرگنمایی شده است. اما اگر در دنیای موجود به همین صورتند پس تفاوت چندانی بین امسال و صد، دویست و پانصد سال قبل وجود ندارد. بحث بزرگنمایی نیست. یهود مانند سرطان هستند. تعداد سلول‌های سرطان و حجم اشغال شده توسط اینها در مقابل تعداد سلول‌های سالم بدن بسیار اندک است. اما همین سلول‌های اندک انسان را از پای در خواهند آورد و این مسئله به هیچ وجه بزرگنمایی نیست. درست است که یهود جمعیت کمی هستند ولی چون وسیله آنها مردم است به راحتی کار خود را انجام می‌دهند. مگر شیطان چند نفر است، یک نفر، در حالی که هزاران نفر را به فساد کشیده است. خرابکاری بسیار آسان است و سازندگی است که مشکل است. *يسعون في الأرض فساداً*. آنان در روی زمین به فساد می‌کوشند. کار اینها ایجاد جنگ است. *كَلِّمُوا أَقْدُوا نَاراً أَطْفَأَهَا اللَّهُ*. هر گاه که آتش جنگ را برافروختند، خداوند آنرا خاموش ساخت. قدرت در ایجاد جنگ اهمیتی ندارد. در اطفاء آن مهم است. یهود استاد در ایجاد جنگ هستند، نه جنگیدن، اینها تفرقه می‌اندازند و حکومت می‌کنند. این قدرت یهود نیست بلکه شیطنت اینها است. یهود در واقع شاگرد اول‌های شیطان هستند، شیطانی که هر چه از شیطنتش بگوییم کم گفته‌ایم. اما قدرت حقیقی ندارند. اگر بخواهیم قدرت حقیقی را بررسی کنیم در می‌یابیم که اینها قدرتی ندارند. این مسئله را جمهوری اسلامی ثابت کرد. *لا تهنوا ولا تحزنوا و انتم الأعلون إن كنتم مؤمنين*. ۱۰ سستی نکنید و

اندوهگین باشید، زیرا اگر ایمان آورده باشید، شما برتری خواهید جست. چون ظاهراً قدرت کل دنیا در دستشان بود و ظاهراً هم ما هیچ قدرتی نداشتیم ولی تا الان که ما باقی مانده‌ایم. به کوری چشم رضاخان، مدرس هنوز هم زنده است، و همین مسئله جمهوری اسلامی نشان می‌دهد اینها در فاسد کردن استاد هستند و نه در قدرت حقیقی، مانند بیماری و ویروس هستند که اگر رها شوند انسان را می‌کشند ولی قرص کوچکی می‌تواند اینها را از پای در آورد و این قرص کوچک و ساده، مقاومت و بصیرت است. کم من فئه قليلة غلبت فئه كثيرة بإذن الله. بنابراین خداوند نمی‌گوید اینها عده زیادی نیستند، بلکه می‌گوید: عده زیادی هستند، راز و رمز هم دارند ولی شما اینها را از بین می‌برید. مگر مدت کمی است که شیطان بر روی زمین می‌باشد. اسلام ۱۴۰۰ سال سابقه دارد. دین حضرت ابراهیم (ع) هم مدت زیادی است که وجود دارد، باید گفت. کلاً نمد هؤلاء و هؤلاء من عطاء ربك. ۱۱ همه را، چه آن گروه، و چه این گروه را، از عطای پروردگارت پی‌درپی خواهیم داد. مسیحیت هم سابقه زیادی دارد ولی بحث این است که اسلام می‌گوید: مسیحی‌ها انحراف و اعوجاج دارند، ولی استکبار ندارند؛ یعنی به دنبال حاکمیت جهانی نیستند بلکه دنبال موعودی هستند که تحریف شده است. زرتشتی‌ها هم ادعا می‌کنند مدت زیادی است که حضور دارند گرچه سند محکمی برای اثبات ندارند. اصل بقاء اینها دلیل نمی‌شود. چون دیگران هم مدت زیادی است که هستند. اما اینکه بگوییم اینها بوده‌اند و مفسد هم بوده‌اند درست است. قرآن هم همین مطلب را بیان می‌فرماید. علیه عیسی (ع) فساد کردند، علیه پیامبر اکرم (ص) فساد کردند و این جریان باقی است. در قرآن می‌فرماید: ذلک بأنّ منهم قسّیّین و رهباناً و أنّهم لا یستکبرون. ۱۲ زیرا بعضی از آنان، کشیشان و راهبان هستند و آنان سروری (استکبار) نمی‌ورزند. در ذات مسیحی‌ها استکباری، که در یهود وجود دارد، نیست و این استکبار همان حکومت جهانی است که اینها به دنبال آن هستند و می‌گویند ما برتریم و این نژاد ماست که لیاقت حاکمیت دارد. با توجه به اینکه صحبت‌های شما به نوعی نامتعارف است و چه در کتاب‌ها و مقالات و چه در سخنرانی‌ها چنین صحبت‌هایی متداول نیست، لطفاً در مورد منبع صحبت‌های خودتان راهنمایی بفرمایید؟ منبع تمام حرف‌های بنده قرآن است. ولی باید به سمت قرآن برویم تا این مطالب را از قرآن بگیریم. باید روی آیه لتجدنّ أشدّ الناس عداوةً للذین آمنوا الیهود. کار شود. چرا قرآن می‌فرماید، اینها شدیدترین دشمنان هستند. شدت دشمنی علت دارد و باید این دشمن در آموزش، امکانات، انگیزه و اهداف، درجه یک باشد تا دشمن درجه یک به حساب بیاید. باید این چهار مورد را، یعنی: آموزش، امکانات، انگیزه و اهداف را در قرآن بررسی کنیم. قرآن تلاش بسیاری برای معرفی یهود داشته است و بسیار در مورد اینها سخن گفته است. به طور کلی اگر بخواهیم اهمیت مطلبی را در ذهن نویسنده‌ای که کتابی نوشته است بررسی کنیم، باید ببینیم در کتابش چقدر به این مطلب پرداخته است. در قرآن به قومی بیش از قوم یهود نپرداخته است و قرآن می‌خواهد توجه ما را به این مطلب جلب کند. قرآن ۱۴۰۰ سال در اختیار مبتکران و اندیشمندان مختلف قرار داشته است. پس چرا بقیه افراد به اینچنین مطالبی نپرداخته‌اند؟ این مطالب، در گذشته هم بوده است، ولی شرایط علنی شدنش وجود نداشته است. هر گاه در طول تاریخ کسی خواسته است علیه یهود حرفی بزند، مورد تهاجم قرار گرفته است. بالاترین موضوعی که در قرآن است در مورد یهود است؛ طبیعتاً در کتاب‌هایی که در مورد قرآن نوشته می‌شود باید این موضوع نمود پیدا کند؛ ولی در میان کتاب‌هایی که در مورد قرآن نوشته شده است، کتابی در مورد یهود پیدا نمی‌کنیم. نه اینکه این کتاب‌ها را نوشته باشند. بلکه اگر این موضوع از اهمیت نمی‌افتاد که کشور اسرائیل به وجود نمی‌آمد و مسلمان‌ها اجازه نمی‌دادند اینچنین غده‌ای در میانشان به وجود آید. اینها قبل از اینکه از غلتک نظامی برای اسرائیل استفاده کنند از غلتک فرهنگی استفاده کردند. اگر هم در منطقه ما نتوانستند اینگونه عمل کنند چون در منطقه ما به طور ذاتی و درونی حساسیت نسبت به اینها زیاد بوده است اگر چه گاهی به شکل غلط رشد می‌کرد. بدترین صفت برای یک فرد متهم کردن او به «یهودی بودن» بوده است. سخنرانی که شهید مطهری (ره) در ایران انجام داد علیه اسرائیل باعث شد او را دستگیر کنند. در کشوری شیعه بر ضد اسرائیل کسی سخنرانی می‌کند و دستگیر می‌شود. در گذشته، سخنرانی علیه اسرائیل ممنوع بود ولی در این زمان، با لطف خدا چنین موقعیتی ایجاد شده است. آیا

یهود، پس از هجرت، استراتژی خاصی را برگزیده است؟ یهود بسیار پنهانی عمل می‌کرده و اگر بخواهیم حرکت خاصی را دنبال کنیم، باید تاریخ هزار و چند ساله را دقیق و جزء به جزء بررسی کنیم مانند نقطه‌های جغرافیایی مختلف، تحرکاتی که در نقاط مختلف به وجود آمده، حاکمیت‌های منطقه‌ای و...؛ حرکت مقابله با اینها هم به صورت پنهانی بوده است بنابراین شناخت مقابله با اینها بسیار سخت است. ولی به طور کلی، اینها یک جریان آماده سازی را برای ظهور خودشان دنبال می‌کرده‌اند. یعنی از یک طرف ضعیف کردن طرف مقابل و از طرف دیگر آماده سازی خود برای ظهور. چون ظهور اینها باید در منطقه بیت المقدس باشد. اما اگر بخواهیم به طور خاص به بررسی قضایا پردازیم نیاز به کار تحقیقی بسیار وسیعی داریم. و محققین باید با این دید مسایل را یک بازنگری کنند، مسلماً به راحتی نتایج خود را به دست خواهند آورد؛ فقط نیاز به بازنگری دارد، ولی هنوز ما زمینه نرم‌افزاری اینگونه تحقیق‌ها را نداریم. ما عادت کرده‌ایم تاریخ نوشته شده‌ای را مطالعه کنیم و گاهی در سطح بالا خوب حفظ کنیم. بازنگری جدیدی انجام نمی‌شود تا ترکیب‌های تاریخ را مجدداً به دست بیاوریم. ان شاء... در حرکت نرم‌افزاری جدید ما باید تاریخ را مجدداً شخم بزنیم و بعد از غیبت مسایل منطقه‌ای را بررسی کنیم تا بسیاری از مطالب به دست بیاید. آیا بیت‌الحکمه هم نسبتی با مسائل پیدا می‌کند یا خیر؟ در واقع در آن زمان هم فعالیت داشتند ولی هنوز زمینه برای اینگونه فعالیت‌ها نداشتند چون حاکمیت بنی عباس هنوز ادامه داشت. تفکری در انتقال قدرت بوده‌اند در دوران امام صادق (ع) مقابله فرهنگی اینها تا زمانی بود که جای نگرفته بودند. دوران شکوفایی، مربوط به قبل از منصور دوانیقی و قدرت گرفتن اوست. در اواخر امامت امام صادق (ع) که همزمان با حکومت منصور بود، امام حتی اجازه بیان مسایل شرعی را نداشتند. افرادی در ظاهر خیارفروش و میوه‌فروش خدمت آن حضرت می‌رسیدند و از ایشان سؤال‌هایشان را می‌پرسیدند. گرچه در همین دوران ابن ابوالوجاع‌ها ظهور می‌کنند و شبهه‌افکنی می‌کنند، ولی به طور منظم جامعه هنوز در آن حد و اندازه وارد نشده است و یا قدرت انتقالشان به آن حد نرسیده است، در زمان مأمون این زمینه را پیدا می‌کنند در حقیقت، مأمون با تغییر تاکتیک این زمینه را مهیا می‌کند چون کلاً تاکتیک مأمون عوض شده و مبنای تخریب شخصیتی امام (ع) و در قالب مفاهیم مناظرات و مباحثات گذاشته شده بود. آیا این صحبت با جریان ثابت مخالفت یهود در تعارض نیست؟ خیر. در دوران امام باقر و امام صادق (ع) هم بنی‌امیه توان داخلی‌شان را از دست داده بودند یعنی بر اثر اشتباهاتی که انجام داده بودند، و یهود در قالب حکومت‌ها کار می‌کرده‌اند. امروز هم اگر آمریکا سقوط کند، یهود سقوط کرده است. اسرائیل حرف اول یهود را در دنیا می‌زند ولی قدرتش در آمریکاست. آمریکایی‌ها هم یهودی نیستند. مانند بنی‌امیه، که بنی‌امیه قدرت را در دست داشت و آنها هم بنی‌امیه را در دست داشتند همانطور که اینها کار می‌کردند، ائمه (ع) نیز به فعالیت می‌پرداختند. وقتی امام حسین (ع) اینها را به چالش می‌کشاند بمبی بین اینها منفجر می‌شود که این انفجار اینها را از هم متلاشی می‌کند. دیگر شمع وجود بنی‌امیه بعد از واقعه کربلا- در حال سوسو زدن است. ادعای خدایی بنی‌امیه به جایی می‌رسد که ادامه حیات برایشان ممکن نیست، اگر بنی‌عباس ظهور نکرده بودند، امام صادق (ع) بر جامعه مسلط می‌شدند. یعنی ظهور بنی‌عباس به اشتباه انداختن مردم بود. بنی‌عباس، بنی‌امیه را به طور فجیعی از بین بردند، مردم هم راضی بودند چون فکر می‌کردند حق خودشان گرفته می‌شود ولی بعد فهمیدند فریب خورده‌اند. عامل اشتباه در آنجا بی‌بصیرتی مردم بود چون آنها دقیقاً از عناوین اهل‌بیت (ع) استفاده کردند. (یحزفون الکلم عن مواضعه) کلمه اهل‌بیت که در حادثه عاشورا احیا شده بود را منطبق بر بنی‌عباس کردند. مردم هم به دنبال بنی‌عباس رفتند. چطور این فرصت برای امام رضا (ع) پیش آمد و برای امام کاظم (ع) اینگونه نشد؟ اینها فکر نمی‌کردند نیاز به این قضیه باشد و گمان می‌کردند با حبس و محدودیت بتوانند جلوی فعالیت امام را بگیرند. زندان‌های متعددی که امام کاظم (ع) رفتند به اینها فهماند که نفوذ اهل‌بیت (ع) بیشتر از تصورشان است. بنابراین تصمیم گرفتند، با علنی کردن امام و تهاجم به ایشان به تخریب زیرساخت‌ها پردازند. یکی از ظرفیت‌هایی که اینها به کار بردند، همین شیوه اینها بعد از مأمون است که جای زیادی برای بحث دارد. (ادامه دارد). پی‌نوشت‌ها: ۱. سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۲۲ و آیات دیگر. ۲. سوره هود (۱۱)، آیه ۴۰. ۳. سوره بقره (۲)، آیه

۲۴۹. ۴. سوره بقره (۲)، آیه ۱۴۶ و سوره انعام (۶)، آیه ۲۰. ۵. سوره نساء (۴)، آیه ۴۶؛ و سوره مائده (۵)، آیه ۱۳. ۶. سوره نحل (۱۶)، آیه ۸۹. ۷. سوره مائده (۵)، آیه ۸۲. ۸. سوره مائده (۵)، آیه ۶۴. ۹. همان. ۱۰. سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۳۹. ۱۱. سوره اسراء (۱۷)، آیه ۲۰. ۱۲. سوره مائده (۵)، آیه ۸۲.

پیوند قرآن با امام عصر (ع)

آیت‌الله جوادی آملی این ذات مقدس، وجود مبارک حضرت ولی عصر روحی فدا، در این ماه (شعبان) به دنیا آمده است. آنچه که منشأ نجات عالم است، وجود مبارک ولی عصر، ارواح فدا، است که ما هم در کنار سفره آن ذات مقدسیم. جریان وجود مبارک حضرت ولی عصر (ع) مانند قرآن، آنقدر برای پیغمبر (ص) محترم بوده که به هر بهانه‌ای و به هر وسیله‌ای نام مبارک حضرت حجت (ع) را می‌برد؛ مثل اینکه به هر وسیله‌ای جریان قرآن را مطرح می‌کرد. وجود مبارک حضرت پیامبر اکرم (ص) به جابرین عبدالله انصاری می‌فرماید: جابر، بعد از ارتحال من، سجاد فرزندی دارد به نام محمد [ع]، اسم او اسم من است و تو او را در کودکی می‌بینی. اگر او را دیدی، سلام مرا به او برسان و چند چیز به او بگو، یکی از این حرف‌ها این است [که] به او بگو، مهدی (عج) فرزند توست. ببینید، حضرت، از هیچ فرصتی برای مطرح کردن این مطلب فروگذار نمی‌کردند. جابر در کوچه پس کوچه‌ها که راه می‌رفت، به او گفتند، این [امام] باقر (ع) است. فهمید [که ایشان] وجود مبارک امام باقر (ع) است. رفت دست ایشان را بوسید و ادب و احترام کرد. گفت من ناینیم و از اصحاب پیغمبرم. جدت سلام رساند و اسمتان را به من گفت و گفت مهدی موعود آخرالزمان (عج) فرزند توست. این اهمیت مهدویت است؛ این احیای این نام است. هر جا، جای حساسی باشد، سخن از قرآن است و از وجود مبارک حضرت ولی عصر (عج) است. حیف نیست این مهدی موجود موعود منتظر (ع) با چند جشن ساده بی‌محتوای کف زنی بگذرد. این قدر شأن ایشان پایین آمده. ما الان باید داعیه جهانی شدن را داشته باشیم. در صورتی که آن کسی که چهار تا کفش دارد، یا چهار تا پوشاک دارد یا چهار تا اتومبیل و آهن دارد، او حرف جهانی را به عنوان تجارت جهانی می‌زند. او که دارای بَصِیل و فُوم و عدس و سیر است حرف جهانی را می‌زند، ما که دارای منّ و سلوی هستیم چرا حرف جهانی را نزنیم؟ ما دارای مهدی جهانی هستیم. ما مصلح جهانی داریم. ما عدل جهانی داریم. ما علم جهانی داریم. ما باید حامی جهانی شدن این تز و مکتب باشیم آیا این را با کف زدن باید پایین بیاوریم. امن العدل، امن الأدب، أمن الإحسان؛ أمن الإیثار، أمن العقل؟ [آیا این نوع کار برخاسته از عدل و یا ادب یا احسان یا ایثار و یا عقل می‌باشد؟] آیا این مجالس باید تا این حد تنزل کنند؟ شما علما اگر در این مجالس نروید، مجالس را دیگری اداره می‌کند. نگوید برای ما کسر (شأن) است. این منبر رفتن فخر ماست. ما از آن روزی که به این ویروس، که منبر رفتن برای ما کسر است مبتلا شدیم، منبر را دیگری اداره می‌کند. این چنین نیست که مسجد و حسینیه بدون سخنرانی و برنامه باشد. شما نشد، دیگری؛ شما نشد، آقازاده‌یتان؛ آقازاده‌یتان نشد، شاگردتان؛ اگر او نشد، مداح اداره می‌کند. مبادا خدای ناکرده این صحنه را خالی بگذارید. جابر توی کوچه، نابینا، در سنّ پیری این رسالت رسمی اوست از طرف پیغمبر اکرم، علیه آلاف التحية و الثناء؛ که به نوهام به باقر بگو که مهدی فرزند توست. این نشان دهنده اهمیت مسأله است. خوب آنوقت بیایم شأن این را با آن جشن‌های ساده پایین بیاوریم. ادبای ما سهمی دارند هنرمندان ما سهمی دارند، نویسندگان ما سهمی دارند. آیا ما که دارای ولایت، امامت و عصمتیم حرف جهانی نزنیم. حرف جهانی را باید با فکر جهان‌شمول ارائه کرد. برای این وجود مبارک، حضرت مهدی (ع) این چراغانی‌ها خوب است؛ این جشن‌ها بسیار خوب است، پخش شیرینی‌ها بسیار خوب است، اما خوب‌تر از همه اینها، معارف مهدویت است. وجود مبارک امام صادق (ع) به زراره فرمود: وظیفه شیعیان ما در عصر غیبت این است که این دعا را بخوانند. اللهم عرفنی نفسک فإنک إن لم تعرفنی نفسک لم أعرف نبيک اللهم عرفنی رسولک فإنک إن لم تعرفنی رسولک لم أعرف حجّیک. اللهم عرفنی حجّیک فإنک ان لم تعرفنی حجّیک ضللت عن دینی. این دعا «برهان لم» را به ما یاد

می‌دهد. این دعا می‌گوید: غدیر حق است و سقیفه باطل. چرا؟ (چون) می‌گوید: خدایا، خودت را به من بشناس؛ اگر من موحد ناب نباشم، خدائشناس نباشم، پیغمبر شناس هم نیستم؛ زیرا پیغمبر خلیفه الله است. وقتی من مستخلف عنہ [کسی که پیامبر جانشین او است] را نشناختم، خلیفه را نمی‌شناسم. خدایا توفیق بده من نبوت را، رسالت را، پیغمبر و پیغمبری را عمیقاً بشناسم؛ زیرا اگر من پیغمبر را نشناسم، گرفتار سقیفه می‌شوم. امام، خلیفه و والی مردم نیست، و از طرف مردم و کیل نیست. مردم سالاری محض نیست تا سقیفه، مسأله را حل کند. امام، جانشین پیغمبر است. اگر کسی مستخلف عنہ را نشناسد، گرفتار سقیفه می‌شود. خلیفه شناس نیست. عرض می‌کنیم، خدایا پیغمبرت را به من بشناس برای اینکه من می‌خواهم بفهمم جانشین پیغمبر کیست؟ حجت من کسی است که جای پیغمبر بنشیند نه مردم به او رأی بدهند. این مسأله، برهان لم است. این دعا نیست، این حکمت است. گفته‌اند آنرا بعد از نماز بخوان، توی نماز بخوان و در فرصت‌های مناسبی که داشتی بخوان. اگر می‌خواهی به غدیر بررسی و از ویروس سقیفه برهی، این دعا را بخوان. گاهی، شما، دعای محض (می‌خوانید) اما گاهی در حکمت و کلام، برهان اقامه می‌کنید. این، برهان است. امیدواریم این جریان نیمه شعبان، با جلال و شکوه علمی شما حوزویان و اساتید بنام دانشگاه‌ها، که مفاخر ما هستند، با وضع مناسبی اداره شود. آن کارهای صوری‌اش هم ان‌شاءالله سامان پذیرد. پی‌نوشت: بر گرفته از خطبه‌های نماز جمعه شهر قم، ۱۸/۶/۸۴.

بررسی گروه‌های مذهبی غیرمتداول و نوظهور در جهان غرب-۱

برای جلوگیری از گرایش مردم تشنه حقیقت و معنویت در غرب، به دین اسلام، پس از جنگ جهانی دوم و به ویژه در ربع قرن گذشته، نزدیک به ۲۵۰۰ گروه غیراصیل با عنوان گروه‌های مذهبی در آمریکا و اروپا به وجود آمده است. ۵ بیشتر این گروه‌ها تحت عنوان معنویت و رستگاری، پیروان خود را به انجام کارهای مبتذل و غیراخلاقی، وادار ساخته‌اند و در حقیقت، در مسیر حفظ و امتداد اباحه‌گری و سکولاریسم، گام برداشته اشاره: جهان غرب از قرن ۱۷ میلادی و حتی پیش از آن، از دوره «رنسانس» به این سو، در جهت غیردینی کردن نگاه و نگرش مردم و سست کردن علایق دینی در زندگی روزمره آنان تلاش کرده است. غرب در این دوران به نام «اومانیزم» و «فردگرایی» (Individualism) به طور کامل در صدد مخالفت با استیلای دین برآمد. پس از جنگ جهانی دوم و خصوصاً از دهه ۱۹۶۰ به این سو، گروه‌های مذهبی غیرمتداول بسیاری، خارج از چهارچوب ادیان رایج، در غرب، ایجاد شده است که هدف آنها سکولاریزه کردن دین می‌باشد؛ هرچند پایه‌گذاران این جنبش‌ها خود را به عنوان معلمان روحانی و دینی معرفی کرده‌اند. در این مقاله، نویسنده محترم به بررسی علل پیدایش، اعتقادات، و دیگر ویژگی‌های برجسته گروه‌های فوق پرداخته است که آنها را با هم می‌خوانیم. این گروه‌ها را گاه، کشیش‌هایی که از یک کلیسای سنتی، گسسته و به دنبال ایجاد راه‌اندازی «ادیان» خاصی برای خودشان بوده‌اند، تأسیس نموده‌اند. بروز این پدیده در غرب، تا حد زیادی، برخاسته از ترویج مرموزات و کارهایی غریبه، همچون سحر و جادو بوده که از سوی کلیساهای قدیمی نیز تحریم شده است و طی دهه‌های اخیر مجدداً رشد یافته است. طرفداران سحر و جادو در آمریکا و اروپا، ادیان پیش از مسیحیت اروپا، همچون «سلت‌ها» (Celts) و «درویدها» (Druids) را ترویج می‌کنند. مروجان این آیین‌ها، که به عنوان «جنبش‌های جدید دینی» (New Religious Movements) به خصوص در آمریکا، کانادا و اروپای شمالی معروف شده‌اند، با تضعیف ادیان سنتی در این کشورها نفوذ می‌کنند. ۱ در آمریکا و اروپا از این آیین‌های جدید با عنوان گروه‌های مذهبی بیگانه و غیررایج یاد می‌کنند. تنها در انگلستان، بعد از جنگ جهانی دوم تا سال ۱۹۸۷ بیش از ۴۰۰ گروه از این نوع گروه‌ها به وجود آمده است که تعداد آنها در ایالات متحده، بیش از انگلستان می‌باشد. ۲ رهبران این گروه‌ها ترویج می‌کنند که هیچ کتاب مقدسی، در جهان، ابدی نیست، و انسان این شایستگی را دارد که دین جدیدی را خلق نماید. از نگاه آنها، روش‌های عقلی، مانع کشف و حصول حقایق دینی می‌باشد و

رستگاری بشر، با کنار گذاردن روش‌های عقلی و پیروی مطلق از پایه‌گذاران این فرقه‌ها حاصل خواهد گردید. این فرقه‌های مذهبی بر محور شخصیت رهبران و مؤسسان خود استوارند و از این رو بیشتر آنها با مرگ بنیانگذارانشان، محو و نابود می‌گردند. ۳ اکثر بنیانگذاران این گروه‌ها ترویج می‌کنند که انسان با پیروی مطلق از آنان، می‌تواند «خدا» شود. بیشتر بنیانگذاران این گروه‌ها از ایجاد تحولات نهایی در هزاره سوم سخن می‌گویند و اینچنین تبلیغ می‌کنند که دنیا به پایان خود رسیده است و آنان منجی جامعه بشری در آخرالزمان هستند و انسانیت با پیروی از آنها به رستگاری خواهد رسید. ۴ علل پیدایش این گروه‌ها امروزه، در غرب، نسبت به گذشته، رویکرد به دین، رشد قابل توجهی یافته است و این اتفاق عمدتاً برخاسته از درهم شکستن و فرو ریختن بسیاری از ایدئولوژی‌های ذهنی جهان غرب است که متأثر از تفکرات قرون ۱۸ و ۱۹ در اروپا، سربرداشته و جایگاه دین را در تمدن مدرن غرب، گرفته بود. آن ایدئولوژی‌ها به تدریج، رنگ باخت و خطر و قدرت تخریبیشان، به طرز بی سابقه‌ای هویدا گشت. امروزه در جهان غرب، با برچیده شدن بساط مکاتب فلسفی مدرن (Philosophical Modern Schools) که تحت شالوده‌شکنی و پست مدرنیسم (Post-Modernism Deconstructionalism) و منهدم ساختن همه ساختارهای معنایی موجود از پیش، مکتب‌های فلسفی جدید غرب را به پایان خود رسانده است. بیشتر فلاسفه معاصر غربی، معتقدند که دوران مشغله فلسفی، به آن معنایی که تاکنون در غرب، فهمیده می‌شد، پایان یافته و دیگر مکاتب فلسفه جدید نمی‌توانند گرهی از کار غرب و انسان‌های تشنه و نیازمند هدایت معنوی در آن سامان بگشایند. تمدن غرب، برای مردم جهان، تناقضات بی‌شماری را پدید آورده است که ایجاد انواع بی‌عدالتی‌ها در جوامع و تخریب محیط‌زیست از آن جمله است. زندگی، برای جوانان، در غرب، معنای خود را از دست داده است و آنان را به بیراهه لذت‌های آنی جسمانی از طریق روابط غیرانسانی و یا استفاده مدام از مواد مخدر و یا خشونت و جنایت کشانده است. از این رو، پس از جنگ جهانی دوم، به ویژه، در ربع قرن گذشته، جنبشی آمریکایی و اروپایی، با هدف کسب تجارت روحانی و معرفت دینی به وجود آمده است. قدرت‌های سکولار در جهان غرب که تاکنون، با عنوان «تجدد» و رنسانس، با دین مبارزه می‌کردند و در همین راستا به ایجاد اومانیزم، لیبرالیسم و فردگرایی دست زدند، احساس خطر کردند که ساکنان غرب برای رهایی خود به دین مبین اسلام گرایش پیدا می‌کنند، چرا که درون مسیحیت معنویتی وجود ندارد و مسیحیت در مقابل هجوم گرایش‌های دنیاگرایانه سکولار عقب‌نشینی کرد. و حتی آموزه‌های مسیحیت که اساس تلقی دینی آن را تشکیل می‌دهد، بر اثر اصلاحات و نوسازی به وجود آمده در آن، به تدریج به آموزه‌هایی غیردینی تبدیل شده است. برای جلوگیری از گرایش مردم تشنه حقیقت و معنویت در غرب، به دین اسلام، پس از جنگ جهانی دوم و به ویژه در ربع قرن گذشته، نزدیک به ۲۵۰۰ گروه غیراصیل با عنوان گروه‌های مذهبی در آمریکا و اروپا به وجود آمده است. ۵ بیشتر این گروه‌ها تحت عنوان معنویت و رستگاری، پیروان خود را به انجام کارهای مبتذل و غیراخلاقی، وادار ساخته‌اند و در حقیقت، در مسیر حفظ و امتداد اباحه‌گری و سکولاریسم، گام برداشته‌اند. در همین راستا، در ربع قرن گذشته، افرادی از هند، به نام «گورو» (Guru) تبلیغاتی گسترده را در آمریکا و اروپا انجام داده‌اند و تحت عنوان ترویج عرفان «هندویسم» پیروانی را به سوی خود جذب کرده‌اند. همچنین تعدادی از مرشدهای «صوفیه» نیز از کشورهای اسلامی، به ترویج تعالیم افراطی صوفیانه در غرب پرداخته‌اند، که آنان نیز از سوی دولت‌ها و رسانه‌های گروهی آن مورد حمایت قرار گرفته‌اند. قدرت‌های استعماری و استعمارگران جدید برای جلوگیری از نفوذ اسلام در جهان غرب، از این گروه‌ها بهره گرفته‌اند، زیرا اسلام، امروز، سریع‌ترین رشد را در میان سایر ادیان در جهان غرب، آفریقا و دیگر نقاط شناخته شده جهان دارد. همان‌طور که بیان شد، گروه‌های مذهبی مذکور بنیان‌های اعتقادی و رفتاری خود را، به اشکال گوناگون از ادیان بزرگ اقتباس کرده‌اند و آنرا به شکل تحریف شده‌ای، عرضه می‌دارند. به این گروه‌ها در انگلیس «میکس پیک» (Mixpick) یا مختلط گفته می‌شود، که ویژگی‌های نسبی‌گرایی، هیچ‌انگاری، شالوده‌شکنی، فردگرایی، سکولاریسم و اباحی‌گری را، که حاکم بر جوامع مدرن غرب می‌باشد، با پوششی از مسائل معنوی و عرفانی معرفی کرده و آنرا به عنوان معنویت فردگرا و یک مذهب

خصوصی، عرضه می‌کنند. ۶. طالع‌بینی، جادوگری، غیب‌گویی، ورزش‌هایی معنوی ارتباط با ارواح و موجودات سایر سیارات، روش‌های درمانی و معالجه بیماری‌ها با داروهای طبیعی یا اعمال با مواد بلورین، کارکردهای این گروه‌های غیرمتداول مذهبی را شکل می‌دهد. ۷. این گروه‌ها شماری از مؤسسات فرهنگی و تجاری را در جهان غرب تأسیس کرده، کتب و مجلات متعددی را منتشر می‌کنند. بیشتر این گروه‌ها با مرگ بنیانگذاران آنها منقرض می‌گردند و با گذشت زمان تضعیف و محو می‌شوند. تمامی افعال و مناسک ظاهراً مذهبی آنها در جهان غرب توسط روان‌شناسان و جامعه‌شناسان برجسته و علمای مسیحیت شدیداً تکذیب و ابطال گردیده است. بیشتر رهبران این گروه‌ها وابسته به تشکیلات فراماسون‌ها «لژهای فراماسونری» ۸ (Fereemasons) هستند. برطبق آمار، در جهان ۳۳۷۰۰ فراماسون وجود دارد. پیش از دهه ۱۹۸۰ فراماسون‌ها این ایده را ترویج می‌کردند که: «خدا مرده است». اما در ربع قرن گذشته و با آغاز جنبش احیای دینی در سراسر جهان، فراماسون‌ها، که با صهیونیست‌ها و به خصوص با گروهی مرموز از آنها با نام «قباله» (Kabbaleh) (یا کابالا) رابطه‌ای نزدیک دارند، در راستای اهداف گروه‌های مذهبی مذکور، این ایده را تبلیغ می‌کنند که: پیروان این گروه‌ها با اطاعت از رهبرانشان می‌توانند خدا شوند. ۹. عقاید این گروه‌ها، درون خود، دارای رموز و اسراری است، و آنان جوانان ۱۸ تا ۲۵ ساله را هدف تبلیغات سازمان یافته خود قرار می‌دهند. ویژگی‌های برجسته این گروه‌ها چنان که یاد شد، در یک ربع قرن گذشته، نزدیک به ۲۵۰۰ گروه از این گروه‌های غیرمتداول به نام دین در ایالات متحده آمریکا و اروپا به سرعت به وجود آمدند. این گروه‌ها تغییراتی اساسی در اعتقاداتشان به وجود آوردند تا خود را با فرهنگ حاکم بر جامعه غربی کاملاً تطبیق نمایند. روش این گروه‌ها آن است که اعضای خود را - که بیشتر از جوانان جذب می‌نمایند - زیر نفوذ روانی رهبر و شست‌وشوی مغزی (Brain-Washing) گروه قرار می‌دهند. پس از جذب کامل اعضا، از آنان خواستار پول می‌شوند و حتی آنان را به منظور جمع‌آوری اعانه (کمک) به استخدام خود درمی‌آورند. از آنجا که شمار اعضای این گروه‌ها خیلی محدود است، میان آنها روابط و تعامل عاطفی به وجود می‌آید، و اکثراً وجود روابط نامشروع در بین اعضای این گروه‌ها گزارش شده است. این گروه‌ها با توزیع مجلات، کتب، نوارهای سمعی و بصری و ایراد سخنرانی در هتل‌ها و مراکز شهری از ایده خود - که مسائل مادی و روانی را تشکیل می‌دهد - با روش‌های متعدد درمانی ترویج می‌کنند. ۱۰. گفتنی است این گروه‌ها مسائل روانی و درمانی را که با واقعیت قطعی علوم پزشکی و روان‌شناسی ناسازگار است، به عنوان حقیقت علمی القا می‌کنند، که نتایج زیانبار و معکوسی برای اعضای آنها در پی داشته است. ۱۱. بیشتر این گروه‌ها به باورهای مذهبی تمدن‌های قدیم جهان، به ویژه دوران فراعنه مصر توجه خاص دارند و در کشورهای اروپا و آمریکا که کلیسا و مسیحیت در آنها تضعیف شده است، نفوذ می‌کنند. ۱۲. این گروه‌های بیگانه فرهنگ حاکم بر جوامع غربی را منعکس می‌نمایند و بدین سبب نتوانسته‌اند حتی با تبلیغات گسترده خود، تأثیری در جوامع غربی داشته باشند. ۱۳. گروه‌های مزبور به دلیل در اختیار نداشتن معیارهای معین و به خاطر ویژگی التقاطی آن همواره از درون خود تجزیه و شاخه شاخه می‌گردند. این گروه‌ها فقط به خواهش‌های فردی توجه دارند و مسائل و تحولات اجتماعی را کاملاً نفی می‌کنند. ۱۴. پروفیسور برایان ویلسون، استاد برجسته جامعه‌شناسی دانشگاه آکسفورد انگلستان، که مطالعاتی گسترده درباره گروه‌های بیگانه دینی انجام داده است، این گروه‌ها را مظهر فردگرایی، اصالت فایده و تضادهای درونی می‌داند. ۱۵. پروفیسور استیو بروس، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه ابردین اسکاتلند بریتانیا، که آثاری درباره سکولاریسم در جهان غرب نوشته است، اظهار می‌دارد که این گروه‌ها اعتقاداتی روشن و مشخص ندارند و در حاشیه جوامع غربی قرار گرفته، ابعاد جوامع سکولار معاصر غربی را تأویل معنوی می‌نمایند. ۱۶. بیشتر رهبران این گروه‌ها قبلاً - عضو یکی از این گروه‌ها بودند. ۱۷. بنیانگذاران و رهبران این گروه‌ها بر پیروان خود تسلط و کنترل مطلق دارند و خود و پیروانشان را خیر مطلق و دیگران را گمراه و شر مطلق معرفی می‌کنند. ۱۸. دهه ۱۹۶۰ در جوامع غربی را دهه اباحی‌گری و «هیپی» (Hippie) می‌نامند و از اوایل دهه ۱۹۷۰ اکثر اعضای سابق هیپی‌ها، که به دلیل اباحی‌گری و تضعیف روابط خانوادگی در جوامع غربی، از جامعه گسسته بودند، عضو این

گروه‌های نوظهور دینی شدند و با عضویت در این گروه‌ها احساس عضویت در یک خانوادهٔ مصنوعی را پیدا کردند. علاوه بر اینها افرادی که مبتلا به شرابخواری و استفاده از مواد مخدر و سرخورده از زندگی خانوادگی و محصول خانواده‌های متلاشی شدهٔ طلاق هستند، نیز عضویت در این گروه‌های غیرمتداول دینی را می‌پذیرند. ۱۹. از ویژگی‌های این گروه‌ها آن است که رهبرانشان این عقیده را ترویج می‌نمایند که پیروان آنها از ارتکاب گناه و خلاف نباید در خود هیچ گونه احساس حقارت و ندامت کنند و برای جذب جوانان در رده‌بندی تشکیلاتی گروه‌هایشان از زنان بهره‌می‌گیرند. در جوامع غربی، زن در رسانه‌های عمومی برای فروش کالا به عنوان یک ابزار استفاده می‌شود و گروه‌های غیرمتداول دینی هم برای جذب جوانان از وجود زن استفاده می‌نمایند. بعضی از این گروه‌ها - که فقط جادوگری را ترویج می‌کنند - اکثر زنانی را که طرفداران نظریهٔ «فمینیسم» می‌باشند، جذب می‌کنند. و پیروان این گروه‌ها را «زنان جادوگر» (witchcraft) می‌نامند. آنان عمل جادوگری را برای زنان «فمینیسم معنوی» (Spiritual Feminism) می‌خوانند، ۲۰ و این عقیده توسط یک نویسندهٔ انگلیسی به نام جرالدر گارنر (۱۹۶۴ - ۱۸۸۴ م) در اواخر دههٔ ۱۹۴۰ ترویج گردید؛ وی یک فراماسون بود و در موضوع جادوگری دو کتاب با عنوان جادوگری امروز ۲۱ و سایه‌ها ۲۲ را تألیف نمود. فراماسون‌ها برای مبارزه با دین همیشه از خرافات به عنوان جنبه‌های معنوی ترویج نموده‌اند و در این زمینه «باشگاه آتش جهنم» را در قرن هیجدهم میلادی در سراسر انگلستان تاسیس کرده بودند که در آن، اعمال منافی عفت توسط اعضای آن صورت می‌گرفت. ۲۳. حیدر رضا ضابط پی‌نوشت؟: برگرفته از سایت نویسنده. ۱. Hunt. Stephen. J, Alternative Religions, pp. ۷۰۹. ۲. Suthertand. Stewart and others, the world's Religion, pp. ۳۲. ۳. ۸۰۹. ۴. Cresswell. J, Wilson. B, Hal. John, Apocalypse Observed, pp. ۳۱. ۵. ۴۱. ۶. Wuthnow. R, Christianity in New Religious Movements: Challenge and Response, p. ۶۱. ۷. ۱۰۴. ۸. ۳۳۱. ۹. ۴۱, ۶, ۴, ۲. ۱۰. ۱۱. Bruce. s, Cathedral to Cult, p. ۵۲۲. ۱۲. Bainbridge. w, the sociology of Religious Movements, p. ۱۹۳. ۱۳. Barker. Eileen, New Religious Movements, p. ۵۱. ۱۴. Alternative Religions, p. ۴۱. ۱۵. Wilson. Brayan, Contemporary Transformations of Religion, p. ۶۹. ۱۶. Cathedral to Cults, p. ۵۴. ۱۷. Alternative Religions, p. ۲۲. ۱۸. Jbid, p. ۴۲. ۱۹. Christianity in the twenty-First Century, pp. ۹۳-۱۰۴. ۲۰. Alternative Religions, p. ۹۹. ۲۱. ۱۶۱. ۲۲. Harun. Yahya, Global Freemasonry, pp. ۵۵۱.

مهدویت و غفلت تصویر

مهدی غلام‌حیدری جواد شمع‌داری، کارگردانی که او را با آثاری چون طوفان شن، آفتاب و زمین و ... می‌شناسیم، در فرازی از یک مقالهٔ بلند به این مهم اشاره کرده و می‌گوید: «آپوکالیپس و آرماگدون دو واژه‌ای است که در دودهٔ اخیر در سینمای هالیوود بارها تکرار شده است. براساس بخش‌هایی از متن انجیل یوحنا و مکاشفات او و همچنین کتاب حزقیال نبی، بشر اکنون به دوران «آپوکالیپس» یعنی آخرالزمان نزدیک شده است. مختصات و مشخصات این دوران براساس آیات این دو متن، مملو از ترس و وحشت و مرگ و خونریزی و قتل‌عام بشری است. به روایت آنان نبرد نهایی نیروهای خیر و شر در آرماگدون، که در فلسطین اشغالی و شمال حیفاست، روی می‌دهد. از نشانه‌های این نبرد، آغاز جنگ اتمی و کشته شدن میلیون‌ها انسان غیریهودی و غیرمسیحی است. در جایی اشاره می‌کند، از شدت خونریزی تا به زیرپای اسبان، خون زمین را فرامی‌گیرد. پس از این نبرد

هراسناک منجی ظهور می‌کند و حکومت هزارساله مسیح آغاز می‌شود. پیشگویی‌ها محل این نبرد سهمگین را منطقه خاورمیانه و کشورهای اسلامی، از نیل تا فرات، می‌دانند. بابل (عراق) اولین نقطه و آغاز این نبرد مذهبی است. آنچه امروز پس از تجاوز آمریکا و انگلیس به سرزمین عراق روی داده، در واقع، تلاش برای وقوع پیشگویی‌های کتاب مقدس است. سردمداران هالیوود، سال‌ها جرات نمی‌کردند با صراحت این جزئیات را مطرح کنند؛ اما با این حال از اصل نبرد نهایی و شرایط هولناک آن غافل نماندند. در بیشتر این فیلم‌ها، آمریکا و شهرهای آمریکا از سوی یک دشمن فرضی و خیالی به شدت مورد تهدید و هجوم قرار می‌گیرند و سپس دنیا و تمدن بشری رو به نابودی و نیستی می‌رود. «واقعاً چه اتفاقی افتاده که در مقابل این خیل افکار سرطانی، هنرمندان ما کاری شایسته انجام ندادند. جواد هاشمی، بازیگر سینما و تلویزیون درباره علت این کم‌توجهی می‌گوید: «شک نباید کرد که کارکردن در این حوزه، ساده نیست. با توجه به حساسیت‌هایی که شاید برگرفته از احادیث و روایات شیعه باشد، کارکردن در این زمینه سخت است. تقریباً می‌شود با اطمینان گفت نوشته خیلی خوب و نویسنده توانایی که بتواند به موضوع مهدویت بپردازد، وجود ندارد و اگر هم نویسنده‌ای یافت شود، نمی‌توان اطمینان داشت که کار کم‌نقصی در این زمینه ارائه کند.» البته این نکته دور از ذهنی نیست. داریوش ارجمند، بازیگر سینما و تلویزیون که خیلی‌ها او را با نقش مالک اشتر در سریال امام علی (ع) به یاد می‌آورند، در مصاحبه‌ای به این نکات اشاره کرده و گفته است: «هنرمندان به افراد روشنفکر و صاحب ذوق و اندیشه در هر جامعه‌ای معرفی شده‌اند و افرادی هستند که تأثیر بسزایی بر مردان جامعه خود می‌گذارند. از همین رو توجه به نظر برخی از هنرمندان بزرگ کشورمان در عرصه تئاتر، سینما و تلویزیون درباره مسئله غیبت و انتظار و بی‌توجهی به فقدان آثار هنری نسبت به این جنبه مهم از فرهنگ اعتقادی - دینی ما می‌تواند ایده‌های جدیدی را در ذهن‌های خلاق و هنرمند شکوفا کند.» اما سعید رحمانی، نویسنده سریال‌هایی چون: رسم عاشقی، همراز و سایه آفتاب، علت کم‌کاری هنرمندان سینما و تلویزیون را در این خصوص، در چیزهای دیگری جستجو می‌کند: «دلیلش این است که وقتی موضوع از لحاظ مذهبی خاص می‌شود، متولی آن دیگر تنها هنرمند نیست، بلکه مشاور مذهبی هم هست. در آن صورت است که مشکل به مشاور مذهبی و هنرمند عرصه درام مربوط می‌شود و از آنجا که معمولاً در این موارد هیچ تعامل سازنده‌ای برقرار نمی‌شود، نتیجه‌گیری دلخواه نیز به دست نمی‌آید. کارشناس مذهبی می‌گوید، این عرصه، عرصه مطلق است و هنرمند درام هم معتقد است که با مطلق‌ها نمی‌شود قصه گفت و مخاطب را جذب کرد. به نظرم اگر این تعامل دوسویه برقرار شود، هم می‌شود یک اثر خلاق ساخت که با اصول مذهبی در تعارض نباشد و هم در آن قوانین درام سازگار باشد.» حمید بهمنی، کارگردانی که از او ریشه در زمان، شهر آفتاب و دولت عشق را دیده‌ایم به موضوع از منظر دیگری نگاه می‌کند. او می‌گوید: «در مملکت امام زمان (عج) نام امام زمان را می‌بریم، نانوشته را می‌خوریم، زیر سایه‌اش هستیم، اما هیچ نشانی از او در جماعت فیلمسازان ما وجود ندارد؛ چه در تلویزیون، چه در سینما. این نشان می‌دهد در جامع، کوچک بصری ما، امام زمانمان چقدر مظلوم است. به همین دلیل وجود مقدس آقا امام زمان در تأثیرات هنری ما متبلور نشده است و شناخت ایشان نزد هنرمندان پیش از این که قلبی و ایمانی باشد، سطحی و ظاهری است.» حسین مختاری، کارگردان مجموعه نیستان نیز درباره علت این کم‌کاری می‌گوید: «برای این که مدیران حوزه‌های تصویری به این مقوله بسیار مهم کم‌توجهی نشان می‌دهند و سراغ کارهایی می‌روند که بیشتر عامه‌پسند است، در حالی که مکتب تشیع و انتظار مهدی موعود (ع) می‌تواند بستر مناسبی برای همه برنامه‌سازان و فیلمسازانی باشد که به حقیقت دریافته‌اند ظهور او جهان بحران زده را به ساحل امن نجات برساند.» اما آیا واقعاً راه تولید اثری با موضوع آقا امام زمان (عج) در سینما و تلویزیون پیدا است؟ داریوش ارجمند، در این باره می‌گوید: «هنرمندان ما نمی‌دانند از چه راهی می‌توانند درباره یک شخصیت غایب اما بزرگوار که دریا دریا معنویت و عظمت دارد، فیلم بسازند. شما ببینید در ادبیات که جوهره آن کلمه است چقدر آثار عمیق و تأثیرگذاری با موضوع آقا امام زمان (عج) وجود دارد، همین‌طور در نقاشی؛ اما در تئاتر، سینما و تلویزیون راه را هنوز نیافته‌ایم.» با وجود این در پاره‌ای از آثار، رگه‌هایی از حضور آن

یگانه دوران را می‌شود، دید. در آثاری چون: وعده دیدار، (ساخته جمال شورجه)، اینجا چراغی روشن است (ساخته رضا میرکریمی) و البته اثری که این حضور در آن کمی گسترده دیده می‌شود یعنی، قدمگاه (ساخته محمد مهدی عسگرپور) که خیلی خوب توانست با یک داستان امروزی، پیوندی قابل قبول را با آنچه از آن سخن گفتیم برقرار کند. جواد هاشمی درباره ارائه راهکاری دز این زمینه می‌گوید: «ما متأسفانه تحقیقات کافی و وافی حول محور زندگی امام زمان(ع) نداریم که بشود آن را دستمایه ساخت و تولید آثار قوی و کم‌نقص کنیم. راهکاری که پیشنهاد می‌کنم این است که بزرگان حوزه علم و دین بیایند و کتاب‌ها و منابع تحقیقاتی با این موضوع برای ایجاد بستری که بتوانیم کارهای تصویری در خوری بسازیم ارائه کنند.» هاشمی البته در ادامه، به یک نکته مهم دیگر هم اشاره می‌کند و می‌گوید: «فکر می‌کنم هنرمندان ما ترس دارند که وارد این حیطه بشوند در حالی که لزومی ندارد کسی بترسد. هنرمندان متعهد ما باید درباره مهم‌ترین موضوع عصر حاضر یعنی وجود مقدس حضرت صاحب‌الامر، صاحب دیدگاه و اثر باشند.» این همان موضوعی است که مهدی عظیمی، مدیر اسبق گروه تلویزیونی بسیج نیز به آن اشاره دارد: «یکی از کارهای بسیار برجسته که ضرورت دارد اندیشمندان و هنرمندان مسلمان و به‌ویژه شیعیان به آن اهتمام ویژه داشته باشند، مسئله امام زمان(عج) است. ما در دوره دفاع مقدس افراد بسیاری را داشتیم که وقتی در کوران حوادث جنگ قرار می‌گرفتند، به آن حضرت اقتدا می‌کردند و به اشکال گوناگون با آن حضرت در ارتباط بودند. متأسفانه به خاطر افراط و تفریطی که همیشه با آن مواجهیم به این گونه مسائل آن‌گونه که باید پرداخته نشد. با این استدلال که خدای ناکرده امکان سوءاستفاده‌های افراد را بگیریم. در سینمای ما، امام زمان(عج)، مسئله معجزه و شفا و اصولاً تمام آن چیزهایی که با معنویات سر و کار دارند، غایب است.» سعید رحمانی، بهترین راهکار را تعامل می‌داند و می‌گوید: «وقتی تعامل خوب و سازنده وجود داشته باشد می‌شود در تمام عرصه‌های مذهبی آثار جذاب و مقبول عرضه کرد و این تعامل انرژی می‌خواهد، وقت می‌خواهد، حوصله می‌خواهد، سعه صدر می‌خواهد که باز هم باید گفت متأسفانه این اتفاق تا حالا نیفتاده است. رحمانی سال‌ها پیش نویسنده‌گی سریال «یلدای قدر» را به عهده داشته است که در آن کنار روایت زندگی یک جانباز، به مسئله انتظار نیز اشاره کرده بود؛ سریالی که برگزیده سال امام علی(ع) شد، اما به دلیل پخش نامناسب مهجور ماند. حمید بهمنی، بهترین راه رسیدن به نتیجه مورد نظر را درک معانی و معنویت محضر ایشان می‌داند و می‌گوید: چگونه است که وقتی می‌خواهیم فرهنگی یا هنری را خوب درک کنیم می‌بایست حواشی یا علوم مربوط به آن هنر را اول درک و بعد به آن شناخت پیدا کنیم. به همین دلیل برای شناخت ولی امرمان باید به خودمان زحمت تحقیق و جستجو بدهیم؛ چرا که دریافت برای شناخت این گوهر یکدانه تنها از راه زبانی و ظاهری میسر نمی‌شود، بلکه این علاقه باید درونی و ذاتی باشد. با این همه چنان که آمده، ساخت آثاری با موضوع یاد شده تا چه اندازه می‌تواند سخت و ناممکن به نظر آید. همین که بحثی درباره لزوم ساخت چنین آثاری در میان فرهیختگان درگیرد، به خودی خود می‌تواند جرقه‌ای باشد برای شروع یک حرکت تازه، خوشایند است و لازم تقدیر. مهم این است که همه تلاش کنند آنچه را که درست‌تر است و غایی‌تر، به کارگاه عمل آورند تا نتیجه و محصول بیش از پیش به شایستگی و مقبولیت نزدیک باشد. پی‌نوشت؟: جام‌جم، ۲۳/۶/۸۴.

رابطه شب قدر با حجت زمان و امام عصر(عج)

همین محدث مورد وثوق از حضرت امام باقر(ع) نقل کرده، که وقتی از حضرتش پرسیدند: آیا شما می‌دانید که لیلة القدر کدام شب است؟ حضرت فرمودند: چگونه ندانیم، و حال آن‌که در شب قدر فرشتگان بر گرد ما طواف می‌کنند. ۳ خداوند متعال در چهارمین آیه سوره مبارکه قدر می‌فرماید: تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا يَأْذَنُ رَبُّهُمْ مِنْ كُلِّ أُمَّرٍ. فرشتگان و روح، در آن شب به دستور پروردگارشان با هر فرمانی (برای تقدیر هر کاری) فرود آیند. فعل مضارع «تَنْزِلُ» دلالت بر تکرار و بقاء «لیلة القدر» دارد، و در آیات سوم و چهارم سوره دخان نیز: فِيهَا يَفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ. ۱ در آن شب، هر فرمانی، برحسب حکمت صادر می‌شود. دلالت بر تجدد

و دوام دارد. زیرا هیأت نحوی باب «تَفَعَّلَ» اگر دلالت بر پذیرش یا تکلف یا هر دو می‌نماید. ظاهر این فعل‌ها، خبر از تفریق و تنزل امر در لیلۃ‌القدرهای آینده می‌دهد. این امر که در زمان رسول خدا(ص) به آن حضرت نازل می‌شده‌است، در هر شب قدر، باید بر کسی نازل و تبیین و تحکیم یا کشف شود که به افق نبوت نزدیک و پیوسته باشد. قبول اصل وصایت رسول اکرم(ص) و امامت، ناشی از این معنی و مبتنی بر همین اساس است. هنگامی که کسی قرآن را به عنوان کلام خدا پذیرفت به این معنی که همه سوره‌ها و آیات آن را پذیرفته است و یک مسلمان واقعی هم کسی است که تسلیم همه آیات قرآن باشد، پس هر مسلمانی الزاماً باید سوره قدر، و از آن سوره شب قدر، و استمرار آن را تا قیامت بپذیرد و لازمه پذیرفتن آن، آیه (تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ...) که هر فرد با ایمانی ناگزیر از قبول آن است، این است که بپذیرد که در شب قدر فرشته‌ها و روح از جانب پروردگار با هر امری فرود می‌آیند و این امر یک متولی و ولی می‌خواهد که متولی و ولی آن امر باشد. اینکه خداوند در آیات سوم و چهارم سوره دخان می‌فرماید: در آن شب هر فرمانی، بر حسب حکمت صادر می‌شود؛ فرمانی از جانب ما، و ما همواره فرستنده آن بوده‌ایم. دلالت بر تکرار و تجدید فرق و ارسال در آن شب دارد و به این معنا که آن شب، فرشتگان و روح، در هر سال، دائماً نازل می‌شوند؛ پس باید به طور مداوم شخصی به عنوان «ولی» این امر باشد که به سوی او نازل و ارسال گردند که او همان ولی جهان و جهانیان خواهد بود؛ و هم اوست که اطاعتش بر همگان واجب است. به همین سبب، هر کس ادعا کرد که من ولی امر هستم، باید ثابت کند که این امر توسط فرشتگان و روح بر او نازل شده و می‌شوند، و چون هیچ کس جز پیامبر و اوصیاء معصومینش(ع) نمی‌توانند مدعی این امر باشند و اساساً هم نیستند، باید از اوصیاء و پیامبر همواره کسی باشد که در شب قدر توسط روح و فرشتگان از جانب یزدان هر امری بر او نازل شود. آیه مورد بحث، یکی از مستدل‌ترین آیات قرآن کریم بر ضرورت وجود همیشگی یک ولی امر از جانب خداست که امین بر حفظ و اجزاء و اداء امر الهی باشد، و آن همان امام معصوم(ع) است. و هر کس نزول پیوسته فرشتگان و روح را در شب قدر بپذیرد که اگر به قرآن ایمان دارد باید بپذیرد، ناگزیر باید ولی امر را هم بپذیرد و گرنه کافر به بعضی از آیات قرآن خواهد بود، که در آن صورت چنین کسی بنا بر بیان خود قرآن کریم کافر واقعی است. چنان که خداوند در آیات ۱۵۰ و ۱۵۱ سوره نساء می‌فرماید: إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْ يَفْرَقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَيَقُولُونَ نُوْمَنُ بَعْضُ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا؟ أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا. کسانی که به خدا و پیامبران خدا کافر شده‌اند و می‌خواهند بین خدا و رسولانش جدایی اندازند و می‌گویند به برخی ایمان می‌آوریم و به بعضی کافر می‌شویم و می‌خواهند در این میان (بینابین) اتخاذ کنند، اینان حقا کافرند و ما برای کفرکیشان عذاب خوارکننده‌ای مهیا کرده‌ایم. و می‌بینید که خداوند، کسانی را که پاره‌ای از آیات خدا را بپذیرند و برخی را نپذیرند، کافر حقیقی می‌داند. بنابراین مؤمن حقیقی کسی است که هم استمرار لیلۃ‌القدر را تا قیامت پذیرا باشد و هم وجود حجت زمان و ولی امر، و امام معصومی که امر الهی را دریافت می‌کند و امین بر آن در جهت پاسداری، به کار بستن و اداء باشد، قبول کند؛ یعنی همان بزرگواری که در زمان وجود مقدس بقیه‌الله‌الاعظم حضرت مهدی(عج) می‌باشد و به همین سبب پیامبر خاتم(ص) بنا بر آنچه شیعه و سنی از آن حضرت نقل کرده‌اند، فرمودند: من أنکر المهدی فقد کفر. کسی که وجود مهدی را انکار کند، رهسپار دیار کفر شده است. و در کتب شیعه، از این قبیل احادیث فراوان است، و از آن جمله، از امام صادق(ع) و آن حضرت از پدر ارجمندشان و از آن طریق از جد عالیقدرشان و از پیامبر اکرم(ص) نقل شده که فرموده‌اند: القائم من ولدی اسمه إسمی و کنیته کنیتی و شمائله شمائلی و سنّته سنّتی یقیم الناس علی ملّتی و شریعتی و یدعوهم إلی کتاب الله عزوجلّ، من أطاعه أطاعنی و من عصاه عصانی، و من أنکره فی غیبه فقد أنکرنی، و من کذبه فقد کذبنی، و من صدّقه فقد صدّقنی، إلی الله اشکو المکذبین لی فی أمره، و الجاهدین لقولی و المضلّین لأمتی عن طریقته و سیعلم الذین ظلموا ایّ منقلب ینقلبون. ۱. قائم از فرزندان من است اسم او اسم من «محمد» و کنیه او، کنیه من «ابوالقاسم» و سیمای او سیمای من و سنت او سنت من است، دین و آیین و ملت و شریعت مرا در بین مردم برپا می‌دارد و آنان را به کتاب خدای عزوجل فرامی‌خواند. کسی

که او را طاعت کند، مرا پیروی کرده و کسی که او را نافرمانی کند، مرا نافرمانی کرده است و کسی که او را در دوران غیبتش انکار کند، تحقیقاً مرا انکار کرده و کسی که او را تکذیب کند هر آینه مرا تکذیب کرده و کسی که او را تصدیق کند، هر آینه مرا تصدیق کرده است. از آنها که مرا درباره‌ی او تکذیب کرده و گفتار مرا در شأن او انکار می‌کنند و امت مرا از راه او گمراه می‌سازند، به خدا شکایت می‌برم. به زودی آنها که ستم کردند و می‌دانند که بازگشتشان به کجا است و سرنوشتشان چگونه است (و چگونه در دگرگونی‌ها مجازات ستمگری‌های خود را در دنیا و آخرت خواهند دید). در این حدیث شریف انکار و تکذیب امام عصر، ارواحنا فدا، انکار و تکذیب پیامبر به حساب آمده است، و در نتیجه همه پیامبران را انکار کرده، که همان رهسپاری به وادی کفر خواهد بود. علی بن ابراهیم قمی در تفسیری درباره‌ی نزول فرشتگان و روح، در شب قدر می‌گوید: فرشتگان و روح القدس، در شب قدر، بر امام زمان (ع) نازل می‌شوند و آنچه را از مقدرات سالانه بشر، نوشته‌اند، به او تقدیم می‌دارند. و همین محدث مورد وثوق از حضرت امام باقر (ع) نقل کرده، که وقتی از حضرتش پرسیدند: آیا شما می‌دانید که لیلۃ القدر کدام شب است؟ حضرت فرمودند: چگونه ندانیم، و حال آن که در شب قدر فرشتگان برگرد ما طواف می‌کنند. ۳ حضرت امام سجاد (ع)، در این باره، می‌فرمایند: همانا سال به سال در شب قدر تفسیر و بیان کارها، بر ولی امر (امام زمان (ع)) فرود می‌آید. و نیز آن حضرت (ع) فرموده‌اند: ای گروه شیعه، با سوره «انا انزلناه فی لیلۃ القدر» با مخالفین امامت ائمه معصومین (ع) مخاصمه و مباحثه (و اتمام حجت) کنید تا کامیاب و پیروز شوید، به خدا که آن سوره، پس از پیغمبر اکرم (ص) حجت خدای تبارک و تعالی است بر مردم، و آن سوره آقای دین شماس و نهایت دانش و آگاهی ماست. ای گروه شیعه، با «حم و الكتاب المبین؛ انا انزلناه فی لیلۃ مبارکه انا کننا منذرین» مخاصمه و مناظره کنید، زیرا این آیات مخصوص والیان امر امامت بعد از پیامبر اکرم (ص) است. همچنین از رسول اکرم (ص) نقل شده است، که به اصحابشان فرموده‌اند: به شب قدر ایمان بیاورید، زیرا آن شب برای علی بن ابی طالب (ع) و یازده نفر از فرزندان او پس از من خواهد بود. از آنچه که نگارش یافت، استفاده می‌شود که شب قدر تا قیامت باقی است و در هر شب قدر هم ولی امر و صاحب امری هست که آن امر را دریافت دارد، که در زمان ما صاحب آن امر صاحب بزرگوار ما حضرت حجه بن الحسن المهدی، ارواحنا فدا، است و برای آن که بهتر بدانیم که لیلۃ القدر بیانگر مقام شامخ ولایت اهل بیت (ع) و امامت آنان تا روز رستاخیز می‌باشد. حدیثی را هم که در بخش فضیلت‌های حضرت فاطمه زهرا (س) است، ملاحظه می‌کنیم که در آن به طور کنایه از آن بانوی عظیم القدر تعبیر به لیلۃ القدر شده است و آن در تفسیر فرات بن ابراهیم از حضرت صادق (ع) نقل شده که فرموده‌اند: «ما قرآن را در شب قدر فرو فرستادیم»، «شب قدر» فاطمه و «قدر» خداست، پس کسی که فاطمه (س) را آنگونه که باید، بشناسد، شب قدر را درک کرده است. و این اشاره به مقام ولایت آن بانوی معصوم (س) نیز دارد. و از طرفی، همان گونه که در شب قدر امر حق بر امام به حق فرود می‌آید، نزول گاه نور پاک امامان معصوم (ع) نیز وجود مقدس فاطمه زهرا (س) است؛ که حقیقتاً هر کس آن بانو را شناخت و به عظمت مقام فرزندان معصومش و همسر مظلوم و معصومش پی برد، شب قدر را درک کرده است. علی اکبر رضوانی ماهنامه موعود شماره ۵۷ پی‌نوشت‌ها؟: برگرفته از: تحقیقی درباره‌ی لیلۃ القدر و رابطه آن با امام عصر، ارواحنا فدا، صص ۱۴۹ - ۱۳۲، با تلخیص. ۱. سوره دخان (۴۴)، آیه ۴. ۲. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۵۱؛ منتخب الاثر فصل ۱۰، ب ۱، جز ۱، ص ۴۹۲. ۳. علامه مجلسی، همان، ج ۵۱، ص ۷۳؛ منتخب الاثر فصل ۲، ب ۳، ح ۴، ص ۱۸۳. ۴. امراء هستی، ص ۱۹۰؛ تفسیر القمی، ص ۷۳۱؛ علامه مجلسی، همان، ج ۹۷، ص ۱۴، جز ۲۳.

آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند

یادنامه‌ای از آیت حق مرحوم محمد تقی بهلول (ره) مرضیه بیات اشاره: نهم مردادماه امسال، خبری اندوهناک، دوستداران امام عصر، ارواحنا فدا، را داغدار ساخت. درگذشت عالمی مجاهد و زنده کننده سیره اسلاف صالح خویش، که ذکر نام و یاد او، به واسطه

یاد کردن او از مولای غیث (ع)، کم و بیش، در خاطره منتظران حاضر بود. هرچند که در شماره پیشین مجالی نیافتیم، اما بر آن شدیم تا در این شماره، سطرهایی را به آن یار منتظر اختصاص دهیم. روح بلندش، مدام، سرشار از رحمت پروردگارش باد. ملکوتی خاک‌نشین در تاریخ ۸ جمادی الثانی سال ۱۳۲۰ ق. در شهر گناباد و در خانواده دانشمند بزرگ، شیخ نظام الدین، از نوادگان مرحوم حاج محمد طاهر خزائی (که همگی از ستارگان آسمان علم بودند) پسری به دنیا آمد، که نام او را «محمد تقی» نهادند؛ که بعدها به «بهلول» شهرت یافت. علت اشتها ایشان به لقب بهلول، به فرموده خودشان، این بود که: در سنین کودکی برای زن‌ها منبر می‌رفتند و بعد از منبر و درس، اوقات فراغت خود را مشغول بازی با حیوانات می‌شدند. زن‌های محل می‌گفتند: نه به آن منبر و روضه و درس و نه به این بازی؛ او مثل بهلول زمان امام صادق (ع) دیوانه است. بنابراین از آن به بعد مشهور به بهلول شدند، و در زمان رضاخان نیز که قرار بود شناسنامه بدهند، شهرت ایشان را بهلول گرفتند. اولین معلم و استاد محمد تقی، خاله پدرشان بودند که همواره شیخ از ایشان با تجلیل یاد می‌کردند و می‌فرمودند: «ایشان اولین استاد من بود و اگر سخت‌گیری‌های او در امر تحصیل و حفظ قرآن نبود، نمی‌توانستم آن‌طور که باید، تحصیل کنم، او نماز را به من تعلیم داد و مرا امام جماعت بچه‌ها قرار داد و با یک چوب مواظب بود، تا کسی نماز را اشتباه نخواند». جناب شیخ، حافظه و استعداد فوق‌العاده‌ای داشتند، تا جایی که، ظرف دو سال، تمام قرآن را حفظ کردند. درس‌های حوزه را مانند: شرح لمعه، قوانین، مغنی، مطول، معالم، سیوطی، جامی، حاشیه شمسیه را نزد پدر، آموخت و برای ادامه تحصیل راهی سبزوار شد. بعد از تحصیل در سبزوار، برای ادامه تحصیل به قم مهاجرت کرده، و دروس سطح (رسائل و مکاسب) را نزد عالم ربانی، آیت‌الله آخوند ملاعلی معصومی همدانی و آیت‌الله مرعشی نجفی فرامی‌گیرند و پس از مدتی برای تکمیل تحصیلات راهی نجف اشرف می‌شوند و در درس خارج مرجع بزرگ عالم تشیع، آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی حاضر می‌شوند. طبق توصیه استاد و مرجع تقلید خود، آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی، درس را رها کرده، برای مبارزه با رژیم ستم شاهی به ایران باز می‌گردند و در اولین اقدام، پس از مراجعت به وطن، با اینکه علاقه شدیدی به همسرشان داشتند، ایشان را طلاق می‌دهند تا خدای نکرده ظلمی در حق ایشان نشود و فکر خودشان هم مشغول و پریشان نباشد، و پس از اتمام عده همسرشان، ایشان را به عقد یکی از دوستان خویش درمی‌آورند. شیخ بهلول در واقعه مسجد گوهرشاد و اقدامات ضد رژیم پهلوی حضوری پررنگ و در صحنه داشتند و پس از اتفاقات مسجد گوهرشاد، به دلیل اینکه ایشان به دستور شخص شاه، تحت تعقیب بودند، به کشور افغانستان پناه بردند که در آنجا با هماهنگی دولت ایران و افغانستان، جناب شیخ دستگیر و به مدت ۳۱ سال در زندان‌های این کشور، محبوس می‌شوند. پس از ۳۱ سال اسارت، از سوی دولت افغانستان به شیخ پیغام داده می‌شود که ایشان مخیر هستند به ماندن در این کشور، رفتن به ایران یا کشوری دیگر. شیخ تصمیم می‌گیرند به جای ایران، به مصر مهاجرت کنند. در مدت یک سال و نیمی که در کشور مصر بودند، از سوی جمال عبدالناصر، که مخالف رضاشاه بود، به سمت رئیس بخش فارسی صدا و سیمای مصر منصوب می‌شوند و از طریق رادیو و تلویزیون، اعلامیه‌هایی را ضد رژیم‌های اسرائیل، آمریکا و ایران منتشر می‌کنند و علاوه بر این، روزها به دانشگاه «الأزهر»، رفته و مشکلات علمی دانشجویان را برطرف می‌کردند. شیخ پس از مصر، راهی عراق می‌شوند و در این کشور به مبارزات خودشان ادامه می‌دهند، تا اینکه حکومت عراق، اقدام به اخراج ایرانیان مقیم آن کشور می‌کند، که شیخ به کنسولگری ایران در کربلا رفته و با سفارت ایران در بغداد تماس می‌گیرند و به خاطر اهمیت جناب شیخ، شاه اعلام می‌کنند که با ورود ایشان به ایران موافقم. در آستانه ورود ایشان به وطن، شیخ دستگیر و به زندانی در تهران منتقل می‌شوند و توسط نصیری، رئیس ساواک مورد بازجویی قرار می‌گیرند. شاه پس از مطالعه متن بازجویی دستور عفو شیخ را به شرط اینکه دیگر کار سیاسی انجام ندهند، صادر می‌کند. جناب شیخ بهلول، در ۲۴ جمادی الثانی سال ۱۴۲۶ ق. مصادف با ۹ مردادماه امسال دعوت حق را لبیک و در جوار رحمت و قرب حق آرמידند. خصوصیات منحصر به فرد الف) حافظه نمونه: دلایلی در اثبات حافظه قوی ایشان: حفظ قرآن به همراه تفسیر در سن ۷ سالگی، حفظ بسیاری از خطبه‌های نهج البلاغه، حفظ خطبه‌های

امامان معصوم (ع)، حفظ خطبه حضرت فاطمه (س) درباره فدک، حفظ بسیاری از دعاهای صحیفه سجادیه، حفظ بسیاری از دعاهای مفاتیح الجنان نظیر: جوشن کبیر، عدیله، مشلول، توسل، کمیل، زیارت عاشورا، مناجات شعبانیه، دعای ابوحمزه ثمالی، دعای عرفه و...، حفظ صد و بیست هزار بیت، سروده خودشان، که حدود ۳۰ هزار بیت فقط در شأن و مقام، حضرت فاطمه زهرا (س) سروده شده بود و بخش قابل توجهی از اشعار هم در مدح امام خمینی (ره) و بر وزن شاهنامه، به نام خمینی نامه، حفظ پنج هزار بیت شعر از شاعران دیگر و مجموعه‌های آنها، حفظ تعداد زیادی از کتب حوزوی نظیر: الفیه ابن مالک، تهذیب المنطق، تلخیص، المفتاح، مطول، رافیه، منظومه سبزواری و ... (ب) سیر در زمین: شیخ بهلول، هیچ گاه، بیش از ده روز در مکانی نمی ماندند، حتی در سفرهای خارجی خود به هندوستان، پاکستان، افغانستان، سوریه، ایتالیا، عراق و ... (ج) فقدان عیال و اولاد: ایشان پس از طلاق همسرشان، دیگر تشکیل خانواده ندادند، تا زمانی که در زندان افغانستان از ایشان کشف و شهود مشاهده کردند و برای مدتی به یک روستا تبعید شدند، در آنجا یکی از فقرا دختر خود را که به سفارش دکتر معالج او، نیاز به ازدواج داشته، به عقد ایشان درمی آورد، که پس از حامله شدن، از دنیا می رود. و ایشان تا آخر عمر شریفشان بدون همسر و فرزند زندگی نمودند. (د) خوراک مختصر و محدود: در طول زندگانی خود، چیزی جز، ماست و برخی از میوه‌جات، چیزی میل نکردند. فقط در زمستان‌ها، شلغم و در تابستان‌ها، انار به نان و ماست خود اضافه می کردند. در تمامی مهمانی‌هایی که انواع غذاهای لذیذ و مقوی مهیا بود، ایشان در همه حال به نان و ماست خویش اکتفا می کرد. (د) اختیار نکردن منزل: پس از آزادی از زندان افغانستان و مراجعت به ایران، مسکن و مأوایی برای خود، اختیار نکردند و همیشه در حال مسافرت بودند. از ایشان پرسیدند که منزل شما کجاست؟ گفتند: همه دنیا منزل من است. (ه) روزه مدام: ایشان در تمام مدت سال به جز روزهای حرام، در حال روزه بودند ولی در طی چند سال اخیر، به دلایل ضعف، بعضی از روزها، از گرفتن روزه، خودداری می کردند، ولی با این حال بیش از دو وعده غذا نمی خوردند. (و) طی الارض: ایشان هر گاه در مورد طی الارض از ایشان سؤال می شد، انکار می کردند. اما آیت الله سید عباس کاشانی (از بزرگان ختم و اذکار در قم) گفته‌اند که: شیخ بهلول خیلی از اسرار مگو را به من گفته است؛ و از آن جمله، قضیه طی الارض ایشان بود که ابتدا، انکار می کردند، ولی من دلیل آوردم و ایشان قبول کردند. به ایشان گفتم: در فلان روز و فلان ساعت، شما هم در ایتالیا بوده‌اید و هم در تهران، که شیخ پس از شنیدن این حرف تسلیم شدند. کلماتی از شیخ بهلول دروغ در جمکران حاج حسین احمدی خمینی شهری می گفت: آقای بهلول را دیدم از ایشان پرسیدم کجا بودید؟ گفت: جمکران. گفتم: برای چه رفته بودید؟ گفت: رفتم دو بیست تا دروغ گفتم و برگشتم. (اشاره به نماز امام زمان (ع) که در هر رکعت آن صدمرتبه آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» دارد. سؤالی در خصوص رؤیت حضرت مهدی (ع) از شیخ بهلول پرسیدند که چه وقت می شود به حضور آقا امام زمان، ارواحنا فداه، مشرف شد؟ فرمودند: با تقوا باشید؛ وقتی که بین شما و حضرت (ع) سنخیت باشد. سپس فرمودند: دیدن امام زمان، روحی فداه، مهم نیست، مهم این است که او ما را ببیند. خیلی‌ها هم علی (ع) را دیدند اما دشمن او شدند. اگر کاری کردیم که نظر آنها را جلب کنیم، آن ارزش دارد. دعای مجرب ایشان سفارش می کردند که برای رفع مشکلات، بعد از هر نماز واجب، هر قدر توانستید این ذکر را بگویید که تأثیر بسیاری دارد: اللَّهُمَّ اغْنِنِي بِحَلَالِكَ عَنْ حَرَامِكَ وَ بِطَاعَتِكَ عَنْ مَعْصِيَتِكَ وَ بِفَضْلِكَ عَنْ سِوَاكَ. از قول مرحوم آیت الله کشمیری (ره) نیز نقل شده است که از مرحوم قاضی (ره) درخواست کیمیا و راهنمایی رسیدن به آن را کردم، ایشان فرمودند: این ذکر را بسیار بگو که خود کیمیاست. برکت فراوان از دو عمل ایشان می فرمودند: من در تمام عمرم یک عمل را ترک کرده‌ام و اصلاً انجام نداده‌ام و یک عمل را اصلاً ترک نکرده‌ام و تحت هر شرایطی بجا آورده‌ام و از این دو کار، برکت زیادی دیده‌ام، و آن را به همه شما سفارش می کنم؛ آنچه ترک کرده‌ام، دروغ است، و آنچه ترک نکرده‌ام نماز شب است. هر چه دارم از تبری دارم جناب عارف ربانی مرحوم حاج آقا انصاری همدانی به ایشان فرموده بودند: آقا ما اعتقاد داریم که شما جزو اوتاد هستید. ایشان در جواب فرمودند: نخیر، من جزو اوتاد نیستم، ولی هر چه دارم از تبری دارم. امر تبری به قدری مهم

است که حضرت حق تعالی در زیارت عاشورا اول می‌فرماید: اللَّهُمَّ العن أول ظالم... و بعد می‌فرماید: السلام عليك يا أبا عبد الله... بهلول از دیدگاه فرزندگان - مقام معظم رهبری فرمودند: ایشان حق بزرگی به گردن انقلاب دارند. - از نظر عالم عارف، حضرت آیت الله بهاء الدینی (ره): همین اندازه که به همه تشریفاتی که دیگران اسیر آن هستند، او بی‌اعتناست خیلی مقام و موقعیت است و این منشاء ترقی و تعالی است. - آیت الله امجد: ایشان یک انسان وارسته‌ای است، توکل عجیبی دارد، او یک انسان عتیقه است، چرا که عتیقه‌جات، معمولاً کمیاب و قیمتی هستند، او هم کمیاب است و هم قیمتی. - آیت الله سیبویه: بزرگ فاضل ما، عالم با عمل و عارف سالک کامل، حافظ قرآن و ستاره درخشان و رسیده به درجه سیر و سلوک و عرفان در اوج وصول، نور دیده ارباب معرفت و عقول آقای حاج شیخ محمد تقی بهلول. - آیت الله خزعلی: ... کافی است او را یکبار ببینی، اگر نه، یکبار به سرگذشتش مرور کنی، باشد که از قید و بندها، از این نحل و زنجیرها، خلاصی حاصل شود و توجه بیشتر به عالم معنی دست دهد. داستانی شنیدنی از زندگی شیخ ایشان می‌فرمودند: زمانی در مشهد به منزل یکی از آشنایان که سید بود، رفتیم. اتفاقاً شبی بارانی بود و خانم خانه هم زایمان کرده بود و چند تا بچه آورده بود و شوهرش هم در منزل نبود. متوجه شدم که حالش مساعد نیست. به او گفتم: شما بخواهید من از بچه‌ها، نگهداری می‌کنم و او هم خوابید. نصف شب دیدم، بچه‌ها خیلی گریه می‌کنند، فهمیدم که خودشان را کثیف کرده‌اند. داخل حیاط آمدم که کهنه بیاورم و آنها را پاک کنم و قنّداق نمایم؛ اما متأسفانه باران آمده بود و تمام آنها خیس شده بود. به داخل برگشتم و عبای خود را چهار تکه کرده و به وسیله آن بچه‌ها را تمیز کردم و قنّداق نمودم. اذان صبح که به طرف حرم حضرت رضا (ع) حرکت کردم، در بین راه، چند سگ به من حمله کردند؛ مشغول دفع سگ‌ها بودم که سیدی آمد و سگ‌ها را رد کرد و به من گفت: «کسی که تا صبح از بچه‌های ما مراقبت کرده، ما قادر نیستیم چهار تا سگ را از او دفع کنیم.» بعد هم غیب شد. پی‌نوشت؟: برگرفته از کتاب «ملکوتی خاک‌نشین، سیری در زندگانی حاج شیخ بهلول محمد تقی بهلول» نوشته سید عباس موسوی مطلق.

حاکمیت اصول گرایی پروتستانیستی

نویسنده: سمیر مرقص ترجمه: قیس زعفرانی اشاره: با رسیدن جورج بوش به قدرت و ریاست جمهوری آمریکا، در حالی که جناح راست پروتستان را در کنار خود داشت و حامل دیدگاه‌ها و نظرات خاص خویش در قبال مسائل فرد و جامعه و اسرائیل و جنگ اعراب - اسرائیل بود، تحقیقات و پژوهش‌های متعددی در زمینه تأثیر بسیار زیاد دیدگاه‌های مسیحی - صهیونیستی بر مواضع دولت آمریکا در قبال حوادث خاورمیانه صورت گرفت و چاپ و منتشر شد. امروزه با افزایش فشار رژیم صهیونیستی بر ملت مظلوم فلسطین، سمیر مرقص، محقق و پژوهشگر مصری تلاش نموده، در تحقیق و پژوهش خویش به پیشینه مذهبی عمیق گرایش مطلق آمریکا به رژیم صهیونیستی بپردازد. لازم به تذکر نیست که دیدگاه‌ها و مواضع کلیساهای انجیلی لبنان و سوریه و فلسطین و سایر کشورهای مشرق عربی با مواضع و دیدگاه‌های پروتستان‌های یهودیزه شده آمریکا تفاوت بسیار دارد و حتی برخی از این کلیساهای انجیلی، به‌ویژه در فلسطین، نقشی مهم و حساس در مبارزه و رویارویی ملت فلسطین با دستگاہ مرگ اسرائیل ایفا می‌نمایند. توجه شما را به مقاله تحلیلی وی، جلب می‌کنیم؟؟؟. ۱. کسی که به مطالعه تاریخ ایالات متحده از زمان تأسیس و برپایی اش پرداخته باشد، می‌تواند ملاحظه کند که دین تا چه اندازه در شکل‌گیری دنیای جدید (آمریکا) تأثیرگذار بوده است. در سال ۱۶۲۰ میلادی، مهاجران جدید یا به اصطلاح «پیورتانی‌ها» ۱ عقیده پروتستانیسم (که در اصل کالونیسیم می‌باشد) را همراه خود به دنیای جدید آوردند، در حالی که سعی داشتند، بدون هیچ مانعی زمینه تطبیق و اجرای آن اصول را در انگلستان فراهم آورند. اما چون مورد آزار و اذیت و ظلم و ستم قرار گرفتند و از انگلستان بیرون رانده شدند، امید خود را به دنیای جدید بستند تا شاید بتوانند در آنجا مطابق اصول و مبادی کالوینی به حیات خویش ادامه دهند. با این که «کالونیسیم» دیدگاه خاص خویش را نسبت به جهان، زندگی و

انسان و نجات وی داشت، با این حال این دیدگاه جدا، و دور از واقعیت‌های اجتماعی محیطی که در آن شکل گرفته، نبود. این مکتب و دیدگاه دارای ریشه‌های تاریخی و علمی و شناختی خاصی بود و در راستای همان جامعه و لحظه خاصی که در آن متولد شده و پای به عرصه وجود گذاشته بود قرار داشت که عبارت از؛ چارچوب و سیاق اروپایی با تعاملات تاریخی خاص خودش در آن دوره بود. به همین دلیل انتقال این دیدگاه به دنیای جدید نیاز به مقداری سازگاری و مدارا داشت. در این زمینه اگر علمای جامعه‌شناسی (به‌ویژه علمای مذهب) قابل باشند که اعتقادات مذهبی و کلیساها منعکس کننده جوامعی هستند که بر آن حاکمیت دارند، بی‌شک جامعه آمریکا نمونه بی‌مثال گفته این دانشمندان است. لذا ملاحظه می‌کنیم که کالونیسیم متحول شد و تغییراتی را در خود به وجود آورد تا خود را با اوضاع و احوال دنیای جدید منطبق سازد. به تأکید، سرزمین جدید، انگلستان نبود، آمریکا بود، هرچند آن را انگلستان جدید نامیدند، با این حال آمریکا خود را بر عقیده مهاجر تحمیل کرد و خود را متحول نمود تا پاسخگوی نیاز دنیای جدید به مرجعیت مورد نیازش باشد و بر تحرک فزاینده‌اش استیلا یابد. بنابراین، به گفته «جان پیاروچو»، عجیب نبود اگر «جامعه در آن واحد از دو مادرزاده شود». و از آنجا که مهاجران جدید پروتستانی بودند و در اکثریت قرار داشتند، کلیسای آنها حاکم گردید و مذهب ایشان در آن جامعه استیلا یافت. بسیاری از محققان به این سمت رفته‌اند که مهاجران نوین، پروتستان‌ها، تأثیر لاهوتی، تاریخی، کتابی، و سیاسی مرکبی از یهودیت پذیرفته بودند، به گونه‌ای که این تأثیر آنها را واداشت تا میان پروتستانتیسم و یهودیت «سازگاری» برقرار نمایند که تا حال حاضر نیز وجود دارد و عملاً در گرایش‌ها و جریان‌ها اصول‌گرا ملاحظه می‌شود. این تأثیر از دیدگاه شهرک‌نشینان جدید پروتستانی به دنیای جدید بازمی‌گردد که آن را «قدس جدید» به شمار آوردند. به گونه‌ای که احساس کردند، تجربه بدست آمده در انگلستان آنها را به سان تبعیدشدگان عبرانی نموده که احوال‌شان در تورات آمده است، به همین دلیل آمریکا از نظر آنان «کنعان جدید» گردید، و آنها خود را به سان عبرانی‌هایی می‌پنداشتند که از بندگی «فرعون» (جیمز اول، پادشاه انگلستان) و از «سرزمین مصر» (انگلیس) فرار کرده‌اند تا از ظلم و ستم و آزار و اذیت مذهبی رها گشته و به دنبال مأمن و پناهگاهی برای خویش هستند. این احساس در واقعیت نیز خود را نشان داد و در شیوه هم‌زیستی شهرک‌نشینان جدید با جا و مکان جدید نمود پیدا کرد، چرا که آنها بر اماکنی که اسکان گزیدند، و فرزندان که به دنیا آوردند، نام‌های عبرانی نهادند. افزون بر آن یادگیری و آموزش زبان عبری در مدارس و دانشگاه‌هایشان الزامی گردید. لازم به ذکر است، اولین مدرک دکترایی که دانشگاه «هاروارد» در سال ۱۶۴۲ اعطا کرد، به موضوع «زبان عبری، زبان مادری» اختصاص داشت و اولین کتابی که در آمریکا منتشر شد، سفر مزامیر و اولین مجله‌ای که صادر گردید، عنوان «یهودی» را بر خود داشت. به این ترتیب آمریکا در دید شهرک‌نشینان نوین «نمونه روحی و معنوی عهد قدیم عبری» باقی ماند و حتی آنان کودکان خویش را «فرزندان و کودکان اسرائیل»^۳ نامیدند. این سازگاری و عشق و علاقه - میان پروتستانتیسم و یهودیت - زمانی فزونی یافت که ایالات متحده شاهد امواج گسترده‌ای از مهاجرت یهودیان و کاتولیک‌ها گردید. به این ترتیب رابطه پروتستانتیسم و یهود بیش از پیش گرم و صمیمانه شد، در حالی که رابطه‌ای کاملاً معکوس میان پروتستانتیسم و کاتولیسیم قابل ملاحظه بود. زمینه‌های مشترکی میان پروتستانتیسم و یهودیت یافته شد، در حالی که این زمینه‌ها در میان پروتستانتیسم و کاتولیسیم محقق نگردید و به سرعت، این رابطه گرم و صمیمانه به منصفه ظهور و عمل رسید. با آغاز قرن هجدهم، فلسطین به عنوان «وطنی برای یهود» جایگاه خاصی در میان پروتستان‌ها باز کرد. این موضوع، بعدها این اعتقاد راسخ را در لاهوت پروتستانتیسی آمریکا به لزوم «برانگیختگی یهود» به وجود آورد. این رابطه گرم و صمیمانه همچنین به میدان فرهنگ و بُعد اصولی آن نیز کشیده شد و بسیاری از آموزه‌های روحی و اعتقادی یهود و سپس یهودیت صهیونیستی وارد این عرصه شد، تا اندازه‌ای که این گرایش قدرتمند در میان پروتستان‌ها به وجود آمد که معتقد شدند، مسیح موعود جز در صورت بازگشت حکومت یهود ظهور نخواهد کرد. این گرایش پروتستانی آنقدر قوی بود که می‌توان گفت، پروتستان‌ها نه تنها با آغوش باز آنرا پذیرفتند، بلکه تمام تلاش خویش را بر لزوم احیای ملت یهود متمرکز

نمودند و در این زمینه با اصول و مبادی جنبش صهیونیسم در یک نقطه تلاقی نمودند. کشیش ژوزف اسمیت، بنیان‌گذار کلیسای «مورمون‌ها»، نظریه برانگیختگی یهود در فلسطین را پذیرفته، گروهی از ستارگان تابناک لاهوتی‌های انجیلی مانند: سیروس اسکوفیلد، و کشیش دیلیم بلاکستون، که شهرک‌هایی برای یهود ایجاد کردند، را به دنبال خود کشاند. به طور مثال: و. گریسون، شهرکی زراعی - یهودی ساخت تا در آنجا به مهاجران یهود مسائل و امور زراعی و تولید زراعی را آموزش دهد. پس از آن مورخان از تحول مهم دیگری سخن می‌گویند که عبارت از: گذشتن از مرحله عشق و علاقه وجدانی و روحی و توجیه لاهوتی و پای گذاشتن به مرحله فشار سیاسی برای تحقق این هدف روحی - سیاسی است که در برپایی وطنی یهودی نمود پیدا می‌کند. به همین دلیل ملاحظه می‌کنیم، کشیش بلاکستون سازمانی به نام «هیئت عبری برای اسرائیل»^۴ را تأسیس می‌کند که همچنان به فعالیت خویش با نامی جدید ادامه می‌دهد و این بار با نام «انجمن آمریکایی در انتظار مسیح»^۵ که قلب تپنده دستگاه فشار صهیونیستی در ایالات متحده به شمار می‌آید. اولین اقدام به ثبت رسیده در این سازمان، اقدام بلاکستون در جمع‌آوری امضا در تأیید تأسیس وطنی صهیونیستی در فلسطین و ارسال درخواست آن به رئیس جمهور وقت آمریکا بود. مدت کوتاهی پس از این اقدام، کنگره آمریکا (هم مجلس سنا و هم نمایندگان) با «قرارداد بالفور» موافقت کرد و حمایت‌های رسمی سیاسی و ملی با شکل‌گیری و تشکیل سازمان‌ها و انجمن‌های مختلف دوام یافت و تمام این سازمان‌ها و انجمن‌ها به عنوان اهرم فشار علیه دولت آمریکا عمل می‌کردند. به این ترتیب مذهب با سیاست و لاهوت با تاریخ در آمیخت و رابطه‌ای بی‌همتا میان پروتستانیسم و یهودیت به طور عام و میان اصولگرایی پروتستانیستی و صهیونیسم یهودی، به طور خاص، ایجاد گردید و آنقدر گسترش یافت که «صهیونیسم مسیحی» پای به عرصه وجود گذاشت. «صهیونیسم مسیحی» پیش از تأسیس اسرائیل به بازگشت یهود به عنوان یک ملت به سرزمین موعودش در فلسطین و تأسیس مملکت هزار ساله آن در جهان بود. پس از برپایی اسرائیل «صهیونیسم مسیحی» به اسرائیل به عنوان حادثه‌ای می‌نگریست که بر درستی اعتقاداتش تأکید داشت. از جهت دیگر، پروتستان‌ها از مهاجرت کاتولیک‌های جدید به آمریکا نگران بودند، چون اگر ایشان نیز مانند پروتستان‌ها خواهان تحقق اهداف و خواسته‌های خویش و گرفتن امتیازات و حضور در دستگاه‌های مذهبی و دولت بودند، رو در روی پروتستان‌ها قرار می‌گرفتند، این باعث شد تا پروتستان‌ها خواهان تطبیق اصل تئوریک جدایی دین از حکومت شدند. این خواسته پروتستان‌ها نیز برآورده و مقرر گردید، اصل جدایی دین از سیاست در قانون اساسی آمریکا، که برای اولین اصلاحات قانونی در سال ۱۷۸۹ آماده می‌شد، گنجانده شد. در این ماده قانونی می‌خوانیم: کنگره آمریکا هیچ قانونی در زمینه حاکمیت یک مذهب یا جلوگیری از درآمدن به آن آیین وضع نمی‌کند. و جفرسون، رئیس جمهور وقت آمریکا، با ارسال نامه‌ای به جمعیت مردان مذهبی یکی از کلیساهای ایالت کانیتکت در سال ۱۸۰۲ ضمن تفسیر این ماده قانونی، در نامه خویش تأکید کرد: هدف از اولین اصلاح در قانون اساسی ایجاد دیواری حایل میان کلیسا و دولت است. این بدان معنا بود که کنگره از وضع قوانینی که مذهبی را بر کشور حاکم می‌گرداند یا مانع آزادی بیان مذهبی یا واداشتن پیروان آیینی خاص به انجام کاری یا منع از انجام کاری به هر طریقه و وسیله، یا کمک به دولت در این زمینه، چه در بعد مادی و چه بعد معنوی، منع می‌گردید. به همان اندازه که این ماده قانونی دولت را از حمایت از آیینی خاص منع می‌کرد، به همان اندازه ماده قانونی دیگری به آن منضم شد که حق آزادی بیان مذهبی به تمام ادیان کشور را می‌داد. به نظر می‌رسد، این ماده قانونی چندان مورد توجه نیروهای جامعه واقع نشده و اهمیتی به اجرا یا عدم اجرای آن ندارند. پروتستان‌ها از زمانی که پای به ایالات متحده گذاشتند، «اولین وثیقه قانونی» را امضاء کردند که بر تأسیس کشوری اصولی تأکید می‌کرد که در «عنایت خداوند» قرار داشت. آنها به این دنیای جدید آمدند تا با اعتقاد خویش به سر برند و زندگی کنند، به همین دلیل عقب‌نشینی و سکوت موقتشان، عقب‌نشینی و سکوتی تاکتیکی بود که شرایط موجود آن را برایشان فرض می‌کرد. زندگی در سایه نفوذ و شهرت مذاهب این موضوع را برایشان تحمیل کرد تا اوضاع و احوال تغییر کند. اینجاست که متن قانون اساسی در تفسیر خویش و به واقعیت درآمدن

مقابل نیروهای جامعه سر فرود می‌آورد. و در تاریخ ثابت شده است که در بسیاری از مواقع متون قانونی که بوسیله جریانات و گرایشات مذهبی به تصویب می‌رسند، فقط مسائل روزمره و عادی مردم را در بر نمی‌گیرند، بلکه موج این فشار آنقدر گسترده و وسیع است که مسائل سیاست خارجی و از جمله، خود سیاست خارجی را نیز شامل می‌گردد. استیلای جناح یهودیزه شده روند تاریخی حیات پروتستانیسم، در ایالات متحده، به دو نکته اشاره می‌کند: ۱. یهودیزه شدن، تمام جریانات و گرایشات اصول‌گرا را در بر می‌گیرد، به گونه‌ای که به همین دلیل شاهد «عبریزه» شدن آمریکا هستیم و این پدیده، آشکارا در فرهنگ حاکم بر جامعه قابل ملاحظه است تا اندازه‌ای که جفرسون، رئیس جمهور وقت آمریکا، را واداشت تا طرحی به کنگره ارائه دهد و خواهان حذف علامت عقاب از پرچم آمریکا و طراحی تصویری به جای آن شود که نشان دهد، خداوند فرزندان اسرائیل را در روز به سوی مه و ابر، و در شب به سوی ستون آتش هدایت می‌کند. این پیشنهاد با این متن وارد در «سفر خروج» مطابقت داشت که می‌گفت: و خداوند پیشاپیش ایشان، وقت روز در ستون ابر، تا آنکه ایشان را رهبری نماید، و وقت شب در ستون آتش، تا آنکه ایشان را منور سازد، می‌رفت تا که روز و شب راهی باشند. ۶ این گرایشات و جریانات یهودیزه شده به ساخت قالبی مذهبی پروتستانی یهودی منجر شد که پایه و اساس آن را تورات تشکیل می‌داد و اثر آن ترویج و گسترش اصطلاحاتی هم چون، میراث مشترک مسیحی - یهودی، اخلاق مسیحی - یهودی و تعهد و التزام ادبی - اخلاقی جهت حمایت از اسرائیل بود. بی‌شک، این گرایشات و جریانات یهودیزه شده زمانی خطرناک‌تر فزونی می‌یابد که بفهمیم آنها سازمان یافته و ساختاری در تعدادی از فرقه‌ها و طوایف پروتستانیستی منتشر می‌شوند و گسترش می‌یابند و اینها همان کلیسای طبقه حاکمه و بالای جامعه هستند. در طول بیش از دو بیست سالی که از عمر آمریکا می‌گذرد، این کلیساها همیشه حضور و وجود داشته‌اند و به کلیساهای «واسپ» ۷ معروف هستند (مخفف انگلیسی: پروتستان سفید انگلو-ساکسونی) و تأثیر زیادی بر ساخت و شکل دهی سیاست آمریکا می‌گذارند. ۲. حاکمیت جریان اصول‌گرایی بر پروتستانیسم آمریکایی، با اینکه جریان‌های لیبرالیستی و چپ درون آن ملاحظه می‌شود، با این حال جریان اصول‌گرایی اثرگذارتر و سازمان یافته‌تر از سایر جریانات و گرایشات است و جریان صهیونیسم را در خود جای می‌دهد. این جریان توان در حصار گرفتن جریانات و گرایشات لیبرالیستی یا جریانات و گرایشات معروف به «مسیحیت نوین» ۸ را داشت که تلاش نمود، با نتایج و آثار حاصله از پیشرفت در زمینه‌های صنعتی و مدرنیزه شدن جامعه آمریکا همراه گردد و به مقابله با مشکلات مدرنیزاسیون و پیامدهای اجتماعی و فرهنگی آن برود. یاران و پیروان این جریان خواستار پذیرفتن تغییرات حاصله و ایجاد تغییر و تحول در کلیساهای خویش در مسیر لیبرالی آن شدند تا با دیدگاه‌های عملی و واقعی همگام و سازگار باشد. اما اصول‌گرایی پروتستانیستی که از همان ابتدا وزنه‌ای سنگین در آمریکا به شمار می‌آمد و با آغاز قرن بیستم راست نوین مسیحی، شکل تحول یافته آن به شمار می‌آید، به شدت با تلاش‌های بذل شده از سوی مسیحیت نوین در استناد به عقل در زندگی مدرن مخالفت کرد. رهبران اصول‌گرا، مانند آرنو گیبیلن و بیلی ساندای در مقابله با گرایش و جریانی که از نجات استوار بر مشارکت جمعی حمایت می‌کرد و «انجیل اجتماعی» ۹ نامیده می‌شد، منادی نجات و رهایی فردی و شخصی جدا از واقعیت‌ها شدند و مهم‌تر از آن مقابل گفت‌وگوی ادیان و هم‌زیستی آنها با یکدیگر قد علم کردند و بر تمام مسیحیان تبلیغ اعتقاد خود را بر تمام مسیحیان فرض نمودند، چون آیین خویش را با ادیان و فرهنگ‌های دیگر در جنگ و نزاع می‌دیدند. «راست مسیحی» در چهره و ماهیت جدید خود، ادامه اصول‌گرایی پروتستانیسم به شمار می‌آید که در آغاز قرن بیستم پای به عرصه وجود گذاشت و با یکدیگر در اصول تئوریک از حیث نگاه به جهان و جامعه و انسان، مشترک هستند. اصول‌گرایی مسیحی، از آغاز قرن بیست شروع به شکل‌گیری نمود و در پی انتشار مجموعه‌ای ۱۲ جلدی به نام «اصول» که نود مقاله را در بر می‌گرفت و نویسندگان آن لاهوتی‌های پروتستانی مخالف هر نوع تسویه یا راه حل میانه با نوگرایی بودند، از لحاظ فکری و عقلی متبلور شد. بنابراین می‌توان گفت، این اصول‌گرایی مسیحی بود که پایه‌های تئوریک نقش خداوند در تطهیر و پاک‌سازی فرهنگ حاکم و آغاز جنگی مقدس علیه شیطان که در قلب وطن لانه

گرفته است را وضع نمود، چون فقط آنها بودند که وسیلهٔ تعبیر و بیان «خواست و ارادهٔ الهی» به شمار می‌آمدند. پس از آن، راست مسیحی آمد تا هویت و سرشتی سیاسی، که حاصل ارزش‌های تغییر نیافته و اولیهٔ اصول‌گرایی باشد، به خود بگیرد. به همین منظور تلاش کرد تا این ارزش‌ها را به ظهور و اجرا برساند. دیدگاه اصول‌گرایانه‌ای که یکی از مهم‌ترین مبلغان و مبشران معاصر، پت رابرتسون، آن را بیان می‌کند، ملاحظه می‌نماید که آمریکا در زمان خیزش و رستاخیز چگونه است و هنگام باز پس گرفتن «میراث یهودی - مسیحی»^{۱۰} اش نقشی اساسی و مرکزی خواهد داشت. بسیاری از رهبران بزرگ اصول‌گرایی پروتستانی با رابرتسون در این دیدگاه شریک هستند و نقش فرهنگ پروتستانی - اصول‌گرایی را در این پروسه اساسی می‌بینند و اعتقاد دارند، خانواده مهم‌ترین جا برای انتشار افکارشان به شمار می‌آید، چون قلب و هستهٔ جامعه است. تصورات و برداشت‌های نظری که اصول‌گرایان در آغاز قرن بیستم آن را ترویج نمودند، می‌بایست موجودیتی سازمان یافته و ساختاری می‌داشت تا آن را به عمل درآورد. لذا سال ۱۹۴۲ نقطهٔ تحول مهمی در تاریخ اصول‌گرایی پروتستانیستی به شمار می‌آید. در این سال «سازمان ملی انجیلی‌ها»^{۱۱} تأسیس شد، و این سازمان موجودیت سازمان یافته و ساختاری به شمار می‌آید که هزاران کلیسای اصول‌گرای آمریکا تحت لوای آن قرار دارند. بنابراین بسیاری از محققان و اندیشمندان این سازمان را «انتقالی ماهوی» در تاریخ اصول‌گرایی پروتستانیسم به شمار می‌آورند، آن‌هم به دو دلیل: ۱. انتقال تحرکات اصول‌گرایان پروتستانی از جنبش به سازمان؛ ۲. انتقال از تحرکات طبیعی معمول مذهبی - اخلاقی به سازمان یافته که به ایشان اجازه می‌دهد، نقشی سیاسی نیز ایفا نمایند. به‌ویژه عامل دوم به اصول‌گرایان پروتستانی اجازهٔ تأسیس سازمان و شکل‌گیری سازمان یافته اصول‌گرایی پروتستانیستی و «سیاسی شدن» سه مسئلهٔ ذیل را داد: ۱. قدرت تأثیر و فشار، به‌ویژه بر دو قوهٔ مقننه و مجریه. ۲. جذب شدن در شبکه‌ای از روابط با اقتصاددانان و سیاستمداران بزرگ که نتایج آن از دههٔ ۷۰ آشکارا قابل ملاحظه بود. ۳. یافتن فرصت لازم جهت ساخت و شکل‌دهی سازمان‌هایی مشابه. از آنچه گذشت می‌توان گفت از سال ۱۹۷۰ میلادی، جنبش اصول‌گرایی پروتستانیستی توانست نقش تأثیرگذاری در عرصهٔ سیاست آمریکا و بازگرداندن مفاهیم و برداشت‌های تئوریک بکر و دست‌نخورده ایفا نماید که جنبش آن در آغاز قرن بیستم مطرح ساخته بود و اکنون می‌توانست به آن رنگی و لعابی سیاسی بزند و در میدان واقعیت‌های سیاسی به کار گیرد، بلکه حتی آنقدر ادامه یابد که خود سیاست خارجی آمریکا را نیز در برگیرد. پی‌نوشت‌ها: ۱. Hebrew Mission on Childrensrael. ۲. New England Puritans. ۳. Behalf of Israel. ۴. American Messianic Fellowship. ۵. WASP: (White Anglo- ۶. سفر خروج، ۱۳:۲۱. ۷. Saxon Protestant). ۸. New Christianity. ۹. Social Gospel. ۱۰. Judeo-Christian Heritage. ۱۱. National Association of Evangelicals.

معماران امپراتوری

اشاره: عنوان این مطلب، برگرفته از مقالهٔ جنجال برانگیز نشریهٔ «کریستین ساینس مانیتور» است، که بیانگر گوشه‌ای از نفوذ یهود در هیأت حاکمه آمریکا می‌باشد. این نشریه در مقاله‌ای کوتاه به معرفی دوازده شخصیت تأثیرگذار در هیأت حاکمهٔ ایالات متحده پرداخت که در اغلب انجمن‌های مشورتی، مقاصد خود را به دولتمردان این کشور تحمیل می‌کنند. نکتهٔ قابل توجه در این مقاله آن که هر دوازده نفر مذکور یهودی بوده و به اشکال مختلف در تقویت صهیونیسم و حفظ منافع رژیم اسرائیل در منطقه و جهان گام برمی‌دارند. ۱. ایروینگ کریستول وی که به عنوان «پدرخوانده» جریان نو محافظه‌کار [مسیحیت صهیونیستی] شناخته می‌شود، عضوی از گروه «روشنفکران نیویورک» یعنی گروهی که تقریباً همه آنها را یهودیان اروپای شرقی تشکیل می‌دهد، می‌باشد. کریستول در اواخر دههٔ ۱۹۳۰، در دانشکدهٔ سیتی نیویورک به تحصیل پرداخت و از پیروان تروتسکی محسوب می‌شد. از سال ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۲ به مدیر مسئولی نشریهٔ «کانتری» منصوب شد. در سال‌های بعد بود که چارچوب روشنفکران جریان نو محافظه‌کار

توسط وی و همفکرانش شکل گرفت، و امروزه به عنوان یکی از اصلی‌ترین چهره‌های جریان نو محافظه‌کار حاکم بر ایالات متحده شناخته می‌شود. ۲. نورمن پودهرتز وی که از بنیانگذاران جریان نو محافظه‌کار شناخته می‌شود، از جمله صاحب‌نظران برجسته در مسایل اجتماعی، فرهنگی و بین‌المللی می‌باشد. وی نیز از سال ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۵ به عنوان سردبیر مجله کانتیری یعنی مجله‌ای که توسط کمیته یهودیان آمریکا منتشر می‌شد، به فعالیت مشغول بود. وی نویسنده نه کتاب و از جمله «۱۹۹۷» است که در آن بقای اسرائیل را برای منافع آمریکا حیاتی می‌داند. ۳. پل ولفویترز پس از سه سال معاونت وزیر دفاع آمریکا، وی به یکی از معماران اصلی جنگ عراق تبدیل شد. پس از جنگ عراق و در مارس ۲۰۰۵ توسط بوش به ریاست بانک جهانی هم انتخاب شد. وی از سال ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۳ تحت نظر وزیر دفاع آمریکا به همراه یک تیم ۷۰۰ نفری تحت نظارت وی، به تبیین سیاست‌های نظامی و استراتژیک ایالات متحده در دوران جنگ سرد پرداخت. پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، بسیاری از اصول و دیدگاه‌های وی، استراتژی امنیت ملی ایالات متحده را تشکیل داد. در خلال جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ بود که وی خواستار گسترش بیش از پیش جنگ و سرنگونی صدام در همان دوره بود. ۴. ریچارد پرل وی که در مسایل امنیت ملی به عنوان «ملکه تاریکی» نامیده می‌شود، از جمله مشهورترین نو محافظه‌کاران ایالات متحده شناخته می‌شود. وی از جمله معماران اصلی بیانیه «تخریب خلاقانه» که هدف آن تغییر چهره خاورمیانه است، می‌باشد. همچنین وی را می‌توان از حامیان و طراحان اصلی حمله به عراق معرفی نمود. بخشی از نظرات وی در این بیانیه، پیش‌تر در سال ۱۹۹۶، توسط حزب اسرائیلی «لیکود» منتشر شده بود. وی از طراحان دو انجمن مشورتی برجسته در آمریکا یعنی مرکز سیاست امنیتی و انجمن یهودیان حافظ امنیت ملی آمریکا محسوب می‌شود. به علاوه، وی از مدیران نشریه یهودی «اورشلیم پست» می‌باشد. ۵. داگلاس فیث وی که از ژولای ۲۰۰۱ مرد شماره سه پنتاگون محسوب می‌شد، بالاخره در ژانویه ۲۰۰۵ از مقام خود کناره گرفت. فیث در دولت ریگان، مشور وی بود و پیش از آن به عنوان کارشناس مسایل خاورمیانه به فعالیت مشغول بود. وی که از مشهورترین حامیان حزب لیکود محسوب می‌شود، در سال ۱۹۹۷ به همراه پدرش و به واسطه حمایت از «جنبش جوانان صهیونیست» مورد تمجید این حزب قرار گرفت. فیث در سال ۱۹۹۲ به معاونت انجمن مشورتی مؤسسه یهودیان حافظ امنیت ملی آمریکا منصوب شد. ۶. لوئیس لبی وی که هم‌اکنون از مشاورین اصلی دیک چنی محسوب می‌شود، تاکنون در منصب‌های متعددی به فعالیت مشغول بوده است. لبی در دولت اول بوش به عنوان یکی از معاونین اصلی دولت وی محسوب می‌شد. وی که از طراحان اصلی پروژه قرن آمریکای نوین می‌باشد، این پروژه را به همراه پل ولفویترز، ویلیام کریستول و روبرت کاگان در سال ۲۰۰۰ یعنی در آستانه قرن جدید منتشر نمودند. ۷. جان بولتون وی در فوریه ۲۰۰۵ توسط بوش به نمایندگی ایالات متحده در سازمان ملل متحد، منصوب شد. او از جمله برجسته‌ترین نظریه‌پردازان نو محافظه‌کار است که هم دولت بوش و هم در دولت ریگان، مناصبی داشته‌است. وی در سال ۲۰۰۲ در سخنانی با عنوان فراتر از محور شرارت، سوریه، لیبی و کوبا را در کنار سه کشور دیگر جزو دولت‌های یاغی دانست که در پی دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی‌اند. ۸. الیوت آبرامز وی در فوریه ۲۰۰۵ به مشاورت بوش در مسایل امنیت ملی آمریکا منصوب شد. پیش‌تر، یعنی از دسامبر ۲۰۰۲ تا فوریه ۲۰۰۵ به عنوان مشاور مخصوص رئیس‌جمهور در امور خاورمیانه و آفریقا به فعالیت مشغول بود. وی که متهم به افشای اطلاعات پرونده «ایران کنترا» بود، در سال ۱۹۹۲ توسط بوش پدر بخشیده شد و امروزه از چهره‌های اصلی جریان نو محافظه‌کار است. ۹. روبرت کاگان وی که عمده فعالیت‌هایش به تبیین استراتژی و دیپلماسی آمریکا اختصاص یافته، با همکاری دیگر نو محافظه‌کارانی چون ویلیام کریستول، پروژه قرن آمریکای نوین را در سال ۱۹۹۸ طراحی نمودند. کاگان در سال ۱۹۹۸ طی نامه‌ای که به امضای برخی از همفکرانش نیز رسیده بود، به دولت کلینتون فشار آوردند تا دولت عراق را سرنگون کند. او هم‌اکنون از نویسندگان شاخص روزنامه «واشنگتن پست» و از جمله دبیران نشریات «ویکلی استاندارد» و «نیو ریپابلیک» است. همسر وی نیز از طرف دیک چنی به سمت مشاورت در مسایل امنیت ملی منصوب شد. ۱۰. مایکل لدین وی که به عنوان یکی از تندروترین افراد جریان نو محافظه‌کار شناخته می‌شود، از جمله

مهم‌ترین مشاورین «کارل رو» یعنی مشاور ارشد بوش در سیاست خارجی محسوب می‌شود. لدین از جمله برجسته‌ترین حامیان و طراحان تغییر حکومت ایران محسوب می‌شود. وی در سال ۲۰۰۱ ائتلاف دموکراسی در ایران را شکل داد. همچنین وی نویسنده کتاب «جنگ علیه اربابان ترور» است که در آن خواستار تغییر رژیم‌های عراق، سوریه و عربستان سعودی است. ۱۱. ویلیام کریستول ویلیام پسر پدرخوانده جریان نو محافظه کار یعنی «ارونیک کریستول» هم‌اکنون مدیر طرح قرن آمریکای نوین است. هم‌چنین وی از برجسته‌ترین دبیران نشریه صاحب نفوذ «ویکلی استاندارد» است. کریستول نیز از جمله چهره‌های جنگ طلب آمریکاست که در دولت‌های ریگان و بوش سخت فعال بوده است و از سال ۱۹۹۱ به بعد دائماً خواستار ساقط ساختن رژیم صدام بوده است. وی همراه «لورنس کاپلان» نویسنده اثر برجسته و تأثیرگذار «جنگ علیه عراق، طاغوت صدام و مأموریت آمریکا» است. وی از جمله اعضای گروه «مشاورین بنیاد دفاع از دموکراسی» است که انجمن مشورتی ضد تروریست را پس از حادثه ۱۱ سپتامبر بنیان نهادند. ۱۲. فرانک گافنی گافنی بنیانگذار و مدیر انجمن مشاوره‌ای واشنگتن، از جمله صاحب نفوذترین انجمن‌ها و مراکز سیاست امنیتی آمریکاست که مأموریت آن ارتقاء صلح جهانی با توسل به قدرت آمریکاست. وی که در سال ۱۹۹۸ توسط ریگان به مشاوره در حوزه سیاست امنیت بین‌الملل منصوب شد، پیش‌تر مسؤولیت‌های مختلفی در امور سیاست‌های هسته‌ای و کنترل تسلیحات داشت. وی نیز از جمله حامیان پروژه قرن آمریکای نوین محسوب می‌شود و از نویسندگان و تحلیل‌گران شاخص نشریه «واشنگتن تایمز» می‌باشد. پی‌نوشت؟: سیاحت غرب، ش ۲۶؛ به نقل از: www.csmonitor.com

آینده جهان در قرآن

علی کورانی ترجمه: حسین رضایی فرد آینده عالم و فرجام امت اسلامی، به شیوه‌ای در قرآن بیان شده است که پیامبر اکرم (ص) و وارثان علم آن حضرت، یعنی ائمه (ع)، آن‌را به طور کامل می‌دانند و به تمام مراحل و تطورات آن نیز دانا هستند، اما راهی که ما برای شناخت آن داریم، به مقداری است که از آیات و روایات شریفی، که در این باره به ما رسیده، می‌فهمیم. و تعداد آیاتی که از آینده امت و عالم صحبت می‌کند به ده‌ها آیه می‌رسد؛ از قبیل: وعد الله الذین آمنوا و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الأرض... ۷. خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داد که در روی زمین جانشین دیگرانشان کند. و این آیه: سنجیم آیاتنا فی الآفاق و فی أنفسهم حتی یتبین لهم أنه الحق... ۸. زودا که آیات قدرت خود را در آفاق و در وجود خودشان به آنها نشان خواهیم داد تا برایشان آشکار شود که او حق است. و آیه: و من أظلم ممن منع مساجد الله... لهم فی الدنیا خزئ... ۹. کیست ستمکارتر از آن که نگذاشت که نام خدا در مسجدهای خدا برده شود... نصیبشان در دنیا خواری است... و آیات دیگری که مجموعاً به ده‌ها آیه می‌رسد. و روایات و احادیث در این باره به صدها روایت می‌رسد که در مصادر حدیثی شیعه و سنی آمده است. و برخی از آنها در ابواب مستقلی جمع آوری شده‌اند. مانند ابواب «ملاحم و فتن» و... که در این روایات پیرامون حوادث بزرگ و کوچکی که بعد از نبی اکرم (ص) تا آخرالزمان برای امت اسلامی رخ می‌دهد، بحث شده است. و شاید بیشترین و صحیح‌ترین روایات نزد شیعه و سنی، روایاتی باشد که از مرحله ظهور اسلام و داخل شدن اقوام مختلف در اسلام و تشکیل حکومت الهی به دست مهدی منتظر (ع) از فرزندان نبی اکرم (ص) صحبت می‌کند و هنگامی که روایت و آیه درباره یک موضوع، اتفاق پیدا می‌کنند، آن قضیه دارای ارزش علمی بالایی می‌شود. همان‌طور که در روایات وارده در تفسیر آیات مربوط به ظهور اسلام یا ظهور امام مهدی (ع) چنین است. نگاهی اجمالی به آیات تفسیر شده به ظهور حضرت مهدی (ع) علامه بحرانی در کتاب المحجّة حدود یکصد روایت وارده درباره تفسیر آیات به امام مهدی (ع) را گرد آورده است. بعد از بررسی بیش از چهارصد مصدر کتب تفسیری و حدیث، بیش از پانصد روایت که ده‌ها آیه را به امام مهدی (عج) تفسیر می‌کند، یافتیم؛ که بیشتر آن روایات از طرق شیعه از امامان اهل بیت (ع) و اندکی نیز از طریق اهل سنت روایت شده است. موضوعات این روایات بسیار متنوع می‌باشند.

من جمله، صحبت از پاره‌ای وقایع قبل از ظهور ایشان؛ جمع شدن یاران آن حضرت (ع) در مکه، آغاز قیام حضرت مهدی (ع) از مسجدالحرام، حرکت ایشان به سوی قدس، متوجه شدن ایشان به عالم، و جنگ‌ها و پیروزی‌های حضرت حجت (ع) و رفاه و گشایش در عصر ایشان، و عدالت و رحمت و دوست داشتن ایشان توسط مردم، و ده‌ها موضوع کلی و تفصیلی از این مرحله از ظهور اسلام بر سایر ادیان، و آنچه به دنبال این مرحله به وقوع می‌پیوندد از نزول حضرت مسیح (ع) و تصدیق حضرت مهدی (ع) و حمایت و یاری حضرت مهدی (ع) توسط ایشان، و از آنچه بعد از امام مهدی (ع) رخ می‌دهد؛ از رجعت پیامبر اکرم (ص) و ائمه (ع) به دنیا و حکومت نمودن به مدت طولانی، پس از آغاز شدن علایم قیامت، و خروج جنبه‌ای از زمین (دابۀ الأرض) و یاجوج و ماجوج و... نمونه‌هایی از مصادر شیعه و سنی ۱. طبری در تفسیر خود ۱۰ می‌گوید: سُدّی درباره‌ی این سخن خداوند تعالی: و من أظلم ممّن منع مساجد الله أن یذکر فیها اسمہ و سعی فی خرابها. می‌گوید: «رومیان بخت‌النصر را در تخریب بیت المقدس یاری کردند» و درباره‌ی این قول خداوند: أولئک ماکان لهم أن یدخلوها إلاّ خائفین. ۱۲ آنان حق ندارند جز ترسان و لرزان در آن [مسجد] در آیند؛ گفته است: در زمین، هیچ رومی وجود ندارد مگر اینکه اگر بخواهد وارد آن شود، می‌ترسد که گردنش زده شود، و به پرداخت جزیه ترسانده شده، آنرا می‌پردازد. و درباره‌ی این آیه قرآن: لهم فی الدّٰنیا خزئٌ. ۱۳ در دنیا، ایشان را خواری است. می‌گوید: اما خواری و ذلت رومیان در دنیا، هنگامی است که امام مهدی (ع) قیام نموده و «قسططنیه» را فتح نماید و آنها را به قتل رساند؛ این ذلت آنها در دنیاست. همین روایت را شیخ طوسی از سدی در تفسیر التیان ۱۴ روایت کرده، و به آخر آن این جمله را اضافه نموده است: «و برای آنان، خواری در دنیا به این است که کشته شوند، اگر حربی باشند.» مشابه این بیان را «سیوطی» در تفسیر درّ المنثور ۱۵، نقل کرده است. همچنین در کتاب العرف الوردی فی أخبار المهدی الحاوی ۱۶ و در کتاب البرهان ۱۷ و صاحب جریده العجائب ۱۸، نیز این روایت نقل شده است. آنچه را که درباره‌ی قیمت و ارزش علمی روایت نقل شده از سدی گفتیم، در حالی که فقراتی را که سدی بر زمان خودش تطبیق نموده است، رد نمودیم به این دلیل است که روایت، این نکته را آشکار می‌کند که در ذهن تابعینی مثل سدی این بوده است که پیروزی کامل مسلمین بر روم و فتح پایتخت آنان که در این روایت قسططنیه نامیده شده، به دست مهدی موعود (ع) انجام شده و عزت مسلمین در مقابل آنها به دست ایشان تحقق خواهد یافت. ۲. در کمال‌الدین ۱۹ از امام صادق (ع) روایت شده است که درباره‌ی آیه: هو الَّذی أرسل رسولہ بالهدی و دین الحقّ لیظہرہ علی الدّٰین کلّہ و لو کره المشرکون. ۲۰ او کسی است که پیامبر خود را برای هدایت مردم با دینی درست و برحق، فرستاد، تا او را بر همه‌ی دین‌ها پیروز گرداند، هر چند مشرکان را خوش نیاید. چنین فرمودند: به خدا قسم، تأویل این آیه رخ نداده و رخ نخواهد داد تا قائم (ع) خروج نماید. پس آنگاه که خروج نماید، هیچ کافری به خدای عظیم و هیچ مشرکی به امام وجود نخواهد داشت مگر اینکه خروج آن حضرت (ع) را ناخوش دارد. حتی اگر در میان صخره‌ای مشرک یا کافری پنهان شده باشد، آن صخره ندا می‌دهد: ای مؤمن، در میان من کافری پنهان شده، مرا بشکن و او را بکش. و بخشی از این روایت را «فرات» ۲۱ و «عیاشی» ۲۲ در تفاسیر خود، نقل کرده‌اند و همچنین در العدد القویّه ۲۳ و در تأویل الآیات ۲۴ و برخی از مصادر دیگر شیعه نیز ذکر شده است. در مجمع البیان ۲۵ از امیرالمؤمنین (ع) روایت شده که پس از تلاوت این آیه فرمودند: آیا دین اسلام بر سایر ادیان غالب شده است؟ همراهان حضرت (ع) پاسخ دادند: بلی. ایشان فرمودند: هرگز، قسم به کسی که جانم در دست اوست، این اتفاق نمی‌افتد تا اینکه هیچ شهر و روستایی نباشد مگر اینکه در آن، هر صبح و شام، شهادت بر وحدانیت خدا و رسالت پیامبر اسلام (ص) داده شود. همین روایت در تأویل الآیات ۲۶ و تفسیر صافی ۲۷ و دیگر مصادر شیعه نیز بیان شده است. مصادر اهل سنت، تفسیر این آیه را به نزول عیسی (ع) روایت کرده‌اند. همان‌طور که در جامع طبری ۲۸ و سنن بیهقی ۲۹ و الدر المنثور ۳۰ ذکر شده است. شافعی، صاحب البیان ۳۱ از سعید بن جبیر در تفسیر این قسمت از آیه: لیظہرہ علی الدّٰین کلّہ و لو کره المشرکون. چنین نقل کرده است که: «او، مهدی از عترت فاطمه (س) است.» و سپس می‌افزاید: بین این قول، و قول کسانی که می‌گویند: منظور، عیسی (ع) است؛ منافاتی وجود ندارد، زیرا همان‌طور که

گفته شد، عیسی (ع) یاری دهنده امام مهدی (ع) است. همچنین فخر رازی در تفسیر خود ۳۲ از ابوهریره نقل می‌کند که گفت: این وعده‌ای از جانب خداوند تعالی است که اسلام را بالاتر و برتر از جمیع ادیان قرار دهد. او سپس گفت ... و تمامیت یافتن این امر در زمان خروج عیسی (ع) است. سدی می‌گوید: این امر هنگام قیام مهدی (ع) است. که هیچ کس باقی نمی‌ماند مگر اینکه اسلام آورده یا مجبور به پرداخت خراج می‌گردد. و احادیث متواتری در نزد شیعه و سنی وجود دارد که نزول عیسی (ع) در زمان ظهور حضرت مهدی (ع) خواهد بود و ایشان پشت سر امام مهدی (ع) نماز خواهد خواند. ۳. همچنین مصادر فریقین در تفسیر آیه: ولو تری إذ فرعوا فلا- فوت و أخذوا من مکان قریب ۳۳ اگر بینی، آنگاه که سخت بترسند و رهاییشان نباشد و از مکانی نزدیک گرفتارشان سازند. اتفاق نظر دارند که منظور آیه، «جیش خسف» است. یعنی در ابتدای ظهور، لشکری وارد مدینه منوره شده، آنگاه جهت جنگ با امام مهدی (ع)، قصد مکه مکرمه می‌کنند که خداوند متعال آنها را قبل از رسیدن به مکه، در زمین فرو می‌برد. این مطلب در تفسیر طبری ۳۴، و ثعلبی ۳۵ و کتاب البداء و التاریخ ۳۶ و عقد الدرر ۳۷ و تفسیر الدر المنثور ۳۸ نقل گردیده است. بسیاری از مصادر شیعی نیز نظیر این تفسیر را از این آیه روایت کرده‌اند که مجال بر شمردن آنها نیست. البته قطع نظر از این آیه، روایات متواتری از پیامبر اکرم (ص) ناظر به فرو رفتن لشکر در زمین (خسف جیش) در منابع شیعه و سنی از جمله در صحاح سته آمده است. ۴. مصادر شیعه و سنی در تفسیر آیه متعلق به نزول حضرت عیسی (ع) اتفاق نظر دارند: و إن من أهل الكتاب إلا لیؤمننّ به قبل موته و یوم القیامه یکون علیهم شهیداً. ۳۹ و هیچ یک از اهل کتاب نیست مگر آنکه پیش از مرگش به او ایمان آورد و عیسی در روز قیامت به ایمانشان گواهی خواهد داد. این مطلب در تفسیر طبری ۴۰ آمده است، و شیخ طوسی نیز تبیان ۴۱ می‌فرماید: ... گویی آیه می‌خواهد بگوید: احدی از یهود باقی نمی‌ماند، مگر اینکه قبل از موت حضرت عیسی (ع) به ایشان ایمان می‌آورد. به این صورت که با خروج امام مهدی (ع) خداوند حضرت عیسی (ع) را برای قتل دجال به سوی زمین می‌فرستد و همه مردم جهان، ملت واحد می‌شوند که همان ملت اسلام حنیف و دین ابراهیم (ع) می‌باشد. و ابن عباس و ابومالک و حسن بصری و قتاده و ابن زید و... همین نظر را دارند و طبری نیز این قول را اختیار کرده است. و این آیه، مخصوص یهودیانی است که در آن زمان زندگی می‌کنند. و از شیعیان، علی بن ابراهیم این قول را در تفسیرش ذکر کرده است. نمونه‌هایی از مصادر شیعی: ۱. شیخ صدوق، در کمال الدین ۴۲، از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمودند: قائم ما (اهل بیت) با ترس و رعب (که در دل دشمنانش ایجاد می‌شود) یاری می‌شود، با نصرت و پیروزی تأیید می‌شود، زمین رام وی می‌شود، گنج‌ها برایش آشکار می‌گردد، حکومتش شرق و غرب عالم را فرا خواهد گرفت، خداوند عزوجل به وسیله او دینش را بر سایر ادیان غالب خواهد نمود، هرچند کافران اکراه داشته باشند، هیچ خرابی باقی نمی‌ماند مگر اینکه آباد می‌شود، و روح الله، عیسی بن مریم (ع)، نزول کرده و پشت سر حضرت مهدی (ع) نماز خواهد گذارد. پس آنگاه که حضرت بقیه الله (عج) ظهور نماید به کعبه تکیه نموده و سیصد و سیزده مرد اطرافش اجتماع می‌نمایند. و اولین چیزی که می‌گوید این آیه شریفه است: بقیه الله خیر لکم إن کنتم مؤمنین. ۴۳ اگر ایمان آورده‌اید، آنچه خدا باقی می‌گذارد برایتان بهتر است. آنگاه می‌فرمایند: من بقیه الله در زمین هستم و خلیفه و حجت خدا بر شما می‌باشم، هیچ مسلمانی بر ایشان سلام نمی‌کند مگر با این جمله: السّلام علیک یا بقیه الله فی أرضه. ۲. نعمانی در کتاب غیبت ۴۴ خود، از ابوبصیر نقل کرده است که گفت: از امام باقر (ع) درباره این آیه شریفه پرسیدم که: سنرهم آیاتنا فی الآفاق و فی أنفسهم حتی یتبین لهم أنّه الحقّ. ۴۵ امام باقر (ع) پاسخ فرمودند: در درونشان، مسخ را و در بیرونشان، حرکت و خروش آفاق، علیه آنان را نشانشان می‌دهد. پس قدرت خدا را در انفس خویش و در آفاق می‌بینند و ضعفشان برایشان آشکار می‌شود. و معنای این سخن خداوند تعالی (حتی یتبین لهم أنّه الحقّ) خروج قائم (ع) و چه بسا معنای مسخ مذکور برای سرکشان، مسخ در شخصیت و روحیاتشان باشد که با آن ضعفشان آشکار می‌شود. ۳. در غیبت نعمانی ۴۶ از حضرت امیرالمؤمنین (ع) درباره این سخن خداوند عزوجل: فاختلف الأحزاب من بينهم. ۴۷ گروه‌ها با هم اختلاف کردند. سؤال شد، ایشان فرمودند: با دیدن سه چیز منتظر فرج باشید. گفته شد ای امیرالمؤمنین (ع) آنها

چيستند؟ حضرت علی (ع) فرمودند: اختلاف اهل شما به خاطر آنچه که در بين آنهاست، پرچم‌های سیاه از خراسان، فرع (صیحه) آسمانی در ماه رمضان. دوباره سؤال شد: این صیحه در ماه رمضان چیست؟ امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: آیا سخن خداوند عزوجل را در قرآن نشنیده‌اید که می‌فرماید: *إِنْ نَشَأْ نُنزِلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَضَلَّتْ أَعْنَاقَهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ* ۴۸. اگر بخواهم از آسمان برایشان آیتی نازل می‌کنیم که در برابر آن به خضوع سر فرود آورند. [سپس فرمودند: آن، نشانه‌ای است که زنان جوان را از سرپرده خود خارج می‌کند و خواب رفته را بیدار می‌نماید و کسی را که در حال چرت است به فرع وامی‌دارد. و همین روایت را سلمی، از اهل سنت، در عقدالدرر ۴۹ و بسیاری دیگر از منابع شیعی، که مجال ذکرشان نیست، روایت کرده‌اند. و برخی از آنها این روایت را از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) و از ابن عباس نقل کرده‌اند. و روایات دیگری صیحه یا آیه و نشانه ماه رمضان را این‌گونه تفسیر نموده‌اند که آن صدایی است از آسمان، خطاب به همه ملت‌های عالم به این که جنگ و نزاع‌ها و دوری از دین را کنار گذاشته و از امام مهدی موعود (ع) اطاعت نمایند و حضرت مهدی (ع) را با اسم و اسم پدرش نام می‌برد. با قطع نظر از تفسیر آیه، درباره این ندای آسمانی روایات دیگری نیز در مصادر شیعه و سنی نقل شده است که مجال ذکر مصادر آنها نیست. ۴. در مصادر شیعه، در تفسیر آیه: *و لئن أَخْرنا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ أَلَّا- يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ* ۵۰. و اگر چندگاهی عذابشان را به تأخیر بيفکنیم می‌پرسند: چه چیز مانع آن شده است؟ آگاه باشید چون عذابشان فرا رسد، آن‌را بازنگردانند، و آنچه را مسخره می‌کردند، آنان را دربرخواهد گرفت. چنین آمده است که مقصود از «*أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ*» اصحاب حضرت مهدی (ع) می‌باشند و در تفسیر قمی ۵۱ ذیل این آیه از امام معصوم (ع) نقل شده است که فرمودند: «*أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ*» اصحاب قائم (ع) اند که سیصد و ده و اندی می‌باشند. و عیاشی نیز همین روایت را از امام باقر (ع) در تفسیر خود نقل کرده و به آن افزوده است که؛ در یک لحظه، مانند برگ پاییزی که فرو می‌ریزد، گرداگرد آن حضرت گسیل می‌گردند. ۵۲. و خود او از امام صادق (ع) با لفظ «او، قائم (ع) و اصحابش می‌باشند» روایت کرده است. ۵۳. همچنین نعمانی در آن را از امام صادق (ع) روایت کرده است. ۵۴. در تعداد دیگری از منابع شیعه نیز این مطلب موجود است که مجال ذکرشان نیست. همانطور که ملاحظه می‌شود تفسیر «*الأُمَّة*» در این آیه به «جماعتی از مردم» صحیح‌تر از تفسیر آن به «مدتی از زمان» است، که برخی از مفسران آن‌را ذکر کرده‌اند. چرا که اصل در استعمال‌های قرآنی، معنای حقیقی کلمه است و عدول از معنای حقیقی به معنای مجازی، تا زمانی که راه باز است، صحیح نمی‌باشد. کلمه «*الأُمَّة*» بر طبق آنچه در المعجم المفهرس آمده چهل و نه بار در قرآن به کار رفته است که در مورد آن مفسران اتفاق نظر دارند که معنایش جماعت واحدی از مردم است که همان معنای حقیقی «*الأُمَّة*» می‌باشد. و مفسران ذکر کرده‌اند که در آیه مذکور و آیه ۱۱۸ سوره یوسف به معنای «مدت» و در آیه ۲۲ و ۲۳ سوره زخرف به معنای «دین و ملت» است. و البته در همه موارد می‌توان آن‌را به معنای حقیقی‌اش با حذف مضاف یا بدون حذف مضاف تفسیر نمود، کما اینکه در آیه مذکور چنین کردیم. ۵. در بعضی از روایات «مطلع الفجر» در سوره قدر را به ظهور امام مهدی (ع) تفسیر نموده‌اند؛ مانند تفسیر فرات کوفی ۵۵ و تأویل الآیات از محمد بن عباس ۵۶. ممکن است اشکال شود به اینکه معنا ندارد که بگوییم انتهای سلام در شب قدر، با ظهور امام مهدی (ع) می‌باشد. بلکه معنا این می‌شود که در هنگام ظهور آن حضرت (ع) در شب قدر تحولی حاصل می‌شود و سلام بر حضرت مهدی (ع) و بر مؤمنین می‌باشد. لذا مقصود این است که سلام و عطا در شب قدر، قبل از ظهور ایشان تا طلوع فجر ادامه دارد. اما هنگامی که فجر اسلام طالع شود و با ظهورش عالم را فرا بگیرد، در سلام الهی بر اهل زمین و بر امامشان، به تبع تحول ایمانی که در خود اهل زمین ایجاد شده است، تحول و تطوری ایجاد خواهد شد. ماهنامه موعود شماره ۵۷ پی‌نوشت‌ها: منبع: سایت القرآن نور. ۱. سوره نحل (۱۶)، آیه ۸۹. ۲. سوره اعراف (۷)، آیه ۱۴۵. ۳. سوره زخرف (۴۳)، آیه ۶۳. ۴. سوره نحل (۱۶)، آیه ۸۹. ۵. الکینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۲، ص ۵۹۹، ح ۳. ۶. حسینی بحرانی، سیدهاشم، البرهان، ج ۱، ص ۳۷۸. ۷. سوره نور (۲۴)، آیه ۵۵. ۸. سوره فصلت (۴۱)، آیه ۵۳. ۹. سوره بقره (۲)، آیه ۱۱۴. ۱۰. تفسیر طبری، ج ۱، صص ۳۹۹-۳۹۸. ۱۱. سوره بقره (۲)، آیه

۱۱۴. ۱۲. همان. ۱۳. همان. ۱۴. شیخ طوسی، تفسیر التبیان، ج ۱، ص ۴۲۰. ۱۵. درالمنثور، ج ۱، ص ۱۰۸. ۱۶. العرف الوردی فی أخبار المهدی الحاوی، ج ۲، ص ۵۷. ۱۷. حسینی بحرانی، همان، ص ۱۴۴. ۱۸. العجائب، ص ۲۷۵. ۱۹. شیخ صدوق، محمد بن علی بن الحسین، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۲، ص ۶۷۰، ب ۵۷، ح ۱۶. ۲۰. سوره توبه (۹)، آیه ۳۳. ۲۱. تفسیر فرات، ص ۱۸۴. ۲۲. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۸۷، ح ۵۲. ۲۳. العدد القویه، ص ۶۹، ح ۱۰۴. ۲۴. تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۸۸. ۲۵. شیخ طبرسی، تفسیر مجمع البیان، ج ۵، ص ۲۸۰. ۲۶. تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۹۸، ج ۶. ۲۷. تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۳۸. ۲۸. جامع طبری، ج ۱۰، ص ۸۲. ۲۹. سنن بیهقی، ج ۹، ص ۱۸. ۳۰. سیوطی، همان، ج ۳، ص ۲۱۳. ۳۱. شیخ طبرسی، همان، ص ۵۲۸، ح ۲۵. ۳۲. تفسیر فخررازی، ج ۱۶، ص ۴۰. ۳۳. سوره سبأ (۳۴)، آیه ۵۱. ۳۴. تفسیر طبری، ج ۲۲، ص ۷۲. ۳۵. تفسیر ثعلبی، ج ۳، ص ۱۵۴. ۳۶. البدء و التاریخ، ج ۲، ص ۱۷۷. ۳۷. سلمی، عقد الدرر، ص ۷۶، ب ۴، ح ۲. ۳۸. سیوطی، همان، ج ۵، ص ۲۴۰. ۳۹. سوره نساء (۴)، آیه ۱۵۹. ۴۰. تفسیر طبری، ج ۶، ص ۱۴. ۴۱. شیخ طوسی، همان، ج ۳، ص ۳۸۶. ۴۲. شیخ صدوق، همان، ج ۱، ص ۳۳۰، ب ۳۲، ح ۱۶. ۴۳. سوره هود (۱۱)، آیه ۸۶. ۴۴. النعمانی، الغیبه، ص ۲۲۹، ب ۱۴، ح ۴۰. ۴۵. سوره فصلت (۴۱)، آیه ۵۳. ۴۶. النعمانی، همان، ص ۲۲۹، ب ۱۴، ح ۴۰. ۴۷. سوره مریم (۱۹)، آیه ۳۷. ۴۸. سوره شعرا (۲۶)، آیه ۴. ۴۹. سلمی، همان، ص ۱۰۴، ب ۴، ح ۲. ۵۰. سوره هود (۱۱)، آیه ۸. ۵۱. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۲۳. ۵۲. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۵۷. ۵۳. همان، ج ۲، ص ۱۴۱. ۵۴. النعمانی، همان ص ۲۴۱، ب ۱۳، ح ۳۶. ۵۵. تفسیر فرات، ص ۲۱۸. ۵۶. تأویل الآیات، ج ۲، ص ۸۱۸، ح ۳ و ص ۸۲۰، ح ۹.

معجزات امام زمان (ع) - ۲

آیت‌الله سیدهاشم حسینی بحرانی ترجمه: ابوذر یاسری طلب وجه اسب و شمشیر از جانب حضرت بدر، غلام احمد بن حسن می‌گوید: وارد جبل ا شدم در حالی که معتقد به امامت [حضرت صاحب‌الامر(ع)] نبودم، ولی اولاد علی(ع) را به طور کلی دوست می‌داشتم تا آنکه یزید بن عبدالله مرد و در زمان بیماریش وصیت کرد که اسب سمندش را با شمشیر و کمر بندش به مولایش [حضرت قائم(ع)] بدهند. من ترسیدم که اگر آن اسب را به «اذکوتکین» ۲ ندهم، آزاری از او به من برسد، لذا آن اسب و شمشیر و کمر بند را پیش خود به هفتصد دینار قیمت کردم و به هیچ کس اطلاع ندادم؛ ناگاه از عراق توقیع مبارکی از امام زمان(ع) به من رسید که: هفتصد دیناری را که بابت بهای اسب و شمشیر و کمر بند نزد تو است، برای ما بفرست. [و از اینجا به امامت آن حضرت معتقد شدم]. ۳. مژده مولود توسط حضرت مردی می‌گوید: برای ابراهیم پسری متولد شد، گفت: به حضرت امام عصر(ع) نامه‌ای نوشتم و از ایشان اجازه خواستم تا او را در روز هفتم ختنه کنم؛ جواب رسید: انجام مده. او هم در روز هفتم یا هشتم مرد. آنگاه خبر مرگش را برایشان نوشتم، پاسخ فرمودند: به جای او، [فرزندان] دیگری به تو عطا شود که نام اولی را احمد و بعد از او را جعفر بگذار. و همان‌طور شد که فرموده بودند. همچنین، زمانی آماده عزیمت به سفر حج شدم و با مردم خداحافظی کردم، و آماده حرکت بودم که توقیعی از ناحیه مقدس حضرت(ع) به این مضمون برایم صادر گردید: ما این کار را خوش نداریم، خود دانی. و من دلتنگ و اندوهگین شدم و برای حضرت نوشتم: من بر شنیدن امر و فرمان بردن از شما پابرجا ایستاده‌ام، ولی از بازماندن از حج نیز اندوهگینم. توقیع شریف دیگری ارسال فرمودند که: دلتنگ مباش که سال آینده حج خواهی گزارد. چون سال بعد رسید، عریضه ای به محضرشان نوشتم و اجازه خواستم؛ و حضرت اجازه فرمودند. سپس نوشتم: من محمد بن عباس را، به عنوان هم کجاوه خود، برگزیده‌ام و به دیانت و صیانت او اطمینان دارم، پاسخ آمد: اسدی، خوب رفیقی است، اگر او آمد دیگری را برمگزین. و اسدی، خود، آمد و با او هم کجاوه شدم. ۴. پاسخ حضرت و رفع اختلاف درباره امامت حسن بن عیسی می‌گوید: چون امام عسکری(ع) در گذشتند، مردی از اهل مصر، در حالی که مالی متعلق به امام زمان(ع) همراه داشت، به مکه آمد و درباره جانشین امام(ع) اختلاف شده بود. بعضی از مردم می‌گفتند: امام عسکری(ع) بدون فرزند در گذشته‌اند و جانشین ایشان همان جعفر

(کذاب) است. و برخی دیگر می‌گفتند: آن حضرت (ع) دارای فرزند بوده‌اند. حسن بن عیسی، مردی را، که کنیه‌اش ابوطالب بود، همراه با نامه‌ای به سامرا فرستاد، [تا کسب خبر کند]. او نزد جعفر آمد و از او دلیل و برهان خواست، و جعفر گفت: الان حاضر نیست. مرد به در خانه آمد و نامه را به [یکی از اصحاب ما (شیعیان) داد، پاسخ آمد که: خدا درباره رفیقت (حسن بن عیسی) به تو اجر دهد، او مرد و نسبت به مالی که همراه داشت، به فرد امینی وصیت کرد که هرگونه لازم است عمل کند. و نامه او، پاسخ داده شد. چون به مکه باز گشت، [اوضاع] همانطور بود که حضرت فرموده بودند. ۵ پیشگویی حضرت درباره وفات اسحاق بن یعقوب طبری می‌گوید: احمد بن اسحاق قمی، نماینده حضرت امام عسکری (ع) بود و پس از آنکه آن حضرت (ع)، رحلت نمودند، امر نمایندگی مولایمان حضرت صاحب‌الزمان (ع) را پذیرفت، و نامه‌ها و اموال امام را از نمایندگان آن حضرت در مناطق دیگر دریافت می‌کرد و به ایشان می‌رساند. روزی اجازه خواست تا به قم برود، و به او اجازه داده شد و امام (ع) فرمودند: او به قم نمی‌رسد و در راه مریض خواهد شد و از دنیا خواهد رفت. او در شهر حلوان ۶ مریض شد و در گذشت و به خاک سپرده شد. خدایش رحمت کند. و مولای ما (ع)، پس از درگذشت احمد بن اسحاق، مدتی در سامرا اقامت داشتند ولی پس از آن، از انظار غایب گردیدند؛ همانطور که در روایات ائمه (ع) این مطلب بیان شده بود. بعضی از افراد آن حضرت را در برخی از اماکن شریف، رؤیت نموده‌اند و دلایلی، نیز، مبنی بر درستی این رؤیت وجود دارد. ۷ بیان دقیق مقدار اموال و صاحبان آن توسط حضرت ابوعباس دینوری سراج، ملقب به آستاره می‌گوید: یک یا دو سال پس از رحلت حضرت امام عسکری (ع) برای رفتن به حج، از اردبیل به دینور ۸ آمد، در حالی که مردم (در مورد امام پس از آن حضرت) در حیرت بودند. اهل دینور، خبر آمدنم را پخش کردند و شیعیان، دورم جمع شدند و گفتند: شانزده هزار دینار از اموال متعلق به امام (ع) نزد ما جمع شده و می‌خواهیم آنها را با تو بفرستیم تا به هرکس که باید، تسلیم کنی. به آنان گفتم: اکنون، در شرایط حیرت هستم و امامی را که اموال را باید به آن حضرت تقدیم کنیم، نمی‌شناسیم. و آنان گفتند: ما با توجه به آنچه از اعتماد و کرامتی که داری، آنرا ببر و جز با وجود دلیل و نشانه آن را به کسی نده. ابوعباس می‌گوید: هر مالی با اسم صاحب آن در کیسه‌ای قرار داده شد و من آن را برداشتم و بیرون آمدم. وقتی به قرمیسین ۹، که محل سکونت احمد بن حسن بود، رسیدم، نزد او رفتم و سلام کردم. همین که مرا دید، بشارت داد و هزار دینار را همراه کیسه‌ای که ندانستم داخل آن چیست، و پارچه‌ای رنگارنگ، را به من داد و گفت: این را به خود ببر و غیر از امام، کسی آنرا از دست خارج نسازد. می‌گوید: مال و پارچه را به همراه آنچه داخل آن بود، از او گرفتم. وارد بغداد شدم، و هدفی جز یافتن کسی که نماینده امام (ع) باشد، نداشتم. به من گفتند که اینجا سه شخص، معروف به باقطنی و اسحاق أحمرو اباجعفر عمری هستند که ادعای نمایندگی امام زمان (ع) را دارند. او می‌گوید: از باقطنی شروع کردم و نزدش رفتم و او را دیدم. شیخی بود با دلیری آشکار و اسب‌های عربی و غلامان بسیار که مردم گرد او جمع شده بودند و گفت و گو می‌کردند. بر او وارد شدم و سلام گفتم؛ به من خوش آمد گفت و نزدیک خویش برد و گرمی داشت و با من به گفت و گو نشست. نشستن خود را طولانی کردم تا آن که بیشتر مردم بیرون رفتند. سپس از خواسته‌ام پرسید، برایش توضیح دادم که من فردی از اهل دینور هستم و همراه خود اموالی آورده‌ام که می‌خواهم آنرا تقدیم کنم. گفت: آنرا بگذار، و من گفتم: امام (ع) را می‌جویم. گفت: فردا نزد من بیا. فردا نزد او باز گشتم، اما نشانی از امام (ع) نبود. روز سوم نیز رفتم ولی باز هم خبری از امام (ع) برایم نیاورده بود. احمد بن دینوری می‌گوید: نزد اسحاق أحمرو رفتم. و او را جوانی پاکیزه یافتم که منزلش از منزل باقطنی بزرگتر، و اسب‌ها و البسه و دلیری و غلامانش از او بیشتر بود، و افراد بیشتری پیرامونش حلقه زده بودند. می‌گوید: داخل رفتم و سلام گفتم، به من خوش آمد گفت و مرا نزدیک خویش برد. صبر کردم تا از جمعیت کاسته شود؛ و از حاجتم سؤال کرد. آنچه را به باقطنی گفته بودم، به او گفتم، و سه روز نزدش رفتم اما [نشانی از] امام (ع) نیاورد. احمد می‌گوید: لذا، نزد اباجعفر عمری رفتم و او را شیخی متواضع، بر آستری سفیدرنگ، در خانه‌ای کوچک که غلام و کنیز و اسبی مانند دو نفر دیگر، نداشت نشسته بروی پشم، یافتیم. سلام گفتم و جوابم داد و مرا نزدیک خویش برد و

سنگینی بار و شرمندگی‌ام را زدود، سپس از حالم پرسید، به او گفتم که حامل اموالی هستم. گفت: اگر دوست داری که این اموال به شخصی که باید، برسد باید به سامرا، به خانه ابن‌الرضا (امام جواد) (ع) بروی و فلان نماینده امام زمان (ع) را بجویی، که آنچه می‌خواهی را آنجا خواهی یافت. می‌گوید: از نزد او بیرون آمدم و راه سامرا را در پیش گرفتم و به خانه امام عسکری (ع) رفتم و از آن نماینده جستجو کردم، دربان گفت که هم‌اکنون مشغول کاری است و به زودی بیرون خواهد آمد. کنار در، به انتظار نشستیم؛ پس از لحظه‌ای بیرون آمد. برخاستم و به او سلام گفتم. دست مرا گرفت و به خانه‌اش برد و دلیل آمدنم را پرسید، به او گفتم که مالی را از منطقه کوهستانی با خود آورده‌ام و می‌خواهم آن را به امام زمان (ع) تقدیم نمایم. گفت: باشد، و سپس طعمی برایم آورد و به من گفت: از این غذا بخور و استراحت کن که خسته هستی و تا وقت نماز فرصتی هست، و من (نیز) آنچه را می‌خواهی برایت خواهم آورد. احمد بن دینوری می‌گوید: غذا را خوردم و خوابیدم. هنگام نماز برخاستم و نماز گزاردم سپس به حمام رفتم و شست‌وشویی کردم، و به خانه آن مرد بازگشتم و صبر کردم، تا آنکه ریح شب سپری شد. در آن وقت در حالی که همراه خود نامه‌ای داشت، به نزد من آمد. درون نامه آمده بود: به نام خداوند بخشنده مهربان، احمد بن محمد دینوری آمده و با خود ۱۶۰۰۰ دینار در فلان و فلان کیسه‌ها آورده است. از آن جمله کیسه‌ای از فلان شخص دارای فلان مقدار دینار و کیسه‌ای از دیگری (با ذکر نام) دارای فلان مقدار دینار است. تا آنکه کیسه‌ها به آخر رسید و کیسه‌ای متعلق به فلان ذراع که محتوی شانزده دینار است. می‌گوید: شیطان مرا وسوسه کرد که آقاییم از من به این (اموال) آگاه‌تر بودند و آن اسامی را تا پایانش خواندم، سپس فرموده بودند: و در میان آن، از قرمیسین، از برادر پشم فروشم احمد بن حسن ما درایی، کیسه‌ای است که در آن ۱۰۰۰ دینار و فلان تعداد لباس است، از آن جمله فلان لباس و لباسی به فلان رنگ تا آنکه تمام لباس‌ها را با ذکر صاحب و رنگ‌های آن برشمردند. می‌گوید: خداوند را سپاس گفتم، و او را به سبب منّتی که بر من نهاد و شک من را برطرف کرد، شکر نمودم. آنگاه (نماینده امام) (ع) دستور داد تا همه آنچه را آورده‌ام، برادرم و مطابق گفته اباجعفر عمری عمل کنم. به بغداد و نزد اباجعفر رفتم. رفت و آمدم، سه روز به طول انجامید. همین که نگاه اباجعفر به من افتاد، گفت: چرا به سامرا نرفتی؟ عرض کردم: آقای من، از سامرا می‌آیم. احمد می‌گوید: مشغول گفتم و گو با اباجعفر بودم که نامه‌ای از جانب مولایمان حضرت امام زمان (ع) به او رسید و در آن مطالبی مانند آنچه همراه من بود در مورد بیان صورت اموال و لباس‌ها درج گردیده بود، و فرموده بودند که وی، همه آنها را به محمّد بن قطان قمی تقدیم کند. لذا اباجعفر لباسش را پوشید و به من گفت: آنچه را آورده‌ای، بردار و به منزل محمد بن قطان بیاور. می‌گوید: اموال و لباس‌ها را به منزل محمد بن قطان برده، تقدیم او کردم و به قصد حج بیرون آمدم. پس از آنکه به دینور بازگشتم، مردم گرد من جمع شدند، و من توقیعی را که نماینده مولایمان، علیه السلام به من داده بود، را بیرون آوردم و برای آنان خواندم، همین که به ذکر کیسه منسوب به ذراع رسید، غش کرد و افتاد. مراقب او بودیم که به هوش آمد، همین که به هوش آمد به سجده افتاد و خداوند را شکر کرد و سپس گفت: سپاس خداوندی را است که بر ما به هدایت منت نهاد، اکنون دانستم که زمین از حجت حق تهی نمی‌ماند؛ به خدا این کیسه را این ذراع به من داده بود و هیچ کس جز خداوند از آن آگاه نبود. می‌گوید: بیرون آمدم و روزی از روزها، بعد از آن، ابوالحسن مادرایی را دیدم و آن ماجرا را برایش بازگفتم و آن توقیع را برایش خواندم. گفت: سبحان‌الله! در چیزی شک نکردم، هرگز تردید مکن که خداوند عزوجل، زمین را از حجت تهی نمی‌گرداند. ۱۰ رفع حوائج و تولد فرزند با دعای حضرت قاسم بن علا می‌گوید: به صاحب‌الزمان (ع) سه عریضه، پیرامون حوائجی که داشتم، نوشتم و نیز عرض نمودم که مردی سالمند هستم و فرزندی ندارم. آن حضرت (ع) به مطالبم پاسخ گفتند، اما در مورد فرزند چیزی فرمودند. برای بار چهارم، نامه‌ای نوشتم و از ایشان خواستم که برایم دعا کنند تا خداوند فرزندی به من عطا نماید، پس اجابت فرمودند و مرقوم نمودند: خداوند، به او فرزند پسری عطا کن که چشمش به واسطه آن روشن گردد و او را وارث وی قرار ده. می‌گوید: توقیع مبارک حضرت (ع) رسید، و من می‌دانستم که همسرم حامله است. نزد او رفتم و از آن پرسیدم، به من خبر داد که مریضی‌اش

برطرف گردیده و نوزاد پسری به دنیا آورده است. ۱۱ یقین پسر مهزیار به امام زمان (ع) و انتصاب به نمایندگی حضرت از محمد بن ابراهیم بن مهزیار نقل شده است، که در حال تردید (نسبت به امام (ع)) وارد عراق شد و این توفیق از سوی حضرت ولی عصر (عج) برای وی صادر گردید: «به مهزیاری بگو، آنچه را از دوستان آن سامان حکایت کردی فهمیدیم، به آنها بگو، آیا قول خدای تعالی را نشنیدید که می‌فرماید: یا ایها الذین آمنوا أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و اولی الامر منکم. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا اطاعت کنید و از رسول و اولوالامر خویش فرمان برید. آیا این دستور تا روز قیامت نیست؟ آیا خدای تعالی پناهگاه‌هایی برای شما قرار نداده است که بدان پناهنده شوید؟ آیا از زمان آدم (ع) تا زمان امام گذشته ابو محمد صلوات الله علیه پرچم‌های هدایت را برای شما قرار نداده است؟ و اگر علمی نماند، علم دیگر آشکار نگردید، و اگر ستاره‌ای افول کرد، ستاره‌ای دیگر ندرخشید؟ و چون خدای تعالی ابو محمد (ع) را قبض روح کرد، پنداشتید که او رابطه بین خود و خلقش را قطع کرده است؟ هرگز چنین نبوده و تا روز قیامت چنین نخواهد بود در آن روز امر خدای تعالی ظاهر شود و آنان ناخشنود باشند. ای محمد بن ابراهیم! برای چیزی که به خاطر آن آمدی، شک به خود راه مده که خدای تعالی زمین را از حجت خالی نگذارد، آیا پدرت پیش از وفاتش به تو نگفت: هم اکنون باید کسی را حاضر کنی که این دینارهایی که نزد من است وزن کند و چون دیر شد و شیخ بر جان خود ترسید که به زودی بمیرد، به تو گفت: آنها را تو خود وزن کن و کیسه بزرگی به تو داده، و تو سه کیسه داشتی و یک کیسه که دینارهای گوناگون در آن بود، آنها را وزن کردی و شیخ با خاتم خود آنها را مهر کرد و گفت تو هم آنها را مهر کن؛ اگر زنده ماندم که خود می‌دانم چه کنم و اگر مُردم، تو اولاً درباره خود و ثانیاً درباره من از خدا بپرهیز و مرا خلاص کن و چنان باش که به تو گمان دارم؛ خدا تو را رحمت کند. آن دینارهایی را که از مابین نقدین از حساب ما جدا کردی و ده و اندی دینار است بیرون کن و از جانب خود آنها را مسترد کن که زمانه بسیار سخت است و خداوند ما را بسنده است و چه نیکو یآوری است.» محمد بن ابراهیم می‌گوید: برای زیارت امام زمان (ع) به محله عسکر رفتم و قصد ناحیه مقدسه را داشتم، زنی مرا دید و گفت: آیا تو محمد بن ابراهیمی؟ گفتم: آری، گفت: باز گرد که در این هنگام به مقصود نمی‌رسی و شب هنگام مراجعت کن که در به رویت باز است؛ داخل در سراشو و قصد آن اتاقی را کن که چراغش روشن است. و من هم چنان کردم و قصد آن در را کردم و به ناگاه دیدم که باز است. داخل سرا شدم و قصد همان اتاقی را کردم که توصیف کرده بود و در این بین که خود را میان دو قبر دیدم و گریه و ناله می‌کردم، ناگاه صدایی را شنیدم که می‌گفت: ای محمد! تقوای الهی پیشه ساز و از گذشته توبه کن، که کار بزرگی را عهده‌دار شدی. ۱۳ پی‌نوشت‌ها: ۱. روستایی بین بغداد و آذربایجان قدیم بوده است. ۲. نام یکی از حاکمان ترک عباسی. ۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۲۲، ح ۱۷. با استفاده از ترجمه سید جواد مصطفوی ۴. همان، ج ۱، ص ۲۲، ح ۱۸. ۵. همان، ج ۱، ص ۵۲۳، ح ۱۹. ۶. حُلوان بر اماکن متعددی اطلاق شده است، ولی در اینجا منظور حلوان عراق است که شهری آباد بوده، ولی تخریب شده، و از بین رفته است. ۷. الطبری (الآملی)، محمد بن جریر، دلائل الإمامة، ص ۲۷۲؛ نیز حَضینی، الهدایة الکبری، ص ۳۷۲. ۸. دینور نام شهری در کردستان ایران است. ۹. قمریسین شهری است معروف در کنار دینوری و بین همدان و حلوان در مسیر عراق. ۱۰. الطبری (الآملی)، همان، ص ۲۷۲. ۱۱. همان. ۱۲. سورة نساء (۴)، آیه ۵۹. ۱۳. الطبری، همان، ص ۲۸۷.

جهان در بحران - ۷

فردایی آمیخته با رعب و وحشت / قسمت هفتم کریستین زارو ۱ - ایگور کیما ۲ اشاره: شاید در هیچ دوره از دوران‌های بی‌شماری که کره خاک در عمر طولانی خود شاهد آنها بوده، چون عصر ما، جهان این گونه دست‌خوش بحران‌ها و التهاب‌های گوناگون و فراگیر نبوده است؛ بحران‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اخلاقی، زیست‌محیطی و ... فقط کافی است یکی از روزنامه‌های صبح یا عصر را ورق بزیند تا در صفحات مختلف آن با نمودهای مختلفی از این بحران‌های فزاینده روبه‌رو شوید. جنگ، نبردهای

داخلی، کودتا، نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت، تروریسم، قاچاق زنان و کودکان، تجارت مواد مخدر، قحطی، گرسنگی، فقر، شکاف طبقاتی، قتل، جنایت، ناامنی، آدم‌ربایی، شکنجه، روسپی‌گری، هم‌جنس‌بازی، سقط جنین، گرم شدن کره زمین، کمبود منابع آب، خشک‌سالی، زلزله، بیماری‌های کشنده و ... سرفصل خبرهایی است که هر روز از گوشه و کنار جهان مخابره می‌شود. راستی چه اتفاقی افتاده است؟ بشر در چه باتلاق خود ساخته‌ای گرفتار آمده که هرچه بیشتر دست و پا می‌زند بیشتر در آن فرو می‌رود؟ آیا برای این بحران‌های فراگیر جهانی می‌توان پایانی تصور کرد؟ آیا بشر متمدن خواهد توانست راهی برای برون رفت از این بحران پیدا کند؟ آیا این همه بحران و التهاب، این همه ظلم و بی‌عدالتی، این همه فساد و تباهی، این همه ... برای بازگشت انسان از راهی که برای اراده جهان در پیش گرفته کافی نیست؟! آیا وقت آن فرا نرسیده که بشر این فرموده پروردگار حکیم را مورد توجه قرار دهد که: *ظهور الفساد فی التبر و البحر بما کسبت ایدی الناس لیذیقهم بعض الذی عملوا لعلهم یرجعون*. به سبب آنچه دست‌های مردم فراهم آورده، فساد در خشکی و دریا نمودار شده است، تا [سزای] بعضی از آنچه را که کرده‌اند به آنان بچشانند، باشد که باز گردند. آری، وقت بازگشت فرا رسیده است. دیگر وقت آن رسیده که بشر با اعتراف به عجز و ناتوانی خود در مهار این بحران‌ها و اظهار پشیمانی از پشت کردن به «ولّی خدا» - که تنها نجات‌بخش او از این همه ظلم و فساد و تباهی است - سر به آستان پروردگار خویش ساید و ناله سر دهد که: *خداوندا!* به سبب آنچه دست‌های مردم فراهم آورده، فساد در خشکی و دریا نمودار شده است، پس ولّی خود و پسر دختر پیامبرت را - که هم‌نام رسول توست - بر ما آشکار ساز، تا آن‌که همه مظاهر باطل را نابود سازد و حق را ثابت گرداند. در سلسله مقالاتی که تاکنون با عنوان «جهان در بحران» تقدیم شما خوانندگان عزیز شده، نمادهای مختلف بحران‌هایی که امروز جهان با آنها دست به گریبان است، مورد بررسی قرار می‌گیرد تا عمق و گستردگی این بحران‌ها بیش از پیش روشن شود و عجز و ناتوانی انسان امروز در مهار آنها افزون از گذشته معلوم گردد. باشد تا از این رهگذر همه ما به ضرورت ظهور آخرین حجت برای پایان دادن به همه این آشفتگی‌ها، سرگردانی‌ها، رنج‌ها و بلاها واقف و فرج آن حضرت را با همه وجود از خداوند متعال خواستار شویم. مهندسی ژنتیک در کنار برخی فوایدش، حامل مخاطرات و پیامدهایی است که تنها تحقق بخشی از آنها می‌تواند حیات را با چالش‌ها و آسیب‌های غیرقابل جبران مواجه سازد. خلق ویروس‌های جدید، افزایش مقاومت در برابر آنتی‌بیوتیک‌ها، افزایش مصرف سموم و آفت‌کش‌ها، تخریب تنوع زیستی و ... از جمله مخاطراتی است که در سال‌های اخیر با آن مواجه بوده‌ایم؛ و در حال حاضر گفته می‌شود که حیات انسانی را با بحران مواجه خواهد ساخت. در این مقاله، نویسنده به بررسی ابعادی از این عامل بحران‌زا پرداخته است. بی‌شک، مهندسی ژنتیک به نحو قابل توجهی زندگی را در قرن ۲۱ میلادی متأثر از خود می‌سازد. این تکنولوژی، در واقع حامل پیامدها و آثاری است که در تاریخ حیات بشر بی‌سابقه خواهد بود. این تکنولوژی، روز به روز جنبه‌های بیشتری از حیات بشر، را از زاد و ولد گرفته تا درمان بیماری‌ها، تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد. اگرچه در مواردی، این تکنولوژی فرصت‌هایی چون مقابله با بیماری‌های غیرقابل درمان را به ارمغان می‌آورد، اما به استثنای تسلیحات هسته‌ای، تهدیدهای آن به حدّی است که در دنیای کنونی هیچ همتای خطرناکی برای آن وجود نخواهد داشت. این گونه تهدیدها عمدتاً یا نتیجه کشت گیاهان با ژن پیوندی و یا پرورش حیوانات دستکاری شده ژنتیکی با هدف استفاده از آنها در نظام غذایی بشر است. مخاطرات چنین تهدیدهایی به حدّی است که بنا به دلایل متعددی - به واسطه دامنه مخاطرات آن بر سلامت و محیط‌زیست و نیز پیامدهای آن بر جنبه‌های اجتماعی و اقتصادی حیات بشر - باید به مقابله با آن پرداخت. در این نوشتار، به بررسی دو جنبه از پیامدهای مخاطره‌آفرین این تکنولوژی یعنی خطرات آن بر سلامت و محیط‌زیست پرداخته شده است. امروزه به رغم اطمینان‌های پیاپی‌ای که توسط دنیای صنعت و نهادهای سیاسی در مورد بی‌خطر بودن مواد غذایی دستکاری شده ژنتیکی اعلام می‌شود، پیامدهای آن بر سلامت بشر هنوز هم مبهم و نامشخص است. فرایند تولید جانداران دستکاری شده ژنتیکی که مستلزم داخل نمودن ژن‌ها در محیط آزمایشگاهی به ساختار ژنتیکی موجود زنده می‌باشد، نوعی شیوه نسبتاً ساده است که در

مجامع علمی به نحو گسترده‌ای رواج یافته است؛ فارغ از آن که چنین فرآیندی می‌تواند با تأثیرات و پیامدهای جدی بر موجود دستکاری شده همراه باشد. طبق نظر «گیانی‌تامینو» استاد زیست‌شناسی دانشگاه پادوا ایتالیا، چنین فرآیندی می‌تواند به تغییرات مهمی در عملکرد و رفتار ژن‌ها بینجامد. وی در این باره توضیح می‌دهد که ژن‌ها به شیوه‌ای پیچیده با یکدیگر در ارتباط متقابل هستند و با ورود یک ژن جدید، ژن‌های دیگر می‌توانند در این رابطه پیچیده تحت تأثیر قرار گیرند. مطابق گزارش مهمی که توسط انجمن پزشکی بریتانیا در نیمه نخست سال ۲۰۰۳ منتشر شد، وزیر محیط‌زیست بریتانیا تأیید نمود که این مواد ژنتیکی می‌توانند ژن‌های غیرفعال را به نحوی در ساختار موجود زنده به فعالیت وادارند که تأثیرهای آن برای ما نامشخص باشد. سیب‌زمینی‌های ژنتیکی و موش‌های آزمایشگاهی در آزمایشی که توسط زیست‌شناس برجسته مجاری انجام شد، نوعی ژن به ساختار ژنتیکی سیب‌زمینی وارد شد تا بدین نحو به تولید یک آفت کش بینجامد؛ سپس این نوع سیب‌زمینی به موش‌های آزمایشگاهی داده شد تا نتایج آن بر این موجودات مشخص شود. در همان زمان، گروه دیگری، طی آزمایشی سیب‌زمینی‌های معمولی را با آفت کش مخلوط و به موش‌های آزمایشگاهی خوراندند. گروه اول که از سیب‌زمینی‌های دستکاری شده تغذیه نمودند، با ناهنجاری‌هایی در معده و نیز روده کوچک و بزرگ مواجه شدند. اما گروه دوم با هیچ مشکل خاصی روبرو نشدند و مشخص شد که این آفت کش بوده که مشکل ساز بوده است بلکه این فرآیند دستکاری ساختار ژنتیکی است که با ورود ژن بیگانه، با نوعی واکنش غیرطبیعی همراه شده و زمینه آسیب به موش‌ها را فراهم آورده است. اگرچه این آزمایش به شدت مورد انتقاد صنعت بیوتکنولوژی و مجامع علمی طرفدار این صنعت در بریتانیا قرار گرفت، اما نشان داد که مسئله گیاهان دستکاری شده ژنتیکی، مشکلی جدی است. جدای از این، موضوع مهم دیگری وجود دارد که نیازمند تأمل جدی است و این موضوع، به استفاده از این غذا توسط آدمی برمی‌گردد که احتمال مقاومت بدن در برابر آنتی‌بیوتیک‌ها را به همراه دارد. این مخاطره از این‌روست که با هضم غذاهای دستکاری شده، DNA که اصولاً به واسطه فرآیندهای دستکاری ژنتیکی، ماهیتی ناپایدار می‌یابد، می‌تواند در بدن انسان تجزیه شود و نتیجه آن، طبق آزمایش‌های متعددی، انتقال مقاومت در برابر آنتی‌بیوتیک‌هایی است که در محصولات دستکاری شده وجود دارد. چنین روندی با افزایش مقاومت باکتری‌های دهان و روده در برابر آنتی‌بیوتیک‌ها همراه می‌گردد. نتیجه طبیعی چنین امری، ضرورت تولید و استفاده از آنتی‌بیوتیک‌های قوی‌تر است که البته با احتمال افزایش عوارض جانبی بر بدن انسان همراه می‌باشد. ویروس‌های جدید مخاطره دیگر، به احتمال ظهور ویروس‌های جدید باز می‌گردد. معمولاً دستکاری یک موجود زنده و وارد نمودن ژن جدید، باید با ورود نوعی ماده ژنتیکی با عنوان «تقویت کننده» همراه باشد. هدف این ماده، هدایت ژن جدید برای رسیدن به تأثیر مورد نظر است. نمونه بارز آن را می‌توان در ویروسی که معروف به «اس - ۳۵» است و از گل کلم به دیگر گیاهان و موجودات انتقال یافته، مشاهده نمود. به دلیل ناپایداری این گونه‌ها ژن‌ها، ویروس‌ها می‌توانند به دیگر موجودات زنده و از آن جمله انسان انتقال یافته و با مخاطراتی جدی برای میزبان جدید همراه شوند. طبیعی است که با گسترش گیاهان و نیز حیوانات دستکاری شده در عرصه محیط زیست، این احتمال نیز افزایش می‌یابد. تاکنون شرکت‌های چند ملیتی فعال در عرصه صنعت بیوتکنولوژی از پذیرش انجام آزمایش‌های جامع و جدی به منظور بررسی مخاطرات موجود، به هر شکل ممکن و از جمله با توسل به لابی‌های سیاسی، سر باز زده‌اند. در کنفرانس ژوئن ۲۰۰۱ در ژنو، «جفری کلی» مدیر امور اروپای شرکت آمریکایی دوپونت، در جمع دانشجویان دانشگاه کالیفرنیا جنوبی، دلیل این مسئله را این گونه ابراز نمود: «اگر شرکت‌های چندملیتی همچون مونسانتو که سرمایه زیادی به این امر اختصاص داده‌اند، بخواهند به انتظار انتشار نتایج محصولات تولید شده‌شان بنشینند، چیزی جز ورشکستگی عایدشان نمی‌شود.» کشت گیاهان دارویی ژن پیوندی ورود نسل جدیدی از گیاهان دستکاری شده ژنتیکی که با هدف تولید مواد شیمیایی صنعتی و دارویی کشت می‌شود نیز موضوع نگران کننده‌ای است. طبق گزارشی که اخیراً توسط گروهی از دانشمندان برجسته آمریکایی منتشر شده است، این گیاهان که در فضای آزاد و مزارع کشاورزی پرورش می‌یابند، علاوه بر

آلودگی مزارع، با مخاطراتی جدی بر سلامت بشر همراهند. امروزه، جدای از مخاطراتی از این دست، مؤلفه‌های دیگری نیز وجود دارد که بایستی از آنها غافل نماند. یکی از مهم‌ترین این موضوعات، ظهور بیماری‌هایی است که با مصرف غذا مرتبط می‌باشند و در چند سال اخیر افزایش چشم‌گیری داشته‌اند. طبق برآورد مرکز کنترل بیماری‌های دولت ایالات متحده، تعداد بیماری‌های مرتبط با غذاهای مصرفی، حداقل در هفت سال اخیر، رشدی دو برابر داشته است. اگرچه نمی‌توان مدعی شد که این رشد صرفاً محصول ظهور غذاهای دستکاری شده است، اما به هیچ‌وجه هم نمی‌توان نقش این غذاها را منکر شد. در حالی که پیامدهای این محصولات بر سلامت بشر کماکان نامشخص است، بی‌شک تأثیرات آن بر محیط‌زیست، حکایتی دیگر دارد. گزارش‌ها و مطالعات صورت پذیرفته، جایی برای شک باقی نمی‌گذارد که این گیاهان و محصولات، با پیامدهای غیرقابل جبران بر محیط‌زیست و طبیعت و به ویژه بر مقوله تنوع زیستی همراه بوده‌اند. هرچه محیط‌زیست با تنوع زیستی بیشتری همراه باشد، سلامت آن با تضمین بیشتری همراه است، اما با ظهور این موجودات و محصولات جدید، این تنوع به نحوی غیرقابل کنترل در معرض تهدید قرار می‌گیرد. انتقال گرده، توسط حشرات و باد به مسافت‌های دور دست، این امکان را فراهم می‌آورد تا دیگر گونه‌ها نیز در معرض آلودگی قرار گیرند که از اولین پیامدهای آن، تخریب تنوع زیستی است. نمونه بارز این پدیده را در ایالت اکساکای مکزیک مشاهده کرده‌ایم. در زمستان سال ۲۰۰۱ «اگناسیو چاپلا» و «دیوید کوئیست» دو محقق از دانشگاه برکلی دریافتند که آلودگی‌های وسیعی در یکی از ایالت‌های مکزیک گسترش یافته است. اگرچه نتایج تحقیق آنها هنوز هم مورد اختلاف است، اما مشخص شده است که عامل این آلودگی، ذرت آلوده وارداتی از ایالات متحده بوده است. بذره‌های وارداتی که به میزان اندکی در مزارع اکساکا مورد استفاده قرار گرفته بودند، مزارع گسترده‌ای را در این ناحیه آلوده کردند. جدای از گیاهان، حیوانات دستکاری شده نیز با پیامدهایی بر محیط‌زیست همراهند. امروزه ورود موجودات جدید به قدری افزایش یافته که دیگر اکوسیستم توان مطابقت دادن خود را با این گونه‌ها، به راحتی ندارد. گروهی از دانشمندان دانشگاه پوردمو کشف کرده‌اند که نوعی ماهی دستکاری شده ژنتیکی، جمعیت گسترده‌ای از ماهی‌های وحشی را به آستانه انقراض کشیده است؛ این گونه دستکاری شده جدید، به لطف اندازه بزرگ‌تر خود، توانسته بر دیگر رقبای خود پیروز شود و آنها را به انقراض بکشانند. این تحقیق، در ادامه، به این نکته اشاره می‌کند که تنها رها شدن شصت ماهی دستکاری شده از این نوع در یک محیط طبیعی، با نابودی شصت هزار ماهی وحشی همراه است. حال با وجود امکان گریختن این گونه ماهی‌ها از پرورشگاه‌های مصنوعی به آب‌های طبیعی، این نگرانی به نحو بارزی تشدید می‌شود. مسئله آخر هم به موضوع استفاده از آفت‌کش‌ها مربوط می‌شود. برخلاف نظر حامیان این تکنولوژی، مصرف آفت‌کش‌ها در نتیجه استفاده از این گونه محصولات، نه تنها کاهش نداشته بلکه با افزایش قابل توجهی همراه بوده است. طبق تحقیق «چارلز بردک» از مرکز سیاست‌گذاری علم و محیط‌زیست آمریکا که برپایه اطلاعات ارائه شده توسط وزارت کشاورزی این کشور صورت پذیرفته است، مشخص شده است که تنها در سال‌های آغازین استفاده از این محصولات، شاهد کاهش مصرف بوده‌ایم و این در حالی است که در سال‌های بعد، با افزایش چشم‌گیر مصرف این آفت‌کش‌ها و بسیار بیشتر از حد متعارف سابق مواجه بوده‌ایم. پی‌نوشت‌ها؟: سیاحت غرب، ش ۲۶؛ به نقل از: Christian Zarro ۱. www.alternet.com: نویسنده و محقق بریتانیایی. ۲. Igor Cima: استاد آسیب‌شناسی از دانشگاه برن سوئیس.

اصحاب حضرت مهدی(ع) برادران پیامبر(ص)

سخنرانی آیت‌الله العظمی وحید خراسانی درخصوص حضرت ولی عصر و صاحب‌الامر(ع) محرم غیب و امین اسرار خداوند متعال، به آنچه مورد رضایت خداوند است که در حق ایشان بیان شود، متوسل می‌شویم. بعضی از عباراتی که در شأن آن بزرگوار(ع) وارد شده، فهم و تصور اعماقشان دشوار است. مثل این فراز از دعای ندبه: بنفسی أنت من عقید عز لایسامی. یعنی خدای متعال

مقامی را به تو اعطا نموده که با آن مقام به قله عزتی رسیده‌ای که هیچ کس را توان رسیدن به آن نیست، یا مقام هیچ کس نمی‌تواند با آن برابری کند. درک این جمله، منوط به درک مفهوم امامت و درک این مطلب است که امام مهدی(ع) که امامت به او ختم می‌شود، کیست؟ تمام عالم، منتظر وجود حضرت آدم و فرزندان او بود و سر آن در کلام خداوند متعال نهفته است که: اِنِّیْ اَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ. ۲. من چیزی را می‌دانم که شما نمی‌دانید. و تمام بنی آدم منتظر نبوت و رسالت پیامبران بودند، زیرا رسالت پیامبران، تعلیم و تربیت بنی آدم و راهبری آنها تا رسیدن به نهایت کمالشان بود. و تمام پیامبران و رسولان و رسالت آنان، انتظار خاتم انبیاء(ص) بوده است؛ به دلیل اینکه تربیت انسان‌ها و رسیدن آنها به کمال فقط با رسالت آن بزرگوار محقق می‌شد و به ثمر می‌رسید. اما عجیب‌تر و بزرگ‌تر این است که خاتم پیامبران، خود به آمدن حضرت مهدی(ع)، خاتم امامان و تحقق دهنده اهداف رسالت، چشم دوخته بود. اگر این مسأله را بفهمی، خواهی فهمید ولی عصر و امام زمان، صلوات الله علیه، کیست. امام زمان(ع) غیب مخصوص خداوند از امام صادق(ع) در مورد تفسیر این آیه سؤال شد: الم؟ ذلک الکتاب لاریب فیهِ هدی للمتقین؟ الذین یؤمنون بالغیب و یقیمون الصلاة و مما رزقناهم ینفقون. ۳. الف، لام، میم. این است کتابی که در (حقانیت) آن، هیچ تردیدی نیست، (و) مایه هدایت تقوایندگان است. آنان که به غیب ایمان می‌آورند، و نماز را برپا می‌دارند، و از آنچه به ایشان روزی نموده‌ایم انفاق می‌کنند. آن حضرت(ع) در جواب فرمودند: مراد از متقون، همان شیعیان حضرت علی(ع) هستند، و مراد از «غیب» همان حجت غائب(ع) است. و گواه آن فرموده خداوند متعال است، که می‌فرماید: و یقولون لولا أنزل علیه آیه من ربّه فقل إنّما الغیب لله فانتظروا اِنِّیْ معکم من المنتظرین. ۴ و ۵. [کافران] می‌گویند، چرا آیتی (نشانه‌ای) از پروردگارش، برای او نازل نمی‌شود؛ پس بگو همانا غیب مخصوص خداست، پس منتظر باشید که ما نیز از منتظران هستیم. در جایی که امام صادق(ع) اینگونه استدلال می‌کنند که نوابغ بشریت باید عقل خود را به کار بیندازند و در اعماق کلام آن حضرت به تفکر بنشینند، امام صادق(ع) در این مورد به کلام خداوند استدلال می‌کنند: و یقولون لولا أنزل... معنای این استدلال، این است که نزول آیه از سوی خداوند امری است قطعی و تحقق یافته، و خداوند به پیامبرش امر نموده است که منتظر آن باشد. و این، آیه مورد انتظار از غیب است و مختص به خداوند متعال؛ فقل إنّما الغیب لله. بنابراین، به خاتم انبیاء، اولین شخصیت عالم وجود و عصاره خلقت و بعثت، امر شده است که مردم را به آیه غیب وعده دهد. آیه‌ای که به دست فرزند موعودش(ع) تحقق می‌یابد و به آنها بگوید: اِنِّیْ معکم من المنتظرین. وجود عالم، از ابتدا تا انتها، در انتظار آمدن پیامبر خدا بود و او، خود، نیز در انتظار آمدن مهدی موعودش(ع). این است همان امام مهدی(عج) که تمامی آنچه دنیا آنرا از دست داده، در وجود او پیدا است. او همان کسی است که تمام پیامبران از آدم تا خاتم، چشم به او دوخته‌اند. یاران امام مهدی(ع)، برادران پیامبر این همان مقام بزرگ و منزلت عظیم است، که حدیثی معتبر، که هیچ شکی در سند آن نیست، بر آن دلالت می‌کند؛ رسول خدا(ص)، خاتم الانبیاء و سید رسولان، منتظر نواده خویش مهدی موعود(عج) است و دیدار اصحاب او را آرزو می‌کند و می‌فرماید: چقدر دوست دارم برادران خود را ببینم. و یا اینکه می‌فرمایند: آه که چقدر مشتاق دیدن برادران خود هستم. اصحاب به ایشان عرض کردند: آیا ما برادران شما نیستیم. فرمودند: شما یاران من هستید، و برادرانم، کسانی هستند که هنوز نیامده‌اند. اصحاب عرض کردند که: ای رسول خدا! چگونه آن دسته از امت خود را که هنوز نیامده‌اند، می‌شناسید؟ حضرت فرمودند: اگر کسی در بین یک گله اسب، اسبی ممتاز و بی نظیر داشته باشد، آیا می‌تواند او را به راحتی بشناسد یا خیر؟ عرض کردند: بله، می‌تواند. سپس پیامبر(ص) فرمودند: برادران من نیز در روز قیامت نوری دارند که آنها را از دیگران جدا می‌کند، و من پیش از آنها وارد حوض می‌شوم. و اما آگاه باشید که عده‌ای هم هستند که از کنار حوض من رانده می‌شوند، همچنان که شتر گمراه رانده می‌شود. آنها را خطاب می‌کنم: آیا شتاب نمی‌کنید، گفته می‌شود: آنها بعد از تو تغییر کردند و من می‌گویم: دور شوید، دور شوید. ۶. ماه رمضان، ماه امام زمان(ع) است این، ماه رمضان است که به سوی شما می‌آید، ماه خداوند متعال، و ماه قرآن: شهر رمضان الّذی أنزل فیهِ القرآن هدی للنّاس و بیّناتٍ من الهدی؟ و الفرقان. ۷. ماه رمضان [همان

ماه] است که در آن، قرآن فرورستاده شده است، [کتابی] که مردم را راهبر، و [متضمن] دلایل آشکار هدایت، و [میزان] تشخیص حق از باطل است. ماه امام زمان (ع) است، که ملائکه در شب قدر، بر او نازل می‌شوند: *إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ؟* و ما ادری؟ کما لیلۃ القدر؟ لیلۃ القدر خیر من ألف شهر؟ تنزل الملائکة و الزوح فیها یاذن ربهم من کل امر. ما آن [قرآن] را در شب قدر نازل کردیم. و از شب قدر، چه آگاہت کرد. شب قدر از هزار ماه ارجمندتر است. در آن [شب] فرشتگان، با روح، به فرمان پروردگارشان، برای هر کاری [که مقدر شده است] فرود می‌آیند. «الملائکة» دلالت بر جنس ملک و ملکوت دارد، و با آنها (ملائکه) «روح» نیز نازل می‌شود. روحی که در مقام و منزلت با تمام ملائکه برابری می‌کند. آری، آنها تمام امر را بر ولی امر نازل می‌کنند. در این ماه، اوقات خود را به امور بیهوده، سپری نکنید. بلکه اوقات خود را فقط در ذکر خدا بگذرانید. چرا که ماه، ماه خداست. همچنین وقت خود را با قرآن پر کنید، چرا که ماه، ماه قرآن است؛ و قسمت سوم وقت خود را نیز به امام زمان (ع) اختصاص دهید؛ در این ماه به گونه‌ای عمل کنید که اسم شما در دفتر او ثبت شود. خادم امام زمان (ع) باشید خادم این و آن نباشید. آیا می‌خواهید خادم کسی باشید که با اندک قدرتی که به دست می‌آورد، خود و شخصیت و تعادل خود را فراموش می‌کند، بلکه خادم کسی باشید که خداوند به برکت وجود او، آسمان را از فرو افتادن بر زمین نگاه می‌دارد. قدر خودتان را بدانید و شخصیت والای خود را به قیمتی ارزان نفروشید. خود را به خدا بفروشید، به قرآن و، به صاحب الزمان (ع). انسان چگونه می‌تواند عاشق خدا شود، در حالی که عشق دیگری او را احاطه کرده است؟ یا چگونه می‌تواند عاشق صاحب الزمان (ع) شود، در حالی که عاشق کس دیگری، غیر از امام زمان (ع) است؟ مزاج عشق بس مشکل پسند است قبول عشق بر طاق بلند است یعنی اینکه یکی از صفات عشق، تکبر آن است که در قبول عاشق حقیقی، بسیار سخت‌گیری می‌کند. هیچ‌گاه «عدم» را شریک «وجود» قرار ندهید و هیچ‌گاه معدوم را با موجود ترکیب نکنید. با وجود نور وارد تاریکی نشوید و خود را وقف امام زمان (ع) کنید. امام باقر (ع) به عبدالحمید واسطی فرمودند: آیا فکر می‌کنی، کسی که خود را وقف خدای عزوجل کند، خداوند برای او هیچ گشایشی قرار نمی‌دهد؟ البته. والله، خدا برای او فرج و گشایش قرار می‌دهد. خداوند رحمت کند بنده‌ای را که خودش را وقف ما کند، خداوند رحمت کند بنده‌ای که امر ما را احیا نماید. عبدالحمید می‌گوید، سؤال کردم: اگر قبل از درک حجت قائم (عج) بمیرم چه؟ فرمودند: کسی که بگوید، اگر قائم آل محمد (ع) را درک می‌کردم، هر آینه، او را یاری می‌نمودم، مثل کسی است که در کنار او شمشیر می‌زند، بلکه مثل کسی است که در رکاب ایشان به شهادت می‌رسد. ۳ اگر قدم به قدم، در این مسیر پیش بروید، شما از مخلصان هستید و نه مشرکان. به دو کلمه اکتفا کنید: - حی و قیوم و منزهی که وجود عالم از اوست؛ و - کسی که عالم وجود به خاطر اوست؛ که همان صاحب الزمان، ارواحناله الفداست. به غیر از این دو، چیز قابل ذکری وجود ندارد. اگر خودتان را وقف این دو نمایید، از مصادیق این حدیث شریف می‌شوید که از امام صادق (ع) نقل شده که ایشان فرمودند: روزی رسول خدا (ص) در بین جمعی از اصحاب خود، دوبار فرمودند: «خدایا دیدار برادرانم را نصیب کن.» اصحابی که دور حضرت بودند، گفتند: ای رسول خدا، آیا ما برادران شما نیستیم؟ حضرت فرمودند: خیر، شما یاران من هستید؛ و برادران من قومی هستند که در آخر الزمان به من ایمان می‌آورند در حالی که مرا ندیده‌اند. خدا اسامی آنها و پدران آنها را قبل از آنکه آنها را از صلب پدرانشان و رحم مادرانشان خارج نماید، به من آموخته است. آنها کسانی هستند که پایداریشان بر دین خود، از راه رونده بر خار مغیلان و از نگهدارنده آتش سوزان در دست بیشتر است. آنها در ظلمات، چراغ‌های هدایت‌اند و خداوند آنها را از هر فتنه‌ای در زمین پر از ظلمت نجات می‌دهد. ۱۰ این عبارت را پیامبر، دوبار فرموده‌اند، نه یک بار. این جمله، از کسی است که نفسش، نگاهش، کلامش با عالم وجود برابری می‌کند. اصحاب سؤال می‌کنند که آیا ما برادران شما نیستیم؟ می‌فرمایند: خیر، شما اصحاب من هستید و برادرانم غیر از شما نیستند. روح من فدای شما، ای صاحب الزمان (عج)، ای مرد خدایی! تو کیستی که شاگردان مکتب تو، کسانی که تو آنها را تربیت نموده‌ای، و خادمانی که شرف خدمت در حضور تو را دارند، به مقامی می‌رسند که برادران پیامبر به شمار می‌روند تا جایی که

پیامبر آرزوی دیدار و گفت‌وگویی با آنان را دارد. چه سرّی در وجود تو نهفته است که از آن در وجودشان دمیده‌ای؛ ای غیب پنهان خداوند، و ای راز سر بسته حق! این چه معدنی است، در وجود تو و این چگونه تربیتی است که آنها را دردینشان سرسخت‌تر از کسی قرار می‌دهد که در شب تار، تیغ‌های خار مغیلان دست او را می‌برند، اما او هیچ اعتنایی به آن نمی‌کند، یا سرسخت‌تر از کسی که آتش گداخته را در دست می‌گیرد و هیچ توجهی به سوختن دست خود ندارد؟ این چه درجه‌ای از ایمان است که سبب اشتیاق پیامبر به دیدار آنان شده است. آنها عصاۀ عالم خلقت و ثمر، درخت نبوت و امامت‌اند، کسانی که امام(ع) در غیبت خود، آنها را تربیت کرده است. کسانی که با صبر خود، امتحانات الهی را پشت سر گذاشته‌اند و به مقام برادری پیامبر نایل شده‌اند، که مقامی بس عظیم است و بعد از مقام معصومین(ع) قرار دارد. اگر چه این مقام آنها به درجهٔ مقام اخوت امیرمؤمنان حضرت علی(ع) با پیامبر اکرم(ص) نمی‌رسد. آنها کسانی‌اند که با صبر خود و وقف خود برای خدا، و رسول او، و حجت او، به این مقام بلند دست یافته‌اند. عصر غیبت، عصر آزمایش اینگونه است که عصر غیبت، عصر امتحان و آزمایش است. عصری است که در آن گوه‌های پنهان با انواع امتحانات الهی آشکار می‌شوند. عبدالرحمان بن سیاه از امام صادق(ع) نقل کرد که ایشان فرمودند: چگونه خواهد بود، حالتان وقتی که بی امام هادی و راهنما شوید؟ بعضی از بعضی دیگر تبری می‌جویند، در آن زمان است که از یکدیگر جدا شده، پالایش و غربال می‌شوید، و در آن هنگام «تمیزون» (تمایز می‌شوید). و این، مرحلهٔ نخست است که اشاره دارد به مرحله جدا شدن خبیث از طیب. و مرحلهٔ دوم، «تمحصون» (پالایش می‌شوید)؛ مانند پالایش سنگ معدن، مثل طلایی که ذوب می‌کنند و سپس به آن موادی می‌افزایند تا ناخالصی‌هایش جدا شود. و مرحلهٔ سوم، «تغربلون» (غربال می‌شوید)؛ مانند غربال کردن گندم، برای جدا کردن گندم‌های تلخ و ضعیف که از غربال به پایین می‌افتند. در روایتی از شیخ طوسی است، که وقتی امام به این جا رسیدند، آن را سه بار مطرح کردند؛ لایکون فرجنا حتی تغربلوا ثم تغربلوا ثم تغربلوا، یقولها ثلاثاً، حتی یدهب الله تعالی الکدر ویبقی الصیفو. فرج ما نخواهد رسید، مگر آنکه غربال شوید و غربال شوید و غربال شوید، تا جایی که خداوند متعال، آلودگان را از پاکان جدا نماید. یعنی این غربال مؤمنان در نزدیکی زمان ظهور، سه بار اتفاق خواهد افتاد. ۱۱ و مرحلهٔ غربال، سخت‌ترین این مراحل است. این همان راه و مسیری است که رسول خدا(ص) در امت خود انتظار آنرا دارد. و این همان تکامل است که خدای متعال با قوانین و سنت‌های خود در آزمایش امت‌ها، انبیا و امامان(ع) قرار داده است، تا درخت بشریت در سایهٔ دولت عدل الهی به ثمر بنشیند. این از اسرار غیبت است که خدای متعال برای خاتم امامان، از عترت پیامبر(ص) تقدیر نموده است. این همان [امام] غایبی است که خداوند، او را مظهر غیب و شهادت خود قرار داده است. او در غیبت خود، مظهر غیب الغیوب است و وقتی که ظهور نماید، خداوند او را مظهر شهادت (احقاق کنندهٔ هر حقی و باطل کنندهٔ هر باطلی) قرار می‌دهد. این چه قدرتی است که خداوند به او عطا می‌کند، و به وسیلهٔ او هر حقی را احقاق می‌کند، و هر باطلی را باطل می‌نماید. سلام خدا بر تو ای نهایت آرزوها؛ المنتهی؟! إلیه موارث الأنبیاء، ولدیه موجود آثار الأصفیاء، المؤمن علی السیر، والولی للأمر. ۱۲ [کسی که] تمام موارث پیامبران به او رسیده و آثار برگزیدگان نزد او می‌باشد؛ امین بر اسرار (الهی) و ولی امر (پروردگار). فرازی از میراث‌های انبیا را بخوانید تا خبرش را دریابید؛ و در آن باره خداوند می‌فرماید: و إذ قال ربّک للملائکة إنی جاعل فی الأرض خلیفةً قالوا أنجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدماء و نحن نسبح بحمدک و نقدّس لک قال إنی أعلم ما لاتعلمون؟ و علم آدم الأسماء کلّها ثمّ عرضهم علی الملائکة فقال أنبئونی بأسماء هؤلاء إن کنتم صادقین. ۱۳ و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت: من در زمین، جانشینی خواهم گماشت، [فرشتگان] گفتند: آیا کسی را در آن می‌گماری که در آن فساد انگیزد و خون‌ها بریزد؟ و حال آنکه ما با ستایش تو، [تو را] تنزیه می‌کنیم و به تقدیست می‌پردازیم؛ فرمود: من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید. و [خدا] همهٔ [معانی] نام‌ها را به آدم آموخت، سپس آنها را بفرشتگان عرضه نمود و فرمود: اگر راست می‌گویید، از اسامی اینها به من خبر دهید. سپس این امر به صحیفه‌های آدم و ادريس و نوح، پیراهن ابراهیم، عصای موسی، انگشتر سلیمان، کمال موسی و جلال و شکوه عیسی و صبر ایوب

می‌رسد و ادامه می‌یابد تا به میراث حضرت محمد(ص) که همان قرآن منزل است، می‌رسد. سلام بر تو ای حافظ اسرار پروردگار جهانیان، سلام بر تو یابن رسول الله، ما به تو ظلم کردیم؛ ما به شما اهل بیت(ع) ظلم کردیم، در حالی که هرچه ما داریم از شماست، به برکت وجود شما اهل بیت، خلاق روزی داده می‌شوند و به برکت وجود شما زمین و آسمان ثبات دارند. ما شعار خدمت به شما را سر دادیم، اما بیشتر از آنکه در خدمت شما باشیم، کمر به خدمت دیگران بستیم، بلکه ما به شما بی‌احترامی کردیم. اما کرم شما اهل بیت(ع)، حد و مرز ندارد، بابت گذشته ما، عفو خود را شامل حالمان کنید و عنایت خود را شامل حالمان کنید تا خدا ما را برای خدمت به شما، در باقیمانده عمر قبول فرماید. ما امیدواریم که چشم عنایتی به ما بیفکند، از آن نگاه‌هایی که دنیا را متحول می‌کند. تو همان کسی هستی که به وسیله او: اشرقق الأرض بنور ربها. ۱۴ و زمین به نور پروردگارش روشن گردد. پس چه می‌شود اگر تاریکی‌های وجود ما را به روشنائی خود بزدایی؟ و تو همان کسی هستی که خدای عزوجل درباره‌اش فرموده است: **إِذْ عَلَّمُوا أَنْ اللَّهُ يَحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا. ۱۵** بدانید، همانا خداوند زمین را پس از مرگش، زنده می‌گرداند. پس با آنچه خدای متعال به تو ارزانی داشته، قلب‌های ما را زنده کن. پروردگارا! بر خلیفه و حجت خود درود فرست، به اندازه‌ای که در حیطه علم توسست، درودی بی‌پایان، تا تداوم ملک تو، و ما را از اعوان و انصار و شیعیان و پیروان او قرار بده. و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین. پی‌نوشت‌ها؟: این سخنرانی در تاریخ ۱۴ شعبان ۱۴۲۰ ق. ایراد شده است؛ متن عربی برگرفته از: **الحق المبین فی معرفه المعصومین، علی کورانی ۱. محدث قمی، مفاتیح الجنان، دعای ندبه. ۲. سوره بقره(۲)، آیه ۳۰. ۳. سوره بقره(۲)، آیه ۳-۱. ۴. سوره یونس(۱۰)، آیه ۲۰. ۵. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۴۰؛ نیز تأویل الآیات، ج ۱، ص ۳۱. ۶. صفار، بصائر الدرجات، ص ۱۰۴ و در صحیح مسلم النیسابوری: ج ۱، ص ۱۵۰. ۷. سوره بقره(۲)، آیه ۱۸۵. ۸. سوره قدر(۹۷)، آیه ۱-۴. ۹. المحاسن البرقی: ج ۱، ص ۱۷۳. ۱۰. صفار، همان، ص ۱۰۴؛ عباس بن معروف از طریق نجاشی و او از طریق حماد بن عیسی، و او از کسانی است که و حماد بن عیسی از ابی الجارود، به توفیق شیخ مفید(ره) مورد وثوق است، و او نیز از ابوبصیر، نقل کرده‌اند. ۱۱. الامامه و التبصره، ص ۱۳۰؛ نیز: شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۳۹؛ قرب الأسناد، ص ۳۶۹؛ کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۷۰ و ج ۸، ص ۶۷. ۱۲. محدث قمی، همان، زیارت حضرت صاحب‌الامر(ع). ۱۳. سوره بقره(۲)، آیه ۳۰-۳۱. ۱۴. سوره زمر(۳۹)، آیه ۶۹. ۱۵. سوره حدید(۵۷)، آیه ۱۷.**

سحر و رمضان

نمی‌دانم چه سیری است در رمضان، که سحرهای این گونه غوغا می‌کند. نمی‌دانم چه سیری است در رمضان، که سحرهایش پرده از دیدگان بیدار کنار می‌زند تا نیافتنی‌ها را به چشم ببینند و به گوش بشنوند... سحرهای رمضان چشیدنی است. عاشقانه‌ترین کلمات، لطیف‌ترین عبارات و مهربانه‌ترین نجواها به برکت سحرهای رمضان است که آفریده می‌شوند؛ و تنها کسی می‌تواند زیبایی سحرهای رمضان و جادوی ملکوتی آنها را دریابد که جنس سحر را بشناسد و بداند آنچه را که هر سحر اتفاق می‌افتد... باورم نمی‌شود ماه رمضان بیاید و در خانه‌ای بسته بماند. باورم نمی‌شود ماه رمضان بیاید و دستی خالی بازگردد. باورم نمی‌شود ماه رمضان بیاید و دلی داغ‌دیده بماند. مگر رمضان ماه برکت و رحمت و آمرزش نیست؟ مگر بهترین روزها و بهترین شب‌ها و بهترین ساعات آن رمضان نیست؟ مگر ضیافت خدا تمام عیار بر پا نمی‌شود؟ ... اما نمی‌دانم چه سیری است در رمضان، که سحرهایش این گونه غوغا می‌کند. نمی‌دانم چه سیری است در رمضان، که سحرهایش پرده از دیدگان بیدار کنار می‌زند تا نیافتنی‌ها را به چشم ببینند و به گوش بشنوند... سحرهای رمضان چشیدنی است. عاشقانه‌ترین کلمات، لطیف‌ترین عبارات و مهربانه‌ترین نجواها به برکت سحرهای رمضان است که آفریده می‌شوند؛ و تنها کسی می‌تواند زیبایی سحرهای رمضان و جادوی ملکوتی آنها را دریابد که جنس سحر را بشناسد و بداند آنچه را که هر سحر اتفاق می‌افتد؟؟؟... سحر هنگامه سوختن دل‌های بی‌قرار است؛ برقی از

منزل لیلی بدرخشید سحر وه که با خرمن مجنون دل افکار چه کرد و نخستین تجلی این سوختن، آه و ناله سحری است؛ گرم ترانه چنگ صبح نیست چه باک نوای من به سحر آه عذرخواه من است انگار بی هیچ قراردادی، همگان پذیرفته‌اند که بسیاری از معماها به وقت سحر گشوده می‌شود و بسیاری از پرسش‌ها در این هنگام باید پرسیده شوند؛ ای نسیم سحر آرامگه یار کجاست منزل آن مه عاشق کش عیار کجاست همراه صمیمی سحر، باد صبا است که خود رازدار و رازدانی دیگر است؛ صبا وقت سحر بویی ز زلف یار می‌آورد دل شوریده ما را به بو در کار می‌آورد حکایت کردن دل تنگی‌ها با صبا نیز در سحر است؛ سحر بلبل حکایت با صبا کرد که عشق روی گل با ما چه‌ها کرد شکوفایی سحرگاهی هم به مدد صبا است که حاصل می‌شود؛ ای صبا امشب مدد فرمای که سحر که شکفتنم هوس است حرف‌ها و گفته‌های سحری از گونه‌ای دیگرند، نه دنیایی‌اند و نه کهنه، نه بوی خودخواهی از این سخن‌ها می‌آید و نه فریب‌کاری، حرف‌هایی نابند از عشق پاک! می‌خواه و گل افشان کن از دهر چه می‌جویی این گفت سحر که گل بلبل تو چه می‌گویی... سحر فرصت جمع آمدن شاهد و ساقی و شمع است؛ به کوی میکده یارب سحر چه مشغله بود که جوش شاهد و ساقی و شمع و مشعله بود پیام سحر، دل بستن به لطف خداوند است؛ سحر با باد می‌گفتم حدیث آرزومندی خطاب آمد که واثق شو به الطاف خداوندی و تنها خدا می‌داند که دعای سحر با جان و هستی آدمی چه می‌کند؛ هر گنج سعادت که خدا داد به حافظ از یمن دعای شب و ورد سحری بود سحر با «وصل» پیوندی ناگسستنی دارد؛ سحر دولت بیدار به بالین آمد گفت برخیز که آن خسرو شیرین آمد و چنین سحری بی‌شک پایان غم و اندوه و یافتن زندگی جاودانه نیز هست؛ دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند و اندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند مرغ سحر، نماد خوش خبری است؛ برکش ای مرغ سحر نغمه داوودی باز که سلیمان گل از باد هوا باز آمد دوست که حقیقت خوبی و زیبایی و کمال را می‌شناسد؛ قدر مجموعه گل مرغ سحر داند و بس که نه هر کو ورقی خواند معانی دانست جام جهان نما، به وقت سحر، به بیدار دلان تقدیم می‌گردد؛ پیر میخانه سحر جام جهان بینم داد و اندر آن آینه از حسن تو کرد آگاهم و پیام شادی بخش غیب نیز همان هنگام شنیده می‌شود: سحر ز هاتف غییم رسید مژده به گوش که دور شاه شجاع است می‌دلیر بنوش همه پشت گرمی مستان بیدل شده به گریه سحری است؛ بیار می‌که چو حافظ هزارم استظهار به گریه سحری و نیاز نیم‌شب است که آن هم نشأت یافته از سرچشمه بی‌پایان لطف است: سوز دل، اشک روان، آه سحر، ناله شب این همه از نظر لطف شما می‌بینم از همین روست که هیچ قطره‌ای از آن بی‌ثمر نمی‌ماند و به گوهری بی‌مانند بدل می‌شود؛ گریه شام و سحر شکر که ضایع نگشت قطره باران ما گوهر یکدانه شد ??? با این همه مبارک‌ترین سحر، آن است که با شب قدر همراه می‌گردد؛ چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی آن شب قدر که این تازه براتم دادند گویی همه حیثیت سحر از قدری است که در آن یار و جام هر دو مهیابند؛ در شب قدر از صبوحی کرده‌ام عییم مکن سرخوش آمد یار و جامی برکنار طاق بود و اگر در چنین حالی، لذت سحر به بهای مستی شب از دست رود باکی نیست؛ گرفت شد سحر چه نقصان صبح هست از می‌کنند روزه‌گشا طالبان یار آری، روزه‌داران، خوب می‌دانند که: ثواب روزه و حج قبول آن کس برد که خاک میکند عشق را زیارت کرد و زمزمه‌شان در هر سحرگاه سحر آمیز رمضان این است که؛ آن پریشانی شب‌های دراز و غم دل همه در سایه گیسوی نگار آخر شد. سهیلا صلاحی اصفهانی

شب اشک و توبه

من شنیدم که خدا، نردبانی دارد. به بلندای سعادت، شبی از این شب‌ها، یک شب می‌نهد روی زمین. چه کسی می‌گوید: «شب دراز است و قلندر بیدار»؟ شب اشک و توبه دارم از دست می‌روم. کسی هست به فریاد دل من برسد؟ تا خدا راه درازی دارم. جاده‌ای می‌خواهم که قدم‌های گریزانم را به در خانه آن «دوست» برد؛ یک «میان‌بُر» به حریم بالا؛ نکند مرگ مجالم ندهد. نکند زنده نباشم، نرسم! نکند عمر کفام ندهد! شانهم خرد شده از بار گناه. فرصتی می‌خواهم، تا زمین بگذارم. همه پل‌های پشت سر

من ویران است. راه برگشتی نیست. من ماندم و یک سال غم در به دری؛ غم خانه به دوشی، شانه‌ای می‌خواهم تا یک دل سیر بگریم از درد. من شنیدم که خدا نردبانی دارد. به بلندای سعادت، شبی از این شب‌ها، یک شب می‌نهد روی زمین. من شنیدم که شبی از شب‌ها می‌شود یک شبه پیمود ره صد ساله. من پی روزی خود آمده‌ام. من شنیدم که ملائک تا صبح می‌برند آن بالا عطر اندوه بنی آدم را من به دنبال خودم می‌گردم. شب قدر است آیا؟ شب تسبیح و مناجات و سلام. شب اشک و توبه شب ویرانی من، شب مهمانی «او» شب بیزاری من از دنیا. شب دلجویی او از مهمان شب قدر است آیا؟ من همان بنده از «دوست» فراری هستم من همان چهره غمگین پریشان حال، من همان آدم خاطی و گنه آلوده‌ام شب قدر است آیا؟ چه کسی می‌گوید: «شب دراز است و قلندر بیدار»؟ شب، کوتاه است این دقایق همگی نایابند. لحظه‌ها می‌گذرند. چشم بر هم بزنی، سحر از راه رسید و تو هنوز در خوابی ها، مبادا که بگویند به تو، سحر از راه رسیده است و قلندر در خواب! جامه را از تن خود خواهم کند جوشنی می‌پوشم، بند بندش از نور جوشنی می‌پوشم. همه از جنس عطوفت، احسان شب قدر است امشب! تا سحر بیدارم تا سحر دانه به دانه، غم خود می‌بارم تا سحر، سر به زانوی «تو» می‌گیرم زار، تا سحر، توبه به درگاه خدا شب قدر است امشب حیف اگر در شب قدر، قدر خود نشناسیم! خدیجه پنچی

شعر و ادب

ترانه آه دوباره خواند دو چشمم ترانه‌ای از آه و ایستاد به امید آخرین درگاه گذشت آن شب طولانی و بلند زمین کنون، شفق زده در آسمان قرن سیاه بگو کدام غزل و امدار طوفان است که واژه‌های مرا باد می‌برد ناگاه کنون تویی و هزاران قصیده خالص و من که دامن شعری تکانه‌ام در چاه تویی لطیف‌ترین شاعر شقایق‌ها که شعر صبر سرودی در این غم جانکاه تو ای خلیل‌ترین مرد، بعد ابراهیم بیا که بی تو سیاه است بخت قربانگاه بیا که بی تو بلند است قصیده شب‌ها و دل به صبح تو داده است شام تاریک نگاه بیا حلول کن از دوردست اقیانوس در آسمان شب بی ستاره و بی ماه ??? قسم به جمعه که گاه ظهور، نزدیک است به خواب دیده‌ام اسبی که می‌رسد از راه... س.م. (تهران) دریای درد چشمه‌های کفر و کینه باز شد «دشمنی با اهل بیت (ع) آغاز شد» مردمی بی‌مذهب و بی‌اعتقاد یک به یک بر خود ندارند اعتماد مردمی بی‌دین و آیین و شرف ظلم بر آل‌نبی‌شان شد هدف از میان این همه جمع کثیر یک نفر آمد که نامش شد امیر نام پاک او امیرالمؤمنین (ع) مردمان شهر یثرب در کمین همسر او فاطمه (س)، خیرالنسا دخت احمد (ص)، مام ختم انبیا خانه مکر و ریا برپا بشد بعد احمد (ص)، وضع دین ما چه شد؟ مردمان پیمان ننگین بسته‌اند دست بیعت با شیاطین بسته‌اند گرد یکدیگر شدند این مردمان تا نباشد شهر پیغمبر امان جای خیرکن کسانی آمدند با چه رفتار و لسانی آمدند! جهل خود را روی هم بگذاشتند دانه ظلم و شقاوت کاشتند حق علی بود و علی با حق بود دشمنی با مرتضی ناحق بود گردهم آوردن قرآن دین شد به دست پیشوای مؤمنین نقشه‌ای دیگر ز سوی دشمنان تا بسوزانند رضوان زمان این جماعت از پی یاس آمدند وز پی تاراج احساس آمدند جای شلاق ستم بر بازوان روی نیلی، خنده‌های دشمنان فاتح خیر به مسجد رفته است از چه رو دستان حیدر بسته است؟ فاطمه (س) عزم سفر دارد؛ ولی مانده در خانه عزادار علی (ع) شب شد و مردم همه خوابیده‌اند آل احمد (ع) بس ستم‌ها دیده‌اند درب خانه باز شد، یاس علی (ع) روی دوش مرتضی شد منجلی زینب او چادر خاکی به سر صد فرشته در غمش آتش به پر مخفیانه در دل خاکش سپرد گفته زهرا (س)، علی (ع) یادش نبرد جای زهرا (س)، چاه، نجوایش شنید چاه چون دریای دردش را کشید؟ کوثر عالم چو عمرش شد تمام گریه عرش و زمین باشد مدام کربلای فاطمه (س) تا زنده است مذهب اسلام هم پاینده است پس تو، ای مؤمن! ره او را بجوی جز به راه فاطمه (س) راهی می‌پوی از خدای مهربان هر دم بخواد تا شود روز ظهور دادخواه علی اشرف سمنانی (تهران) یک طلوع در انتظار یک طلوع عمرم به پایان می‌رسد این قلب پاره پاره پس کی به جانان می‌رسد ??? چشمان ما در انتظار تا تو رسی از راه دور دل‌های ما را پُر کنی از آیه‌های عشق و نور ??? شب‌های آدینه،

دلم در فکر تو گم می‌شود این چهره‌ام از انتظار هم‌رنگ گندم می‌شود ??? گرچه حقیرم پیش تو هستی حقیران را پناه من یک گدای بی‌نوا چشم انتظار روی شاه ??? نامت به قلب عاشقان عشق و طراوت می‌دهد شوق وصال روی تو بر دل شهامت می‌دهد ??? در هر مکان، در هر زمان مولا! صدایت می‌کنم بهر ظهور و دیدنت جان را فدایت می‌کنم مُسلم اناری (کمیجان) آن شب با او غزل می‌خواند، محراب دعا آن شب در چاه می‌پیچید، دردی آشنا آن شب تا نخل‌ها می‌رفت، پژواک سکوتی تلخ در خود فر می‌ریخت، بغضی بی‌صدا آن شب غرق تغزل بود، چشمان شب افروزش در آن فضای تیره حسرت‌فزا آن شب یک کوفه بی‌مهری انیس غربت او بود در بزم آن تنهایی بی‌انتها آن شب بر شانه‌های شهر، زخمی شعله‌ور می‌گشت سر می‌کشید آتش ز کام کینه‌ها آن شب تقدیر شوم دست نامردی رقم می‌خورد تردید می‌بارید، بر آن کوچه‌ها آن شب تیغی شفق را در نوردید و فرود آمد افکند خورشید فروزان را ز پا آن شب ??? در امتداد ناگزیر صبحدم می‌رفت جاری تر از پرواز، مردی تا خدا آن شب محمد نیکخواه منفرد شمع جان چون شمع جان افروختم پروانه‌ها را سوختم وز سوزش پروانه‌ها این نکته را آموختم مرگ است آخر کار ما صد مال اگر اندوختم صد سال، شهد عمر را با جلوه‌ای بفروختم آخر ز جمله لطف‌ها غفران حق اندوختم از مرگ کی دارم هراس در آتش از من سوختم زیرا درون سینه‌ام حبّ علی (ع) اندوختم محمد گهزادی

بیاید ترانه صبوری را نجوا کنیم

محمد حجتی (پریشان) در فصل پریشانی قدس و اسارت فلسطین، ترانه صبوری را نجوا می‌کنیم. به آرمیدگان در خاک، بی‌غسل و کفن، که پوششی جز آفتاب ندارند، زاری می‌کنیم. به غریبان تنها و بی‌باور، آوارگان دور از وطن، نوحه‌سرایی می‌کنیم. قرن‌هاست که بر سر یک باور دینی ایستاده‌ایم و در دژ شکیبایی، شیاطین را از خود رانده‌ایم. به ما گفتند که: مشکل‌های عاشقی و دلدادگی، با صبوری به سامان می‌رسد. آری، اگر صبر بود، مشکلی نبود. ارابه‌های خصم، نخل‌های سربلند و درختان زیتون را شکستند، و آواز را در گلویمان خشکاندند، آیا می‌شنوید در کوچه‌های خون‌آلود شهرمان، شیون باد را که برای دوشیزگان حرمت شکسته شده، چگونه نجوا می‌کنند. کوچه‌های شهرما، هرگز لبخند آفتاب را ندیده است، شب‌هایی بس طولانی و هولناک، سال‌هاست که بر سر خانه‌هایمان سایه افکنده است. خورسندیم که به پایان شب نزدیکیم و شب سیاه سیاه‌کار، اندک اندک، دامن از سر ما بر می‌چیند. در آستانه سپیده‌ایم، که با تمام اشتیاق، خورشید را انتظار می‌کشیم. در برابر ستمگران، شمشیر تیز استقامت و صبوری را بی‌نیام گذاشتیم. با توسن صبر و شکیبایی، برهستی دژخیمان تاختیم، و تاک امید را بارور ساختیم. شلاق‌فرازان بی‌باک، آسییمان رساندند، اما توانمان را بزدند. هر روز بر استقامتمان افزون شد، ناصحان گفتند صبوری کن. دریغا صبوری، کار آسانی نیست. چگونه صبر آریم که: دشنه‌ای بر جگر داریم، و اشک دائم در دیده. باید صبور بود که در صبوری و استقامت، رهایی و پیروزی نهفته است. در سکوت دردناک حنجره‌ها، صدای پای منجی، در گوش جان خسته دلان طنین افکنده است. می‌دانم صبوری کار دشواری است. آنهم صبر در فراق کسی که دل هفت اقلیم هستی برایش می‌تپد و بی‌قراری می‌کند. چاره درد ما مشتاقان هجران کشیده، صبوری و استقامت است. صبر از دست رفته را چگونه باز گردانیم. جماعتی از خاصان و فرهیختگان، در دشت لاله‌پرور آوردگاه‌ها، چهره به خاک فرو بردند، و به اشتیاق دیدار محبوب خود، حضرت صاحب الامر (عج)، به ابدیت پیوستند. مادران داغدار، همسران سامان از دست داده، دختران به جا مانده آن مهاجران الی الله پیراهن صبوری دریدند و گیسوان پریشان، در گذر باد نهادند و فریاد برآوردند. ربنا افرغ علينا صبراً و ثبت أقدامنا و انصرنا علی القوم الکافرین. ۱۰ پروردگارا، به ما تاب و توان بخش و گام‌های ما را استوار گردان و بر کافران، پیروزمان دار. در هجر صبور باش یکچند کز صبر گشاده گردد این بند صبر است کلید گنج مقصود از صبر به کام دل رسی زود ۲ پس از آن‌همه، در دو رنج، آوارگی و بی‌خانمانی، و هزار و اندی سال خزان و زمستان بی‌بهار، و سرگردانی روی پل فرسوده زمان، اکنون دستی پست از آستین مردی پلید از آن سوی دریاها برآمده، غرور و شکوه غیرت دینی ما را درهم می‌شکند.

تجاوزگری از ماوراء اقیانوس‌ها، بر سرزمین توحیدیان فرود آمده، دجله را به خون جوانان برومند اسلام آبیاری می‌کند، سزاست که: آسمان بر ما بگرید، و زمین از شراره آسمان ملتهب گردد. دلیر مردانی صبور و مقاوم، با توانی دشمن سوز، در برابر دژخیمان ایستاده هزار، هزار، چونان غنچه‌های نشکفته از گلبن هستی فرو ریختند؛ به امیدى که، در بهاری موعود شکفتن آغازند. و هنوز صبورانه، در غریستان عدم، دیده به راه و گوش به زنگ آرمیده‌اند که: کی اذان منارها و ناقوس کلیساها، عطر جان‌بخش «مهدی» و «عیسی» (ع) را در فضای لایتناهی پراکنده سازند. ما مشرقیان و توحیدیان ارض طوس، نهضت گران ظهوریم و دوستداران اهل بیت، زمینه‌سازان بهشت «موعود». در جمع ما شیرانی قد برافراشتند، که ننگ فرار از برابر دشمنان را زبونی و گناه پنداشته، با جهد و جهاد دشمنان خدا را از صحنه روزگار بر می‌چینند، و هرگز دست و دامن به غنائم نمی‌آلایند. تیغ فراق و شمشیر هجران، عرصه جولان را از ما گرفته است. پیمانۀ صبرمان لبریز شده. به ما گفتند: مردی از تبار اسماعیل، در روزگاری که قدس را آتش کفر فرا گرفت، فلسطین زخمی و قطعه قطعه گردید، بصره در آتش بیداد سوخت، می‌آید و پلشتی و ناپاکی‌ها را از دامن قدس و شامات و کره زمین برمی‌چیند. کودکان خیابانی را نوازش می‌کند، و دختران را حرمت و عزت باز می‌گرداند. این نوید جاوید را از پدرمان، حضرت آدم صلی‌الله (ع) شنیدیم که به مادرمان حضرت حوا (س) بشارت داد، و او در کنار با نوح، نام مقدس و فرج‌انگیز موعود را به گوش جان ما، لالایی گفت. این راز بزرگ، سینه به سینه، از چهار پیام‌آور آسمانی اولوالعزم برگزیدگان خدا، به آخرین سفیر الهی «محمد بن عبدالله (ص)» رسید و خاتم انبیاء این راز مکنون را در آیینۀ ضمیر دوازده جانشین برحق خود منعکس فرمود و بشارت داد، در نامه‌ها مندرج شد که، شکوه‌مند مردی با هیبتی بالاتر از همه کهکشانشاها و قدرتی عظیم فوق بشری خواهد آمد و طومار نابکاران را در هم خواهد پیچید. معصومان گرامی ما، در انتظار چنین واقعه‌ای عظیم بودند. آن آگاهان از اسرار غیب و عالم ملکوت، علائم و نشانه‌های ظهور را گفتند که: هرگاه دیدید زمانه چنین و چنان شد، منتظر باشید، که او خواهد آمد. اکنون آن شده است که ما منتظر آنیم. ما که غریبه نیستیم، پیشگویی‌ها را ورق زدیم، نوشته‌ها را خواندیم و واژه‌های داغ‌ظهور را سرودیم، همچنان بی‌صبرانه منتظریم و در انتظاری تلخ و طاقت‌سوز، به سر می‌بریم. شمشیرهایمان در نیام زنگار گرفته، چه کسی اذن جهادمان خواهد داد؟ دریغا خانه‌ها برسرمان آوار می‌شود، ابدان عزیزانمان در انهدام خانه‌ها و در انبوه خاک و سنگ و سیمان، محو و مفقود می‌گردند. آری، باز هم صبوری، که رسول خدا (ص) فرمود: إذا رأیتُم الأمر لا تستطیعون تغییره فاصبروا حتی یکون الله هو اللّٰدی یغیره. ۳. وقتی دیدید نمی‌توانید چیزی (مشکلی) را تغییر دهید، صبر کنید تا خدا آن را تغییر دهد. سربازانی تهی‌دست، با سنگ و فلاخن در مقابل ارابه‌های فولادین غریبان مقاومت می‌کنند و چرخ‌های آهنین آن نابکاران را درهم می‌شکنند، خون غیرت در عروق همه مسلمانان جهان غلیان می‌گیرد، با مرگ، پای کوبی و دست‌افشانی می‌کنند زیرا مرگ در راه خدا را با مرکب شهادت رهسپار دیار بقاست، حیات جاویدان می‌دانند. گویا بوی رهایی به مشامشان رسیده و عطر ظهور را احساس می‌کنند. سربازانی فقیر، تنها با پشتوانه ایمان و اتکاء به آینده، برای فردایی برتر که وعده تخلف‌ناپذیر الهی است، می‌جنگند و تردید در اراده آهنین آنان راه نمی‌یابد. می‌دانند که یهود در پرتگاه فناست، صهیونیزم چونان حبابی بر روی آب، به‌زودی، خواهد ترکید. اللّٰذین آمنوا یقاتلون فی سبیل الطّٰغوت فقاتلوا اولیاء الشّیطان إنّ کید الشّیطان کان ضعیفاً. ۴. مؤمنان، در راه خدا پیکار می‌کنند و کافران در راه شیطان؛ پس شما با یاران شیطان پیکار کنید که مکر و حيله شیطان ضعیف است. هر شهیدی مانند ستاره‌ای می‌درخشد و افق شهادت را به ما می‌نمایاند، او می‌داند که پس از شهادت، رجعتی سبز و بازگشتی دوباره، به اذن خدا، خواهد بود، در پرتو خورشید ولایت حجه بن الحسن (عج). ما را چه بیم، اگر بازوان ستبر جوانانمان در اسارت دشمنان شرق و غرب شکسته می‌شود، به یقین، روزی این دستان و بازوان با دست ید الهی امام منتظر (عج) رویدنی دوباره خواهند کرد. باز هم صبوری، هر روز سینه مردان کفر ستیز و شیران شرزه آوردگاه‌ها آماج تیر شیاطین می‌گردد. شگفتا، این چه حکمتی است که سنگ فلاخن، در برابر بمب‌های آتشین و ویرانگر «ناپالم» پایمردی می‌کنند، و در مقابل یاغیان و دزدان دریایی و هوایی که از آن سوی بحرهای قصد جان و شرف ما را

کرده‌اند، ایستادگی می‌کنند. یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا و الیهود و النصارى اولیاء بغضهم اولیاء بعض و من یتولّهم منکم فإِنَّه منهم إن الله لا یهدى القوم الظالمین. ۵. ای مؤمنان، یهود و نصاری را به دوستی برنگزینید، که آنها دوستان یکدیگرند، و کسانی که از شما با آنها دوست شوند از آنها هستند، خداوند ستمکاران را هدایت نمی‌کند. گرچه ایمان به فردای روشن، فردای سبز و بهاری، روزگاری برتر از همه اعصار و قرون گذشته، ما را به سان کوه استوار و مقاوم کرده و ترس و زبونی را از قاموس جانمان زدوده، اما شراره خشم ابلیسی یهود و نصارا و شیطان بزرگ را نیز نباید دست کم گرفت و به هیچ انگاشت، که آتش کینه آن خون آشامان، کوه را متلاشی می‌کند. آتش جهنمی آنان با پشتوانه شیطان بزرگ، موسائیان را تا نیل تعقیب می‌کند. و من یتخذ الشیطان ولیاً من دون الله فقد خسر خسراناً مبیناً. ۶. هر کس به جای خدا، شیطان را دوست بگیرد، آشکارا، زیان کرده است. ما اکنون در حصاریم، در حصار کینه توزترین دشمنان خدا و بشریت، در حصار آمریکا، (نصاری) و یهود صهیونیزم، اتحاد شوم آنان را بنگر، و اراده دینی خود را محکم دار. اگر قدرت ایمان و باور فردایی بهتر در ما متجلی است، فتنه یهود نیز بی حد و حصر است. حرکت ما، موازی قدرت آن نابکاران، در خور تحسین است. ما را فرض است که تا آخرین نفس با دشمنان خدا بستیزیم، و از جدال با آن فریبکاران روی برنتابیم. ما راهی را برگزیده‌ایم که رد پای ممتد پیامبران الهی در این راه پیدا است. محققاً، ما هدایت شدگانیم و پیروان برحق آزاد مردانی چونان ابراهیم و موسی (ع)، قرن‌هاست صلیب خود را به شانۀ گرفته، منزل به منزل حمل می‌کنیم تا کجا به دارمان کشند. فریقاً هدی و فریقاً حقّ علیهم الضلالة إنهم اتّخذوا الشیاطین اولیاء من دون الله و یحسبون أنّهم مهتدون. ۷. گروهی را هدایت کرد و جمعی نیز در گمراهی ثابت ماندند، زیرا آنها به جای خدا شیاطین را به دوستی برگزیدند، و می‌پندارند که هدایت یافته‌اند. پی‌نوشت: ۱. سوره بقره (۲)، آیه ۲۵۰. ۲. نسیمی شیرازی، عمادالدین. ۳. نهج الفصاحه، ح ۲۰۸. ۴. سوره نساء (۴)، آیه ۷۶. ۵. سوره مائده (۵)، آیه ۵۱. ۶. سوره نساء (۴)، آیه ۱۱۹. ۷. سوره اعراف (۷)، آیه ۳۰.

یک کتاب در یک نگاه

سیمای حضرت مهدی (ع) در قرآن اشاره: سیمای حضرت مهدی (ع) در قرآن، عنوان ترجمه کتاب المحجّه، تألیف صاحب تفسیر البرهان، علامه سیدهاشم حسینی بحرانی است، که توسط سیدمهدی حائری قزوینی، به فارسی، برگردانده شده است. این کتاب، در بردارنده آیاتی از قرآن مجید است، که درباره حضرت صاحب الامر (ع) تفسیر و تأویل گردیده است. مطالب کتاب، کاملاً از سخنان گهربار و بی‌مانند پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع)، که درود خداوند بر تمامی ایشان باد، بهره گرفته و مطابق روش اهل حدیث، با ذکر سند در مورد آیات نقل شده است؛ اما مؤلف محترم از بحث و بررسی و غور و خوض نه چندان ضروری، اجتناب کرده است. تعداد قابل توجهی از آیات شریفه‌ای که به وجود امام مهدی (ع) تفسیر و تأویل شده است، مستند به احادیث معصومین (ع)، در این کتاب گردآوری شده است. احادیث مذکور، به چند دسته تقسیم می‌شوند؛ برخی از آنها به «تفسیر»، گروهی به «تأویل» و تعدادی به «تطبیق» پرداخته‌اند. تعداد آیاتی که در این کتاب، مورد تفسیر و تأویل قرار گرفته‌اند، مشتمل بر یکصد و بیست آیه می‌باشد که از سوره بقره آغاز می‌شود و به ترتیب سوره‌ها و آیات، به سوره عصر ختم می‌گردد. مؤلف محترم، این کتاب را پس از تألیف تفسیر البرهان تدوین نموده است، به طوری که تفصیل بعضی از روایات را به آن کتاب محول می‌نماید. این تألیف، اثر ارزنده و لطیفی است که بنابر اطلاع ما، کسی پیش از مؤلف، چنین شیوه‌ای را به کار نبرده است. علاوه بر متن اصلی، قسمتی در پایان کتاب، با عنوان: «مستدرک المحجّه» از سوی سید منیر بن سید نورالدینی میلانی، از استنساخ کنندگان کتاب، افزوده شده است که حاوی آیاتی است که درباره امام عصر، صلوات الله علیه، می‌باشد، ولی در متن مؤلف گردآوری نشده است و برای تکمیل مطالب کتاب در پایان آن آمده است.

آگاه‌تر

شیداسادات آرامی - بحث رفته رفته بالا- می‌گرفت. مردی که عبا از دوشش افتاده بود، از میان کتاب‌ها سرک کشید و گفت: - «آقای فتونی! من هر چه فکر می‌کنم و هر چقدر این کتاب‌ها را بررسی می‌کنم، جوابی جز آنچه گفتم نمی‌یابم». آقای فتونی، نیز نگاهش را روی چهرهٔ مرد دوخت و گفت: - بنده هم همینطور، آنقدر به نظر و عقیدهٔ خودم اطمینان دارم که حاضر نیستم، حتی یک درصد از رأیم برگردم... در این وقت درب اتاق آرام باز شده و پیرمردی با قامتی تکیده وارد شد و مؤدب گوشه‌ای ایستاد و گفت: - آقا جان! دیر وقت است. اگر اجازه بفرمایید، درب خانه را ببندم. آقای فتونی، چشم در چشم او دوخت و با مهربانی گفت: تو چرا نخوابیده‌ای. منتظر ما نباش. بحث ما شاید تا صبح طول بکشد. در خانه را که بستی، برو بخواب. پیرمرد از اتاق بیرون رفت و درب را نیمه باز کرد. آقای فتونی تبسمی کرد و گفت: - شیخ باقر! می‌بینی ما چگونه از میهمان پذیرایی می‌کنیم. شما چند ساعتی بیشتر نیست که به منزل ما تشریف آورده‌اید. اما آنقدر گرم این موضوع شده‌ایم که حتی قید خواب و استراحت را هم زده‌ایم. شیخ باقر چشمانش را مالید و گفت: - این حرف‌ها کدام است؟ من در کربلا هم کلاس درس و بحث همچنان برگزار می‌شود. گذشته از اینها، وقتی انسان اعتقاد دارد به اینکه امام زمانش به اوضاع و احوال زندگی‌اش آگاه است، پس خستگی معنایی ندارد. من با خود گفتم: چند روزی بیایم نجف. هم زیارتی کنم و هم از محضر بزرگان و استادانی چون شما بهره‌مند شوم. - شما لطف دارید، اما در عوض بحث امشب به یاد ماندنی است و نتیجه هر چه باشد، شیرین خواهد بود. در این وقت نفس عمیقی کشید و به دست نوشته‌های کتاب قطوری که مقابلش بود، چشم دوخت و به دنبال آن سکوتی کشدار و سنگین فضای اتاق را در خود فرو برد. زمان به نرمی نسیمی که از پنجرهٔ باز وارد می‌شد می‌گذشت. خانه‌های نجف در سایهٔ شب به خواب فرو رفته بودند و تنها خانهٔ فتونی بود که زیر سوسوی چراغ، خود را بیدار نگه می‌داشت. شیخ باقر، کاسهٔ آبی را که در کنارش بود، برداشت. جرعه‌ای نوشید و در حالی که صفحات آخر کتاب را از زیر انگشتانش رد می‌کرد، پس از ساعت‌ها، سکوت یکپارچهٔ اتاق را برچید: - آقای فتونی! شما به جواب تازه‌ای نرسیدید؟ - نه، جواب همان است که گفتم؛ «اگر کسی قصد کند که ده روز در شهری بماند، باید تنها به قصدش عمل کند و از شهر خارج نشود...». شیخ باقر عمامه را از سر برداشت و گفت: - ببینید حرف شما درست است. اما بستگی دارد اگر حاشیه یا باغات اطراف شهری، در عرف جزء همان شهر به حساب بیاید، همان حکم شهر را دارد. و رفت و آمد در آن مدت ده روز جایز است. در این وقت نگاهش را روی چشمان گود افتاده آقای فتونی نشانید و ادامه داد: - گویا شما منظور مرا متوجه نشدید. مثلاً همین مردم که در نجفند، بخشی از مزارع و نخلستان‌های اطراف شهر را هم جزء نجف می‌دانند، درست است؟ - بله، همینطور است. - بسیار خوب، پس چه دلیلی دارد که انسان خود را بی جهت به زحمت بیاندازد. آنهم در مسئله‌ای که اسلام به خوبی آن را مشخص و بیان نموده؟ آقای فتونی، دانه‌های درشت عرق را از پیشانی‌اش پاک کرد و گفت: - اما من فکر می‌کنم، حکم شما خالی از اشکال نباشد. جواب مسئله روشن است. همانطور که صورت سؤال واضح است. کسی که قصد کرده در شهر بماند، باید چنین کند. چه، مسافت زیادی طی کند و چه از شهر خارج و بلافاصله وارد نخلستان کنار شهر شود. آشیخ باقر! با همهٔ احترامی که برای شما قائلم اما نمی‌توانم حرف شما را قبول کنم... شیخ باقر بلافاصله گفت: - بنده هم اجباری ندارم که حرفم را تأیید کنید. من اگر بدانم نظر شما درست است، بی شک خواهم پذیرفت. اما بد نیست به نظر اسلام در مورد عرف توجه کنید. مثلاً اگر کسی بگوید، سیدم. نمی‌شود به او خمس داد. مگر به دلایلی و از جمله اینکه بین مردم طوری معروف شده باشد که انسان یقین کند، سید است. وقتی اسلام، دربارهٔ مسئلهٔ خمس تا این اندازه به عرف اهمیت می‌دهد، دربارهٔ حواشی شهر هم همینطور است. - خیر. شما نباید مسألهٔ خمس را با سفر و مسافرت، مقایسه کنید. کسی که سفر می‌کند. نماز و روزه‌اش در گرو همان سفر، تغییر می‌کند. اما شیخ باقر! اینطور که پیدا است، تکلیف بحث ما را کس دیگری باید معلوم کند. اگر تا صبح هم مباحثه کنیم. رأیمان عوض نمی‌شود... و لبخند نرمی روی لبانش نقش بست و با تبسم ادامه داد: - گویا حضرت بقیهٔ الله الاعظم، عجل الله تعالی فرجه الشریف، باید بفرماید

حق با کدامان است. شیخ باقر، سری تکان داد و در حالی که به تصویر ماه درون حوض می‌نگریست، گفت: - حقیقتاً، حضرت، به آنچه می‌گوییم، آگاه است. فراموش نمی‌کنم، سال‌ها پیش که تازه به کربلا رفته بودم و نه ماه از رفتنم می‌گذشت، در مسجد محله نماز می‌خواندم تا آن‌که شب میلاد حضرت (عج) بعد از نماز، برای مردم از ظهور صحبت کردم و گفتم: اینکه آقا ظهور نمی‌کند از لطف‌های خداوند است. چون ما توان فرمانبرداری از ایشان را نداریم... با این صحبت‌ها، مردم نسبت به من بدبین شدند. به خانه رفتم. دیدم در می‌زنند. دیدم همان بنده‌ی خدایی که هر شب سجاده‌ام را پهن می‌کند، سجاده را وسط حیات پرتاب کرد و مرا مرتد خواند و رفت... نیمه شب که فرا رسید، دیدم باز در می‌زنند. البته با شدت. وحشت زده درب را گشودم، دیدم همان است. بسیار گریه می‌کرد. گفت: خواب مولا را دیده... فتونی که کتاب‌ها را روی طاقچه می‌چید و برای خواب آماده می‌شد، گفت: - چه دیده بود؟ - او در خواب دیده بود که حضرت ظهور کرده و خطاب به او فرموده بود، لباس‌های غصبی است. آنها را به صاحبانش بده... و یا برای امتحان، اینکه، همسرت بر تو حلال نیست. یا فرزندت را به قتل برسان... و چند نمونه برای آزمایش می‌فرماید. تا اینکه او عصبانی می‌شود و می‌گوید: از کجا معلوم تو به راستی همان مهدی موعود باشی؟ و از خواب بیدار می‌شود و تازه متوجه می‌شود که واقعاً هنوز آماده‌ی فرمانبرداری محض از آن حضرت نیست... فتونی همانطور که فیلئه‌ی چراغ را پایین می‌کشید، گفت: - بله، بی‌شک آقایان... به بحث امشب ما نیز آگاه است و خوب می‌داند، حق با چه کسی است ??? ... مرد دست به سینه گذاشت و زیر لب گفت: السلام علیک یا علی بن ابیطالب، و نگاهش را از گنبد طلایی که چون خورشیدی در دل آسمان تاریک و روشن نجف می‌درخشید، برید و راه خانه‌ی شیخ مهدی فتونی را پیش گرفت. از حرم تا خانه‌ی او خیلی راه نبود. اما شوقی که برای تعریف خوابش داشت، او را وادار می‌کرد تا سریع‌تر قدم بردارد. شب، رفته رفته پس می‌نشست و چادر سیاهش را از سر کوجه‌های خواب آلود شهر بر می‌داشت. مرد مقابل درب چوبی خانه‌ی ایستاد و کوبه‌ی درب را به صدا درآورد. پس از مدتی، صدای ضعیف پیرمرد شنیده شد: - ... آمدم... آمدم... - درب ناله‌ای زد و نرم و آهسته خود را کنار کشید. چشمان کم‌سوی پیرمرد به مقابل خیره شد. - سلام، پدر جان! محمد باقر هزارجریبی هستم. به آقای فتونی بفرمایید که... - سلام علیکم. آقا نماز صبح می‌خواند. بفرمایید تو تا به ایشان اطلاع دهم... و قدم‌هایش را سمت اتاق روانه کرد. درب هنوز نیمه باز بود و شیخ باقر و آقای فتونی سر به سجده، بر سجاده نشسته بودند. - آقا! مهمان دارید. آقا باقر هزارجریبی تشریف آورده‌اند. - این وقت صبح؛ بگو داخل شود. دقایقی از آمدن مهمان گذشته بود که رو به آقای فتونی گفت: - مرا ببخشید که مزاحمتان شدم. پیغام مهمی برای شما آورده‌ام. آقای فتونی تسبیح را کنار مهر گذاشت و گفت: - پیغام مهم! از طرف چه کسی؟ - آقا باقر نگاهش را به زمین دوخت و گفت: از طرف مولایی که جذبۀ نگاهش مرا وادار کرد تا به این سرعت خود را به شما برسانم... و رو به حاضرین پرسید: - بینم؛ آیا شما سر مسأله‌ای با هم اختلاف نظر دارید؟ نگاه‌ها در هم گره خورد. آقای فتونی، با تعجب گفت: - یک اختلاف نظری، دیشب پیش آمد که البته فقط ما دو نفر می‌دانیم و قرار است که جواب قطعی را کس دیگری بدهد. شانه‌های آقای باقر شروع کرد به لرزیدن. دانه‌های اشک چون سیلی خروشان روی صورتش جریان یافت و در لابلای ریش انبوهش ناپدید شدند. سر بلند کرد و نالید که: - همان که منتظرش بودید، جوابتان را داد. تسبیح از دست شیخ باقر افتاد، قلبش به شدت تپید. فکرش را هم نمی‌کرد که حضرت صاحب الزمان (ع) به این زودی جواب آنها را بدهد. به فتونی که او هم به گریه افتاده بود، نگریست و شنید که: - دیشب بی‌خبر از بحث شما در خانه خواب بودم که حضرت را در عالم رؤیا مشاهده نمودم. حال خوشی داشتم. دلم می‌خواست، هیچ‌گاه از خواب بر نمی‌خوابم. و آن لحظات معنوی، عبور نمی‌کرد. مرا که دید، مجذوب نگاهش شدم. چهره‌ای دلربا، بویی خوش، و لباسی که از آن سبزی به چشم می‌خورد. نگاه از رخسار بر نمی‌داشتم. نوای دلنشین صدایش در تار و پودم وجود طنین انداخت و فرمود: یا باقر! قُلْ لِلْفُتُونِی، الْحَقُّ فِی الْمَسْأَلَةِ مَعَ الْبَاقِرِ. ای باقر! به فتونی بگو، در آن مسأله، حق با باقر است. چشمه‌های اشک از چشمان شیخ محمد باقر بهبهانی و شیخ مهدی فتونی، فوران کرد. آقا باقر هزارجریبی مازندارانی در حالی که گریه، مجال صحبت را از او گرفته بود، گفت: - زودتر

آمد، چرا که می‌دانم، او به پیغام رساندن من نیز آگاه است... پی‌نوشت بازنویسی شده براساس کتاب دیدار یا ابرار (ویژه محمدباقر بهبهانی).

یک کتاب در یک نگاه

معرفت امام زمان (ع) و تکلیف منتظران ابراهیم شفیعی سروستانی اشاره: کتاب یاد شده یکی از آخرین آثار منتشر شده مؤسسه فرهنگی موعود است که در آستانه نیمه شعبان تقدیم همه منتظران موعود شده است. در مقدمه این کتاب در زمینه ضرورت نگارش آن چنین می‌خوانیم: در آموزه‌های اسلامی «معرفت امام» از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده و در سخنان پیامبر گرامی اسلام (ص) و امامان معصوم (ع) تأکید فراوانی بر آن شده است؛ تا آنجا که براساس روایات متواتری که از طریق شیعه و اهل سنت نقل شده، نشناختن امام زمان و عدم معرفت نسبت به او، برابر با مردن در عصر جاهلیت (عصر کفر و شرک) دانسته شده است. ۱. با توجه به آنچه گذشت، در این دوران که عصر امامت آخرین حجت خدا، امام مهدی (ع) است، شناخت آن حضرت برهمگان لازم بوده و ضروری است که اهل ایمان همه تلاش خود را برای گسترش و تعمیق معرفت خود نسبت به ایشان به کار گیرند. پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که این معرفت چه دامنه و گستره‌ای دارد و چه موضوعاتی را شامل می‌شود؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت: شخصیت و ابعاد مختلف وجود حضرت صاحب الامر (ع) را از دو دیدگاه می‌توان مورد بررسی قرار داد: ۱. دیدگاه کلامی - تاریخی در این دیدگاه به طور عمده دو بعد از ابعاد شخصیت و زندگی امام مهدی (ع) مورد توجه قرار می‌گیرد: نخست این که آن حضرت، حجت خدا، تداوم بخش سلسله حجت‌های الهی و دوازدهمین امام معصوم از تبار امامان معصوم شیعه (ع) است که در حال حاضر در غیبت به سر می‌برند؛ دوم این که ایشان شخصیتی است تاریخی، که در مقطع زمانی معینی از پدر و مادر مشخصی به دنیا آمده، حوادث متعددی را پشت سر گذاشته، با انسان‌های مختلفی در ارتباط بوده و منشأ رویدادها و تحولات مختلفی در عصر غیبت صغرا بوده‌اند. براین اساس، در بیشتر کتاب‌هایی که با دیدگاه کلامی - تاریخی به بررسی شخصیت و ابعاد وجودی امام مهدی (ع) پرداخته‌اند با سرفصل‌های مشابهی روبه‌رو می‌شویم که برخی از مهم‌ترین آنها به قرار زیر است: ۱. لزوم وجود حجت الهی در هر عصر؛ ۲. اثبات ولادت؛ ۳. دلایل امامت؛ ۴. ویژگی‌های شخصی؛ ۵. فلسفه غیبت؛ ۶. نواب خاص؛ ۷. راز طول عمر؛ ۸. معجزات؛ ۹. توقیعات (پیام‌ها)؛ ۱۰. نشانه‌های ظهور آن حضرت و... ۲. دیدگاه فرهنگی - اجتماعی این دیدگاه ضمن پذیرش همه مبانی و اصولی که در دیدگاه کلامی - تاریخی در زمینه تولد، غیبت و ظهور آخرین حجت الهی، حضرت مهدی (ع) پذیرفته شده و براساس براهین و شواهد قطعی و تردیدناپذیر عقلی و نقلی به اثبات رسیده، امام (ع) را به عنوان حجت خدا بر بندگان و امامی که در عصر حاضر نیز همه اهل ایمان وظایف و تکالیف مشخصی در برابر او دارند، مورد توجه قرار داده و در پی این است که موضوع مهدویت و انتظار را به عنوان مبنایی برای پی‌ریزی کلیه مناسبات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی مسلمانان در عصر غیبت؛ طرحی برای رهایی جوامع اسلامی از تارهای درهم تنیده فرهنگ و مدنیت مغرب زمین و راهکاری برای گذر همه اهل ایمان از فتنه‌ها و آشوب‌های آخرالزمان مطرح سازد. ۲. نگارنده این کتاب، اهداف متعددی را در تألیف اثر خود مورد توجه قرار داده که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: ۱. ارائه اثری جامع در زمینه مهم‌ترین موضوعات و مسائلی که در حوزه مباحث مهدوی مطرح بوده و در حال حاضر مورد توجه عموم مردم، به ویژه اقشار تحصیل کرده، اعم از طلاب، دانشجویان و دانش‌پژوهان قرار گرفته است. ۲. تبیین مبانی و اصول مورد پذیرش دیدگاه فرهنگی - اجتماعی و ارائه تصویری، هرچند اجمالی از مهم‌ترین دغدغه‌های نظریه پردازان این دیدگاه در برخورد با باور مهدوی و فرهنگ انتظار، از یک سو، موضوعات و مسائل مختلف فرهنگی، سیاسی و اقتصادی موجود در جامعه ما، از سوی دیگر. ۳. تدوین متنی آموزشی که خواننده را به تدریج و براساس سیری منطقی، با باور مهدوی و فرهنگ انتظار آشنا ساخته و او را برای فعالیت‌های پژوهشی و مطالعاتی عمیق‌تر و گسترده‌تر در این زمینه آماده سازد. ۴. آشنا ساختن اقشار

مختلف مردم با وظایف و تکالیفی که در عصر حاضر در برابر آخرین حجت خدا(ع) برعهده دارند. کتاب حاضر، در پنج فصل به شرح زیر، سامان یافته است: ۱. امام مهدی(ع)؛ خصایص و ویژگی‌ها در این فصل تصویر جامعی از ابعاد گوناگون شخصیت امام عصر(ع) ارائه و موضوعات مختلفی چون تاریخ زندگانی، ویژگی‌های ظاهری، خصال و صفات و جایگاه آن حضرت در عالم هستی بررسی شده است. عناوین گفتارهای این فصل به شرح زیر است: گفتار اول: از تولد تا غیبت گفتار دوم: خصال و صفات امام مهدی(ع) گفتار سوم: اثبات امامت امام مهدی(ع) گفتار چهارم: غیبت، مفهوم و علل آن گفتار پنجم: جایگاه حجت خدا «در عالم هستی» ۲. انتظار؛ رویکردها و کارکردها در این فصل پس از تبیین دو مفهوم ولایت‌ورزی (تولی) و برائت‌جویی (تبری) به عنوان دو پایه اساسی انتظار در عصر غیبت، موضوع انتظار، از ابعاد مختلف مفهومی، اعتقادی و کارکردی بررسی شده و دیدگاه‌ها و رویکردهای مختلفی که در این زمینه وجود دارد؛ به ویژه رویکرد امام راحل(ره) مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است تا در نهایت خواننده به شاخصه‌های یک دیدگاه متعادل و در عین حال همه‌جانبه‌نگر در زمینه انتظار امام عصر(عج) دست یابد. این فصل مشتمل بر شش گفتار است که عناوین آنها عبارت‌اند از: گفتار اول: تولی و تبری در عصر حاضر گفتار دوم: انتظار در تفکر شیعه گفتار سوم: انتظار و دیدگاه‌ها گفتار چهارم: احیاگر اندیشه انتظار گفتار پنجم: امام خمینی و انقلاب جهانی امام عصر(ع) گفتار ششم: جامعه موعود، الگوی جامعه مطلوب ۳. ظهور؛ نشانه‌ها و چشم‌اندازها این فصل به بررسی موضوعات مختلف مرتبط با ظهور امام عصر(ع) اختصاص یافته و در آن موضوعات متنوعی همچون: زمان ظهور، شرایط ظهور، نشانه‌های ظهور، چگونگی تحقق ظهور و چشم‌انداز جهان پس از ظهور مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. در این فصل شاهد این عناوین هستیم: گفتار اول: تعیین وقت برای ظهور گفتار دوم: وفا به پیمان، شرط تحقق ظهور گفتار سوم: ظهور و سنت‌های الهی گفتار چهارم: نشانه‌های ظهور گفتار پنجم: یاران قائم(ع) گفتار ششم: عدالت مهدوی گفتار هفتم: جهان پس از ظهور ۴. باور مهدوی؛ آسیب‌ها و بایسته‌ها در این فصل، ضمن تبیین مهم‌ترین بایدها و نبایدهای تبلیغ و ترویج فرهنگ انتظار و ارائه راهکارهایی برای تعمیق و گسترش هرچه بیشتر این گونه فعالیت‌ها، برخی از آسیب‌ها و آفت‌هایی که فعالیت‌های تبلیغی و ترویجی در حوزه مهدویت را تهدید می‌کنند، نیز بررسی شده است. عناوین گفتارهای دوگانه این فصل به این شرح است: گفتار اول: بایسته‌های تبلیغ فرهنگ مهدوی گفتار دوم: نقش علمای شیعه در عصر غیبت ۵. انتظار؛ روزها و یادها در آغاز این فصل از برخی روزها و ماه‌های سال که انتظار در آنها جلوه و درخشش بیشتری دارد؛ همچون شب نیمه شعبان و ماه مبارک رمضان، یاد و اعمال و ادعیه خاص این ایام بیان شده است و در پایان آن نیز به دلیل ارادت وصف ناشدنی همه شیعیان ایران اسلامی به هشتمین امام معصوم، حضرت رضا(ع) به بررسی باور مهدوی در کلام رضوی(ع) پرداخته شده و بخشی از روایاتی که از آن حضرت در زمینه باور مهدوی و فرهنگ انتظار نقل شده، مورد بررسی قرار گرفته است. موضوعات این فصل در چهار گفتار به شرح زیر سامان یافته است: گفتار اول: فضیلت شب نیمه شعبان گفتار دوم: رمضان، بهار انتظار گفتار سوم: باور مهدوی در کلام رضوی(ع) گفتار چهارم: موضوعاتی برای پژوهش آنچه این اثر را از دیگر آثار مشابه متمایز می‌سازد ویژگی‌های زیر است: ۱. ارائه مطالب براساس سیر و ترتیب منطقی مناسب، به گونه‌ای که خواننده می‌تواند گام به گام به نگرشی جامع، عمیق و گسترده در زمینه معارف مهدوی و موضوعات مرتبط با آن دست یابد؛ ۲. بررسی وجوه مختلف اعتقادی، تاریخی، فرهنگی و اجتماعی باور مهدوی و فرهنگ انتظار به شیوه‌ای متقن و مستدل؛ ۳. بهره‌گیری از منابع اصلی و دست اول و دقت در نقل اقوال و روایات؛ ۴. پاسخ‌گویی به پرسش‌ها و ابهام‌های گوناگونی که در حال حاضر در زمینه این باور و فرهنگ وجود دارد؛ ۵. تلاش در جهت ارائه دیدگاهی متعادل و به دور از افراط و تفریط در زمینه بسیاری از مباحث مهدوی؛ ۶. بررسی و تبیین بایدها و نبایدهایی که شایسته است در فعالیت‌های ترویجی و تبلیغی در حوزه مهدویت مورد توجه قرار گیرند؛ ۷. معرفی منابع مطالعاتی برای تکمیل مباحثی که در کتاب، به اجمال، به آنها پرداخته شده است. مطالعه این اثر را به همه علاقه‌مندان مباحث مهدوی، به‌ویژه کسانی که در پی ترویج و تبلیغ فرهنگ انتظار در مجامع و مراکز

مختلف، به ویژه دانشگاه‌ها هستند توصیه می‌کنیم. پی‌نوشت‌ها ۱. ر.ک: مجلسی، محمدباقر، بحارالأنوار، ج ۸، ص ۳۶۸. ۲. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: همین کتاب، صص ۱۵۹-۱۸۴.

راهنمای مسجد مبارک الاقصی

تاریخچهٔ قدس ۱ به لحاظ تاریخی، قدس از کهن‌ترین شهرهای جهان به شمار می‌رود به طوری که عمر آن از ۴۵ قرن فراتر است، مهد سه آیین آسمانی: یهود، مسیحیت، اسلام. قدس در ادوار و اعصار به نام‌های متعددی شناخته شده و معروف‌ترین آن، یبوس، ایلیا، کابتولینا، بیت‌المقدس، القدس، القدس الشریف. «یبوس» همان نامی است که قدس، قریب به ۴۵۰۰ سال پیش بدان شناخته شد و منسوب به یبوسی‌هایی بوده که از تبار عرب‌های اولیهٔ جزیرهٔ العرب هستند، یبوسی‌ها ساکنان اصلی قدس به شمار می‌روند، آنان نخستین ساکنان قدس هستند که در حدود ۲۵۰۰ ق.م به همراه قبایل عرب کنعانی به این منطقه آمدند و با تپه‌های مشرف به شهر قدیمی قلعه‌ای را بر فراز تپهٔ جنوب شرقی یبوس ساختند که به «دژ یبوس» معروف گشت. (این دژ از قدیمی‌ترین بناهای قدس به شمار می‌رود). هدف از ساخت این دژ، دفاع از شهر و محافظت از آن در برابر حملات و تهاجمات عبرانی‌ها و مصری‌ها (فراعنه) بوده است. یبوسی‌ها همچنین نسبت به تأمین آب دژ و شهر خود همت گماشتند. آنان قناتی را حفر کردند تا آب چشمهٔ جیحون (نبح العذرا) واقع در درهٔ قدرون (امروزه به چشمهٔ سلوان معروف است) را به درون دژ و شهر انتقال دهند. قدس به نام «اورشالم» نسبت به شالم (خداوند صلح کنعانی‌ها) نیز معروف بود. این نام در کتب مصری معروف به لوح‌های «تل‌العمارنه» که تاریخ آن به قرن‌های ۱۸ و ۱۹ قبل از میلاد باز می‌گردد، ذکر شده است. یبوس در دست یبوسی‌ها و کنعانی‌ها بود تا اینکه در سال ۱۴۰۹ ق.م به تصرف داوود پیامبر(ع) درآمد و از آن هنگام به شهر داوود موسوم گشت. داوود نبی این شهر را به پایتختی برگزید. این شهر پس از حضرت داوود به فرزندش سلیمان(ع) رسید و در عهد ایشان به اوج شکوفایی معماری رسید. در همین مقطع دین یهود رواج یافت. در سال ۵۸۶ ق.م قدس به حکمروایی فارسیان درآمد، این شهر پیشتر توسط بخت‌النصر اشغال و کاملاً ویران شده و ساکنان یهودی‌اش به بابل انتقال یافته بودند. شهر قدس در حکمرانی فارس‌ها بود تا اینکه به سال ۳۳۲ ق.م توسط اسکندر مقدونی به اشغال درآمد. قدس در عصر یونانی دورهٔ بی‌ثباتی را سپری کرد. به ویژه پس از مرگ اسکندر مقدونی که بحران‌ها و اختلافات میان بطلمیان (پیروان بطلمیوس که مصر را تصرف کرده و دولت بطلمیان را تأسیس کرد) و سلوکیان (منسوب به فرمانده سلوکس که با تصرف سوریه حکومت سلوکیان را بر پا نمود) بود، این دو سعی در تصرف و حکمرانی بر این شهر داشتند. در سال ۶۳ ق.م رومیان به فرماندهی «بومبی» قدس را اشغال کردند، در سال ۱۳۵ م. هادریانوس امپراتور روم شهر قدس را کاملاً ویران ساخت و به جای آن مستعمره‌ای جدید بنام (ایلیا کابتولینا) دایر نمود. قدس در دوران بیزانسی (۳۳۰-۶۳۶) به «ایلیاء» نامیده می‌شد، در این برهه با گرویدن «قسطنطین» امپراتور به دین مسیحیت، آیین مسیحیت دین رسمی امپراطوری بیزانسی گشت. در این دوره همچنین «هیلانا» ملکهٔ مادر، کلیسای قیامت را در سال ۳۳۵ م. بنا نهاد. در سال ۶۱۴ فارس‌ها مجدداً قدس را اشغال کرده و بخش عمدهٔ کلیساها و دیرهای آن‌را از میان بردند. قدس تا سال ۶۲۷ جزء قلمرو فارس‌ها بود تا اینکه «هوکول» آن‌را باز پس گرفت و این شهر تا فتح اسلامی در حکمرانی بیزانسی‌ها بود. از آنجایی که اسلام آیینی جهانی بوده و به عرب‌ها محدود نمی‌شد، لذا عرب‌ها و مسلمان‌ها موظف شدند آن‌را در همهٔ کشورها منتشر سازند، و نتیجهٔ آن فتوحات اسلامی بود که فلسطین از جملهٔ نخستین کشورهایی است که سپاهیان اسلامی به سوی آن رهسپار شدند. با شکست رومیان در نبرد «یرموک» موضوع دستیابی مسلمانان به قدس و گشودن آن دیگر امر ساده‌ای گشت و در سال ۱۵ ق. (۶۳۶ م.) عمر بن خطاب وارد قدس شد و به واسطهٔ امان‌نامه‌ای که به اسم وی معروف گشت، برای مردمانش امنیت به ارمغان آورد. با ورود مسلمانان به قدس دورهٔ جدیدی از تاریخ این شهر آغاز می‌شود و سلسلهٔ خلافت اسلامی، حکمرانی بر این منطقه را پی‌درپی تداوم بخشیدند، به طوری که پس از خلفای راشدین، اموی‌ها،

عباسی‌ها، اخشیدییون، فاطمیون و سلاجقه حکمرانی کردند. در طول این مدت و به عبارتی از زمان فتح عمری تا سال ۲۱۷ ق. قدس بنام ایلیاء و بیت‌المقدس نامیده می‌شد تا اینکه کم‌کم و برای اولین بار در تاریخ اسلامی یعنی دقیقاً از سال ۲۱۶ هجری که مأمون خلیفه عباسی دستور انجام بازسازی لازم بر روی قبه‌الصخره ۲ را صادر کرد، این شهر قدس نام گرفت. در سال ۲۱۷ ق. مأمون مبادرت به ضرب سکه‌هایی با نام قدس (به جای ایلیاء) نمود تا احتمالاً این اقدام وی به منظور یادآوری سالگرد قبه‌الصخره بازسازی بوده است. بنابراین نامگذاری شهر قدس به همین نام برخلاف تصور برخی‌ها که معتقدند این نامگذاری به پایان عصر مملوکیان (قرن نهم هجری) بازمی‌گردد، از بدو قرن سوم هجری بوده است. این نامگذاری بعدها جا افتاد به طوری که در زمان خلافت عثمانی به نام «قدس شریف» موسوم گشت. به سال (۴۹۲ ق. / ۱۰۹۹ م) صلیبی‌ها قدس را اشغال کردند و بدون توجه به قداست و جایگاه دینی آن، دست به فساد و ویرانی زدند و در این رهگذر مرتکب قتل عام‌های وحشیانه‌ای در صحن حرم شریف شدند. صلیبی‌ها به این اعمال ددمشانه بسنده نکرده و علاوه بر تاراج و چپاول، مسجدالاقصی را به کلیسا و اسطبل اسب‌ها و احشام خود مبدل ساختند و پس از صلیبی‌ها به اسطبل سلیمان معروف شد. این رفتار صلیبی‌ها با روح تسامحی که در عملکرد عمر بن خطاب به هنگام ورودش به شهر قدس بود، متناقض و مغایر بود. سرانجام سلطان صلاح‌الدین ایوبی در نبرد معروف «حطین» (سال ۵۸۳ ق. / ۱۱۸۷ م) بر صلیبی‌ها پیروز شد، و فلسطین را آزاد و قدس را از چنگال صلیبی‌ها رها کرد و آن را به آغوش اسلام بازگردانید. قدس، پس از ایوبی‌ها همچنان در دست مسلمانان باقی بود و عاقبت در سال ۱۹۱۷ م خلافت عثمانی بر قدس توسط انگلیسی‌ها سرنگون شد. قداست و اسلامیت حرم شریف قداست مسجدالاقصی به باورهای اسلامی پیوند خورد. این مسجد نخستین قبله گاه مسلمانان است و مسلمانان پیش از آنکه رو به کعبه نماز بگذارند مدت ۱۷ ماه به سوی قدس نماز می‌خواندند و به همین دلیل مسجدی که امر الهی مبنی بر تغییر قبله در آن نازل گردید، مسجد «ذوقبتین» ۳ (دو قبله‌ای) لقب گرفت. اسلامیت مسجدالاقصی با واقعه اسرا و معراج نبی اکرم (ص) سندیت یافت؛ معجزه‌ای که مخصوص رسول مکرم اسلام حضرت محمد (ص) است. این فرموده حق تعالی است: سبحان اللّٰذی اُسرى بعبدہ لیلاً من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی اللّٰذی بارکنا حوله لئریه من آیاتنا اِنَّهٗ هو السَّمیع البصیر. ۴ منزله است آن (خدایی) که بنده خود را شبانه از مسجدالحرام به مسجدالاقصی، که گرداگردش را برکت داده‌ایم، سیر داد تا بعضی از نشانه‌های خود را به او بنمایانیم؛ هرآینه او شنوا و بیناست. پیامبر گرامی اسلام (ص) در شب ۲۷ رجب (یک سال قبل از هجرت) از مسجدالحرام به مسجدالاقصی، در بیت‌المقدس سیر نموده، و از آنجا به آسمان عروج نمودند. رسول اکرم (ص) در بیان ارتباط تنگاتنگ و جایگاه مسجدالاقصی از مسجدالحرام (مکه) و مسجد النبی (مدینه) می‌فرمایند: لا تشدّ الرّحال اِلّا الی ثلاث مساجد: المسجد الحرام و مسجدی هذا و المسجد الاقصی. ۵ بار و بنه به قصد سفر و زیارت بسته نشود مگر به این سه مسجد: مسجدالحرام، مسجد من و مسجدالاقصی. مسلمانان، که به اهمیت و جایگاه رفیع مسجدالاقصی و بیت‌المقدس و همچنین ارتباط متین آن با باورهای اسلامی واقف شدند، درصدد ایجاد تحول به سوی اسلامیت آن برآمدند. فتح قدس به دست عمر ابن خطاب در سال ۱۵ هجری روی داد. او با ورود مسالمت‌آمیز خود و از خلال امان‌نامه‌ای که به امان‌نامه عمری ۶ موسوم گشت، امنیت را برای مردم این شهر به ارمغان آورد. این سند بیانگر ارتباط سیاسی و حقانیت قانونی اسلام نسبت به قدس و فلسطین بود. پس از آنکه خلیفه مسلمانان کلیدهای شهر قدس را از «صفرنیوس» اسقف اعظم روم دریافت کرد، به منطقه حرم شریف که در آن هنگام به ویرانه‌ای بدل شده بود، رفت و جایگاه صخره مبارکه (محل آغاز معراج پیامبر (ص)) را زیارت نمود و دستور پاکسازی کامل داد. وی، همچنین دستور داد تا مسجدی در بخش جنوبی حرم شریف احداث شود. و در گام بعدی، به نم و ساماندهی امور شهر پرداخت و محضرهایی را دایر کرد که به پست و ارتباطات سامان بخشید و یزید بن ابی سفیان را به ولایت این شهر گمارد و عباده بن الصامت را در مسند قضاوت نشاند. خلفا و امرای اموی نیز اقداماتی در این خصوص انجام دادند. شکست دو ابرقدرت فارس و روم در برابر دولت نوپای اسلامی نیز زمینه‌هایی را ایجاد کرده بود. از این رو تثبیت و تحکیم نماد تمدن اسلامی در بیت‌المقدس متبلور در

مسجد الاقصی ضروری می‌نمود و نتیجه آن، بازسازی منطقه مسجد الاقصی به شکلی متناسب با عظمت و رفاه خلافت نوپای اسلامی بود. طرح بازسازی در زمان عبدالملک بن مروان و فرزندش ولید صورت گرفت که ساخت قبه الصخره و گنبد سلسله و ساخت مسجد الاقصی و دارالعماره، درب‌ها و آثار عدیده دیگری را شامل می‌شد. بسیاری از این آثار در عهد ولید و بر اثر زمین‌لرزه‌های شدیدی که در بیت المقدس و فلسطین روی داد، تخریب شده و از بین رفتند. در جای دیگری به شرح این موضوع خواهیم پرداخت. به نظر ضروری می‌رسید تا مسجد الاقصی بتواند در برابر بناها و معماری بیزانسی در منطقه که شامل کلیسای قیامت در قدس و کلیسای مهد در بیت لحم بود، صبغه و نماد معماری برجسته اسلامی به خود گیرد. گفته می‌شود، به رغم انجام مرمت‌های متعدد، به ویژه بازسازی قبه الصخره در عهد «مأمون» ۷ و نیز بازسازی مسجد الاقصی در دوره زمامداری «مهدی» ۸ عباسی تا حدودی از عمارت مسجد الاقصی محافظت شد، و به نظر می‌رسد این کار، بدون آنکه تغییر محسوسی در شکل و شمایل و معماری اموی‌ها ایجاد شود، انجام شده باشد. در دوران خلفای فاطمی (الحاکم بأمرا لله و فرزندش ظاهر لإعزاز دین الله) ۹ نیز به سان دوره عباسی‌ها با انجام بازسازی‌هایی بر روی قبه الصخره و مسجد الاقصی، این دو مکان مرمت شد. این صبغه معماری مسجد الاقصی در عهد ایوبی‌ها رشد و گسترش یافت؛ به طوری که ایوبی‌ها پس از آزادی و پاکسازی مسجد الاقصی از لوث صلیبی‌هایی که به آن آسیب سرانده و ظاهرش را تغییر داده بودند، مسجد را به وضعیت پیش از تهاجم درآورده و ضمن انجام مرمت‌هایی، پاره‌ای تأسیسات را در آن به وجود آوردند. این اقدامات جهشی در تحول معماری به حساب آمد. مملوکیان نیز در اظهار و نمایاندن چهره معماری اسلامی مسجد الاقصی سهیم بودند و دومین جهش در رشد و پیشرفت معماری به دست آنان صورت گرفت، و در واقع متمم طرح‌های اموی‌ها بود. در این دوره چهره معماری حرم شریف، که بیانگر اسلامیت مسجد الاقصی در طول این دوران‌ها است، تکمیل شد. مملوکیان علاوه بر احداث راهروها، مدارس دینی، مناره‌ها و درب‌ها، نسبت به مرمت گنبدها، سقاخانه‌ها و نیمکت‌ها و محراب‌های کنونی و منتشره در صحن حرم شریف اقدام کردند. هم‌زمان با شکل‌گیری معماری مسجد الاقصی، جایگاه دینی آن در نزد مسلمانان، که از قرآن کریم و احداث شریف نشات گرفته است، تبلور و عینیت یافت. یقیناً اگر این جایگاه نبود، قدس امروزه شاهد این معماری و آبادانی در مسجد الاقصی نبود. مسلمانان از زمان فتح عمری، به قصد زیارت و برگزاری مناسک در مسجد الاقصی و تبلیغ دعوت اسلامی بار سفر می‌بستند. حتی خلیفه دوم تعدادی از صحابه خود را که در رکاب او وارد قدس شده بودند ۱۰، مکلف ساخت تا در بیت المقدس سکنی گزیده و علاوه بر وظایف اداری به امر تعلیم در مسجد الاقصی پردازند. از جمله این صحابیون عبادة بن الصامت (م ۳۴ ق.)، نخستین قاضی فلسطین و شداد بن اوس (م ۵۸ ق.) که هر دوی آنها در بیت المقدس در گذشتند و در مقبره باب الرحمه، در بیرون از حصار شرقی مسجد الاقصی، به خاک سپرده شدند. ۱۱ علمای اعلام از گوشه و کنار و به منظور فراگیری علوم به قصد مسجد الاقصی عزیمت کردند که از آن جمله مقاتل بن سلیمان مفسر (م ۱۵۰ ق.) و اوزاعی بن عبدالرحمن بن عمرو فقیه اهل شام (م ۱۵۷ ق.) و سفیان الثوری پیشوای اهل عراق (م ۱۶۱ ق.) و لیث بن سعد عالم مصر (م ۱۷۵ ق.) و محمد بن ادریس شافعی از پیشوایان چهارگانه اهل سنت (م ۲۰۴ ق.) بودند. ۱۲ زاهدان و شیوخ صوفی نیز طی قرن‌های سوم و چهارم هجری با قصد تقرب، انجام مناسک، زیارت و اعتکاف در مسجد الاقصی بار سفر بستند، به عنوان نمونه: بکر بن سهل الدمیاطی محدث (م ۲۸۹ ق.) و احمد بن یحیای بغدادی، که تا زمان رحلت در قدس مقیم بود. ۱۳ به دلیل عزیمت فزاینده عالمان مسلمان که به منظور تدریس به این منقطه سفر کرده بودند، مسجد الاقصی در قرن پنجم هجری حرکت شتابنده علمی به خود دید و از آن حوزه علمیه‌ای مترقی در علوم فقه و حدیث ساخت. غزالی از سرشناس‌ترین شخصیت‌هایی بود که به این منظور در سال ۴۸۸ ق. به قدس سفر کرد و به تدریس پرداخت. ۱۴ وی متذکر شده است که ۳۶۰ مدرس در مسجد حضور داشتند و این، خود گویای جایگاه رفیع مسجد الاقصی نزد مسلمان می‌باشد. متعاقب فتح بیت المقدس توسط سردار صلاح الدین ایوبی، چرخه علمی و دینی در مسجد الاقصی پس از وقفه‌ای قریب به یک قرن، بر اثر اشغالگری صلیبی‌ها، مجدداً به حرکت درآمد و مسلمانان از هر قشر و

طایفه‌ای بار دیگر برای زیارت، انجام مناسب و اعتکاف از یک سو، و کسب علم، تدریس و اقامت از سوی دیگر، بار سفر بستند که نتیجه آن تألیفاتی چند در خصوص فضایل قدس و مسجدالاقصی بود که در عهد ایوبی ها و مملوکیان شهرت خاصی یافت. در اینجا به ذکر چند مورد بسنده می‌کنیم: ۱۵. الجامع المستقصر فی فضائل المسجد الاقصی، تألیف حافظ بهاء‌الدین ابی القاسم بن عساکر (م ۶۰۰ ق.)؛ فضایل بیت المقدس، ابی‌المعالم المشرف بن المرجی بن ابراهیم المقدسی از اندیشمندانی که قرن پنجم هجری در قدس می‌زیست؛ باعث النفوس الی زیارة القدس المحروس، شیخ برهان‌الدین الفرازی (ابن الفرکاح) (م ۷۲۹ ق.)؛ مثیر الغرام الی زیارة القدس و الشّام، شهاب‌الدین ابی محمود أحمد بن محمد المقدسی (م ۷۶۵ ق.)؛ إتحاف الأخصا بفضائل المسجد، ابی عبدالله محمد شمس‌الدین سیوطی (م ۸۸۰ ق.). ایده احداث مدارس علوم دینی در عهد مملوکیان تبلور یافته و به اوج خود رسید و همه مملوکیان، از سلاطین و امرا گرفته تا قاضیان و دولتمردان و متمولان، که به قدس عشق می‌ورزیدند، به ساخت و بازسازی مدارس دینی، ایوان‌ها و کنج‌های ۱۶ دالان‌های حرم شریف و اضلاع شمالی و غربی آن همت گماشتند و ضمن تنظیم وظایف، تأسیساتی را وقف مسجد کردند تا درآمدهای حاصله از آن صرف مسجد گردد. مملوکیان در ابراز این عشق و علاقه تا آن حد اغراق می‌کردند که تعدادی از بنیانگذاران و وقف‌کنندگان این تأسیسات وصیت کردند پس از مرگ، آنان را در جایی که ساخته و یا مرمت کرده‌اند به خاک بسپارند و لذا در بسیاری از این تأسیسات و ابنیه، اتاقی مخصوص بارگاه و مزار صاحب وقف دیده می‌شود که برای جاودانه ساخته یاد خویش، نام ساختمان و یا مدرسه‌ای را به خود منسوب ساخته است. بدین ترتیب مسجدالاقصی به دانشگاه اسلامی معتبری تبدیل شد که گویای اقتدار مسلمانان در نوآوری و آبادانی و پایه‌ریزی تمدنی بی‌نظیر بود. مسجدالاقصی در طول حکومت عثمانی‌ها تا به امروز رسالت علمی و دینی خود را ایفا کرده اما نه تا حدی که در دوران‌های پیشین سود می‌جست. و بدین گونه ایده و فکر تقدیس حرم شریف در میان مسلمانان شکل و تبلور یافت و به آنجا رسید که برخی از حجاج شام، زیارت مسجدالاقصی و قبه‌الصخره را مبدأ مناسب حج (عمره و تمتع) و عزیمت به حجاز ۱۷ قرار دادند. این تلقی تنها به حجاج بلاد شام محدود نمی‌شد بلکه حجاج سایر کشورهای اسلامی را نیز شامل می‌گردید. همین موضوع، ایده سفر و زیستن در قدس ۱۸ را به دنبال داشت، مهاجرت مسلمانان شمال آفریقا به قدس که با اقامت و برپایی نماز در مسجدالاقصی انجام گرفت، خود بهترین گواه این ماجراست. روایتی نیز از طریق اهل سنت از رسول خدا(ص) نقل شده است که فرموده‌اند: لا تزال طائفة من أمتی ظاهرین علی الحق، لعدوهم قاهرین، لایضروهم من خالفهم حتی یأتیهم أمرالله عزوجل و هم کذلک. ۱۹. طایفه‌ای از امت من دائماً به یاری حق شتابانند، دشمن خود را مقهور می‌سازند، مخالفانشان نمی‌توانند به آنان آسیب برسانند و منتظر امر الهی هستند. سؤال شد، یا رسول‌الله این طایفه کجایند؟ ایشان پاسخ فرمودند: بیت المقدس و أکناب بیت المقدس. در بیت المقدس و اطراف آن. حرم شریف مقصود از حرم شریف، منطقه قرار گرفته بر روی تپه کوچک و یا سکوی مختلف الاضلاع واقع در ضلع جنوب شرقی بخش قدیمی قدس می‌باشد. حریم مسجد دربرگیرنده صخره مبارکه‌ای است که پیامبرگرامی اسلام(ص) از فراز آن به سماوات عروج کردند و گنبدی، که در حال حاضر سبز رنگ می‌باشد، بر بالای آن بنا شده است. همه مجموعه مسجدالاقصی که دربرگیرنده گلدسته‌ها، رواق‌ها، مدارس علوم دینی، گنبدها، سقاخانه‌ها، ایوان‌ها و محراب‌ها بوده برای مسلمانان با برکت است و این فرموده حق تعالی است: مسجدالاقصی، همان مسجدی که پیرامونش را با علایم و آیات خویش خجسته گردانیده‌ایم. تمامی منطقه مسجدالاقصی، مبارک، خوانده شده است و این تسمیه از عهد پیامبر تا دوره مملوکیان معمول بود و از همان زمان حرم شریف لقب گرفت، و بدین ترتیب از عهد نبوی تا دوره مملوکیان بر کل این منطقه نام مبارک مسجدالاقصی اطلاع داده شد. لازم به یادآوری است که در طول تاریخ اسلامی و تا به امروز، هیچ‌گونه تغییری در مساحت حرم شریف روی نداده است. حرم شریف دارای چهارده دروازه بوده است که چهار دروازه پس از فتح قدس به دست صلاح‌الدین و به عنوان تدبیری امنیتی برای حمایت از این جایگاه، مسدود شدند. پی‌نوشت‌ها: ۱. دایرةالمعارف فلسطین، ج ۳، ص ۵۰۸-۵۱۴. ۲. سمیر شما، مسکوکات اسلامی ضرب شده در

فلسطین - دمشق ۱۹۸۰ ص ۳۸ و ۳۹. ۳. سیوطی (۱۹۸۴) ق ۲۱، صص ۱۸۳-۱۸۵. ۴. سورة اسراء (۱۷)، آیه ۱. ۵. صیحی بخاری. ۶. متن امان‌نامه عمری: ر.ک. العارف (۱۹۶۱) صص ۹۸-۹۹. ۷. ر.ک. مبحث قبة الصخره / عباسی‌ها در همین راهنما. ۸. ر.ک. مبحث مسجد الاقصی / عباسی‌ها در همین راهنما. ۹. ر.ک. مبحث قبة الصخره / فاطمیون در همین راهنما. ۱۰. سیوطی (۱۹۸۴) ق ۲، صص ۲۰-۳۴. ۱۱. برای اطلاعات بیشتر به دو بحث و پژوهش استاد فهمی الانصار به نام‌های عبادة بن الصامت (زندگی و آرامگاه وی) و شداد بن اوس (زندگی و آرامگاه وی) منتشره از سوی بخش احیاء میراث اسلامی (۱۹۸۶) رجوع شود. ۱۲. العسلی (۱۹۸۱)، ص ۲۷ و ۲۸. ۱۳. العسلی (۱۹۸۱)، ص ۲۸. ۱۴. مجیرالدین (۱۹۷۳)، ج ۲، ص ۲۸ آورده است که (غزالی در کنج ناصریه واقع بر روی باب الرحمه که در دوره وی به غزالیه معروف گشت، اقامت داشت). ۱۵. برای اطلاعات بیشتر به کتاب خطی فضایل بیت المقدس نوشته دکتر کامل العسلی، امام ۱۹۸۱ رجوع شود. ۱۶. الرباط و الزاویه، بناهایی است که به عنوان دارالعباده و صوفی‌گری و نیز در قالب پناهگاه فقرا و مساکین بلاد شام بکار رفته‌اند، گفتنی است که رباط‌ها در شمال آفریقا عبارت بودند از دژهای نظامی که سپاهیان در آنها استقرار می‌یافته و با امور دینی و علوم اسلامی آشنا و آموزش داده می‌شدند. ۱۷. سیوطی (۱۰۸۴) ق ۱، صص ۱۵۱-۱۵۲. ۱۸. برای آشنایی بیشتر با تاریخ مغربی‌هایی که همزمان با فتح بیت المقدس از سوی صلاح‌الدین به این منطقه آمده و تا به امروز در آن ماندگار شده‌اند، ر.ک. پژوهش‌ها (۱۹۸۴)، ۲۴۸-۱۹۳ و همچنین به منظور آشنایی با مسلمانان آفریقایی موجود در قدس ر.ک. پژوهشی که در سال ۱۹۸۴ توسط بخش احیاء میراث اسلامی به قلم حسنی شاهین منتشر شد و طی آن محقق گفته است: «آن گروهی از مردم که در اواخر دوران ترک و پس از آن در بیت المقدس مستقر شدند از یک کشور آفریقایی نبوده بلکه از کشورهای گوناگون آفریقایی بودند که امروزه به کشورهای سودان، چاد، نیجریه، سنگال و ... معروف هستند». ۱۹. واسطی (۱۹۷۹) حدیث شماره ۳۴، ص ۲۶.

پرسش شما، پاسخ موعود

یکی از خوانندگان گرامی موعود، این سؤال را پرسیده‌اند که، آیا نام مبارک حضرت مهدی (ع) در قرآن کریم ذکر شده است؟ و در ادامه خواسته‌اند بدانند که چه آیاتی مربوط به آن امام (ع) می‌باشد؟ در پاسخ این دوست عزیزمان باید بگوییم که، اولاً: صرف وجود نام مبارک آن بزرگوار در متن آیات شریفه قرآن، دلالت بر امامت یا دیگر ویژگی‌های والای امام (ع) نمی‌باشد، زیرا تمام نام‌هایی که در این کتاب شریف ذکر شده است، در یک مرتبه از علو و منزلت قدر صاحبان آنها نیست، بلکه همانطور که واقفید، دایره این نام‌ها از دورترین موجودات نسبت به خدای تعالی (یعنی شیطان رانده و لعنت شده) تا مقرب‌ترین و نزدیک‌ترین بندگان او را که همان اسماء حسنا پروردگار (مانند: رسول گرامی‌اش (ص)) باشند، دربر گرفته است. درباره وجود با عظمت امام غایب (ع)، هر چند به نام ایشان به شکل لفظی تصریح نشده است، اما آیات مختلفی از کلام الله مجید حول امامت و ولایت (به طور کلی) و نیز حول منجی موعود بشریت و قیام ایشان، تفسیر و تأویل گردیده است که از میان آنها بعضی با صراحت بیشتری در این باره سخن گفته است. مطابق روایات اهل بیت (ع)، تاکنون بیش از ۱۴۰ آیه از آیات نورانی قرآن، بنا به نقل تشیع و تسنن، به وجود شریف امام زمان (ع) تأویل گردیده است، که از آن جمله، علامه مجلسی بیش از ۷۰ آیه کریمه را با استناد به روایات درباره ظهور آخرین حجت حئی پروردگار، نقل نموده است. همچنین علمای دیگری نظیر: علامه بحرانی، سید صادق شیرازی، علی‌اکبر مهدی‌پور، خادمی شیرازی و ... در آثار ارزشمندی مانند: تفسیر البرهان و المحجّه فی ما نزل فی القائم الحجة (که توسط سید مهدی حائری قزوینی با عنوان: سیمای حضرت مهدی (ع) در قرآن، به فارسی برگردانده شده است)؛ المهدی فی القرآن (که با عنوان: موعود قرآن به فارسی ترجمه شده است)؛ سیمای امام زمان (ع) در قرآن و ... به بررسی این آیات اقدام نموده‌اند. دسته بندی آیات موعود در قرآن ۱. این آیات را می‌توان به چند دسته تقسیم بندی کرد؛ دسته‌ای از آیاتی که به وجود امام مهدی (ع) تأویل

گردیده است، به وصف آن بزرگوار و بیان جایگاه تکوینی و تشریحی‌شان در عالم هستی اشاره دارند: مانند اینکه امام مهدی (ع)، «غیب» عالم است که ایمان به آن، شرط ورود در حلقه اهل ایمان می‌باشد. ۱. از جمله اوصاف دیگری که در آیات قرآن، در خصوص معرفی امام عصر (ع) آمده است، عبارتند از: ماء معین ۲ (آب گوارا)، رفیق نیکو، ۳ حق، ۴ غیب مورد انتظار خداوند که مؤمنان نیز به انتظار برای او امر شده‌اند، ۵ قرآن عظیم، ۶ ولی کسی که مظلومانه شهید شد، ۷ صراط السوی (راه میانه)، ۸ کسی که خود و یارانش اولی باس شدید (دارای قوت رزم‌آوری) باشند، ۹ نور خداوند که هر که را بخواهد به وسیله آن هدایت می‌نماید ۱۰ و نور پروردگار که زمین را به وسیله آن نورانی خواهد کرد، ۱۱ انسان مضطری که هنگامی که دعا نماید مستجاب گردد، ۱۲ ستاره پنهان شده (الخنس) ۱۳، برخی از آسمان، ۱۴ تجلی بخش روز، ۱۵ مطلع فجر (سپیده پگاه)، ۱۶ دارای دین قیمه (استوار)، ۱۷ باطل کننده باطل، ۱۸ فتح و نصرت پروردگار، ۱۹ آیت و نشانه خداوند، ۲۰ کسی که یارانش را بندگان شایسته پروردگار تشکیل می‌دهند، ۲۱ آنکه به سبقت گرفتن برای پیروی و اطاعتش امر شده است ۲۲ و ... ۲. بخش دیگری از آیات موعود در قرآن، به حتمی بودن ظهور امام (ع) و قطعی بودن انتقام از ظالمان و ستم‌پیشگان و استقرار حاکمیت صالحان و شایستگان بر عرصه گیتی اختصاص دارد. هر چند، بیان تفصیلی و دلالات آنها بر طبق روایات نقل شده، مجال مبسوطی را طلب می‌کند و از حوصله این نوشتار، خارج است، اما مناسب است که برای نمونه به چند آیه معروف از این دسته عنایت داشته باشیم. در آیات شریفه زیر؛ وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الأرض کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم و لیبذلنهم من بعد خوفهم أمناً یعبدون لی لا یشرکون بی شیئاً. ۲۳ خداوند به کسانی که شما که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند، وعده فرموده که در زمین خلافت دهد، چنانکه امم صالح پیامبران گذشته را جانشین پیشینیان خود ساخت و دین پسندیده آنان را بر همه جا مسلط و نافذ گرداند، و بر همه مؤمنان پس از ترس و هراس از دشمنان، ایمنی حاصل عطا فرماید که مرا عبادت کرده، هیچ به من شرک نوزند. و امام صادق (ع) فرمودند: [بخش نخست آیه] درباره علی بن ابی طالب و امامان از فرزندان ایشان نازل گشته است و منظور از [بخش پایانی آیه] ظهور قائم (ع) می‌باشد. ۲۴ همچنین خداوند متعال در آیه دیگری حتمیت ظهور کامل و جامع دین خویش بر تمام ادیان و فرق بر سراسر عالم را بیان فرموده است: هو الذین أرسل رسولهم بالهدی و دین الحق لیظهره علی الذین کله و لو کره المشرکون. ۲۵ او [خدایی] است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه دین [ها] آشکار سازد، هر چند که مشرکان این امر را اکراه دارند. حضرت امام صادق (ع) درباره این آیه فرمودند: به خدا سوگند تاویل آن هنوز نازل نشده و تاویل آن نازل نخواهد شد تا اینکه قائم (ع) خروج نماید، پس چون قائم (ع) خروج نماید، هیچ کافری به خداوند عظیم، و هیچ مشرکی به امامت باقی نماند مگر اینکه خروج او را اکراه دارد، تا اینکه اگر کافر یا مشرکی در دل سنگی [مخفی] باشد، آن سنگ [به زبان آمده] خواهد گفت: ای مؤمن، در شکم من کافری هست، مرا بشکن و او را به قتل برسان. ۲۶ این آیه ۲۷ و نظیر این روایت در تاویل آن در سوره دیگری از قرآن کریم نیز بنا به مقتضی آمده است. ۲۸ همچنین فرموده است: و نرید أن نمّن علی الذین استضعفوا فی الأرض و نجعلهم أئمةً و نجعلهم الوارثین و نری فرعون و هامان و جنودهما منهم ما كانوا یحذرون. ۲۹ و ما اراده کردیم بر آنانکه در زمین مستضعف شدند منت گذاریم و آنان را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم؛ و به فرعون و هامان و لشکریانشان، آنچه را از آن بیمناک‌اند نشان دهیم. از حضرات امام باقر و امام صادق (ع) روایت شده است که فرمودند: فرعون و هامان در اینجا، دو شخص از جباران قریش می‌باشند، خداوند تعالی آن دو را هنگام قیام قائم آل محمد (ع) در آخر الزمان زنده خواهد ساخت و به خاطر آنچه در گذشته مرتکب شده‌اند از آنها انتقام خواهد گرفت. روایات بسیاری علاوه بر این روایت، بر نزول این ایه در شأن امام مهدی و حکومت امامان اهل بیت (ع) پس از رجعت به دنیا، دلالت دارند. ۳۰ سلمان (ره) نیز در روایتی بلند از رسول گرامی خدا (ص) نقل کرده است که فرمودند: ... سوگند به خداوندی که مرا به حق فرستاد، من و علی و فاطمه و حسن و حسین و آن نه تن [معصومین] (ع) و هر کسی که از ما [و با ما] است و در راه ما ستم دیده [حضور خواهد داشت] به خدا قسم که

ابلیس [برای مقابله با حضرت قائم (ع)] لشکریانش را جمع می‌سازد و تمامی آنانکه ایمانشان خالص بوده و نیز همه کافران حقیقی جمع می‌گردند تا از یکدیگر قصاص کشند و خونخواهی کنند، و پروردگار تو بر احدی ظلم نمی‌کند، و تأویل این آیه تحقق می‌یابد. ۳۱ و آیات دیگری که با عباراتی نظیر: «وعده‌ای که به حق، بر گردن خداوند است»، ۳۲ «همانا آن برحق است»، ۳۳ «آترا پس از مصحف، در زبور نیز ثبت کرده‌ایم»، ۳۴ «آن زمان آمدنی است» ۳۵ و نظایر این تعابیر از حتمی بودن ظهور امام زمان (ع) یاد شده است. ۳. سومین بخش از آیات موعود در قرآن، آیاتی می‌باشند که طی آنها، خداوند متعال به بیان شرایط دشوار روز میعاد و قیام موعود برای منکران و کسانی که تا آن هنگام ایمان نیاورده‌اند پرداخته است و اهل کفر را اندازی شدید داده است. از جمله، با این تعابیر و الفاظ، لحظات آن روز وصف شده است: ۱-۳. روز خدا: خداوند متعال می‌فرماید: «پس آنان را به روزهای خدا یادآور باش». ۳۶. حضرت امام باقر (ع) فرمودند: «ایام الله سه تاست: روزی که حضرت قائم (ع) پیاخیزد، و روز رجعت، و روز قیامت». ۳۷. ۲-۳. روز هنگام معین شده: خداوند به شیطان می‌فرماید: «البتة تو از مهلت شدگانی، تا روز وقت معین شده». ۳۸. اسحاق بن عمار می‌گوید: از حضرت امام صادق (ع) درباره گفته ابلیس پرسیدم، که آن چه روزی خواهد بود، آن حضرت فرمودند: «وقت معلوم، روز قیام قائم آل محمد (ع) است، هرگاه خداوند او را برانگیزد در مسجد کوفه که ابلیس می‌آید در حالی که بر زانوهایش راه می‌رود و می‌گوید: ای وای از این روزگار، آنگاه از پیشانی‌ش گرفته شده، گردنش زده می‌شود. آن هنگام، روز وقت معلوم است». ۳۹. روایت دیگری نیز درباره تفسیر این آیه ذکر شده است که در آن هنگام، رسول خدا (ص) او را گردن خواهند زد. ۴۰. ۳-۳. روزی بزرگ: خداوند می‌فرماید: «خوب‌ها از میان خود اختلاف کنند، پس وای بر کافران از مشاهده روزی بزرگ». ۴۱. حضرت امام باقر (ع) طی حدیثی طولانی ذیل این آیه شریفه، درباره علایم ظهور و جنگ‌هایی که واقع خواهد شد، در پایان آن با اشاره به شورش سفیانی علیه حضرت قائم (ع)، می‌فرمایند: ... پس هرگاه دیدی ترک‌ها از آن (دمشق) گذشتند و ترک‌ها پیش‌روی کردند تا اینکه در جزیره فرود آمدند، و رومیان پیش آمدند تا اینکه در رمله فرود آیند، و آن سالی است که در هریک از سرزمین‌های عرب اختلاف خواهد بود، و به راستی که اهل شام بر سر پرچم اختلاف پیدا می‌کنند: اصبه و ابقع و سفیانی با بنی ذنب الحمار از قبیله مضر اختلاف کنند و ... پس مردی از بنی ذنب الحمار به دمشق آید و با همراهانش چنان کشته شوند که کسی را آنطور نکشته باشند، و این است [معنای] آیه‌ای که خداوند تبارک و تعالی فرمود. ۴۲-۴۳. روزی که صیحه (آسمانی) را بشنوند: خداوند متعال می‌فرماید: «و روزی که آن صیحه را به حق بشنوند، آن هنگام، روز خروج است». ۴۳. حضرت امام صادق (ع) فرمودند: «به نام قائم (ع) از سوی آسمان [صیحه‌ای داده شود] و آن، روز خروج است». ۴۴-۵۳. روزی که منادی حق، از جای نزدیکی ندا کند: ۴۵. حضرت امام صادق (ع) درباره این آیه و آیه قبل می‌فرمایند: «منادی صیحه حضرت قائم و نام پدرش (ع) را ندا می‌دهد». ۴۶-۶۳. روز پیروزی: خداوند متعال می‌فرماید: «بگو در روز پیروزی، ایمان کسانی که کفر ورزیدند، سودی به حالشان نخواهد داشت، و مهلت داده نخواهند شد». ۴۷. حضرت امام صادق (ع) می‌فرمایند: «آن (روز پیروزی) روزی است که دنیا بر روی حضرت قائم (ع) گشوده می‌شود، و کسی که پیش از آن هنگام، مؤمن نبوده و بعد از این فتح یقین پیدا کند، ایمانش نفعی به حالش نخواهد داشت، ولی هر که پیش از آن ایمان داشته و منتظر ظهورش بوده، ایمانش برایش سودمند خواهد بود و خداوند مقام و شأنش را نزد امام قائم (ع) بزرگ خواهد ساخت و ...». ۴۸-۷۳. روزی که بعضی از نشانه‌های پروردگارت فرا رسد: خداوند متعال می‌فرماید: «روزی که بعضی از نشانه‌های پروردگارت فرارسد، هیچ کس را ایمان نفع نبخشد، در صورتی که از پیش ایمان نیاورده و یا در ایمان خود کسب خیر و سعادت نکرده باشد، بگو شما منتظر باشید، ما نیز منتظر هستیم». ۴۹. از امام صادق (ع) روایت شده است که: «(آیات) همان امامان هستند، و آیه‌ای که مورد انتظار است، قائم (ع) می‌باشد، پس در آن روز کسانی که پیش از قیام او به وسیله شمشیر ایمان نداشته‌اند را ایمان سودی نبخشد، هر چند به امامان دیگر از پدران او (ع) ایمان داشته باشد». ۵۰-۸۳. روزی که تأویل آن (قرآن) فرا رسد: خداوند می‌فرماید: «آیا [کافران منکران آیات خداوند چه چیزی را انتظار می‌کشند؟] جز رسیدن روز

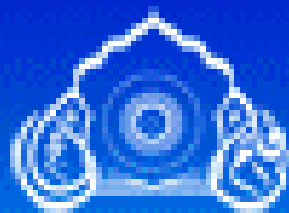
تأویل آن [قرآن] را؟ حضرت امام صادق (ع) می‌فرمایند: «این از آیاتی است که تأویل آنها، بعد از تزیلشان می‌باشد. آن [روز تأویل] در حضرت قائم (ع) است.» ۵۲. علاوه بر موارد ذکر شده با تعبیرهای: «روز یأس کافران» ۵۳ و «روزی که بر کافران سخت خواهد بود» ۵۴ نیز از آن روز نام برده شده است. همچنین از آن حادثه موعود، یعنی ظهور امام عصر (ع)، با تعبیر زیر نیز یاد شده است: ۹-۳. ساعت: خداوند متعال در سوره زخرف فرموده است: «آیا [کافران] ساعت مرا انتظار می‌کشند که به ناگاه برای ایشان فرا رسد، در حالی که بی‌خبر و غافل باشند.» ۵۵ و در سوره محمد (ص) نیز می‌فرماید: «آیا جز این انتظار دارند که آن ساعت، به ناگاه برای آنان فرارسد [درحالی] که شرایط و نشانه‌های آن آمده، و پس از آمدن آن، دیگر تذکر دادن چه سودی به حالشان دارد.» ۵۶ همچنین در آیات دیگری، این لحظه شناخته شده ذکر شده است. حضرت امام صادق (ع) در خصوص آن می‌فرماید: حاشا که خداوند، برای آن [ظهور قائم (ع)] وقتی تعیین فرماید؛ زیرا که او همان «ساعت» است که خداوند متعال فرموده است: «از تو می‌پرسند هنگام ساعت را که چه وقت خواهد بود، بگو البته علم آن نزد پروردگار من است. کسی جز او، آن ساعت را روشن و ظاهر نتواند کرد. آن ساعت در آسمان‌ها و زمین، بسی سنگین است؛ جز به طور ناگهانی برای شما نیاید. از تو می‌پرسند، گویی که تو کاملاً بدان آگاهی، بگو علم آن ساعت فقط نزد خداوند است ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.» ۵۷ و فرموده است: «علم آن ساعت نزد اوست.» نه نزد کس دیگری غیر او... و باز فرموده: «آن ساعت نزدیک آمد و ماه شکافته شد.» ۵۸ و فرموده: «و توجه دانی، شاید که آن ساعت نزدیک باشد، آنانکه به ساعت ایمان ندارند [از روی تمسخر] تقاضای زودتر شدن آن را دارند و آنانکه ایمان آورده‌اند، از آن ساعت سخت بیمناکند و می‌دانند که آن روز برحق است، توجه کنید آنانکه درباره ساعت جدال کنند، در گمراهی دوری هستند.» ۵۹. راوی از آن حضرت (ع) درباره معنی «بیمارون: جدال می‌کنند» می‌پرسد و امام (ع) پاسخ می‌فرماید: [یعنی] می‌گویند: قائم کی متولد شده است و چه کسی او را دیده و در کجاست و کی ظاهر می‌شود؟ تمام اینها از جهت عجله کردن در امر خداوند و شک در قضای الهی است، آنان دنیا و آخرت را زیان کرده‌اند و پایان بد از آن کافران است. ۶۰-۳-۱. امر خداوند: خداوند می‌فرماید: «امر الهی آمد، پس در آن تعجیل نکنید.» ۶۱ از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمودند: «هرگاه بخواهد که قائم (ع) قیام کند، جبرئیل را به شکل پرنده سفیدی می‌فرستد، تا یک پای بر خانه کعبه و پای دیگر بر بیت المقدس گذارد، سپس با صدای بلندی بانگ زند: امر الهی آمد، پس آن را زود بشمارید.» ۶۲ همچنین، «فرو بردن کافران در زمین»، ۶۳ «عقاب به مثل»، ۶۴ «اعاده عذاب نسبت به ارتکاب کنندگان مجدد ظلم»، ۶۵ «برگشتن چند صورت به پشت»، ۶۶ «فوت نشدن عذاب از اهل کفر»، ۶۷ «تسلیم شدن هر آنکه و هر آنچه در آسمان‌ها و زمین هستند»، ۶۸ و ... از جمله مضامینی است که به هنگام ظهور آخرین و قیام حجت حضرت حق تأویل شده است. درباره نشانه‌های پیدایش ظهور، در آیات قرآن، مواردی ذکر شده است که به برخی از آنها مانند: صیحه آسمانی، فرو رفتن سپاه اهل کفر (سفیانی) در زمین (بیداء)، برگشتن چهره چند نفر از سپاه سفیانی به پشت ضمن بخش‌های گذشته و همین بخش، اشاره شد. برای تکمیل این بحث، لازم است به آیاتی دیگر نیز اشاره کنیم. خداوند متعال، می‌فرماید: و لنبلونکم بشيء من الخوف والجوع ونقص من الأموال والأنفس والثمرات وبشر الصابرين. ۶۹ و هر آینه شما را به وسیله ترس و گرسنگی و نقص در مال‌ها و جان‌ها و میوه‌ها می‌آزماییم، و صبر کنندگان را بشارت ده. حضرت امام صادق (ع) می‌فرماید: پیش از قیام قائم (ع) نشانه‌هایی است جهت آزمایش از جانب خداوند نسبت به بندگان مؤمنش. عرض کردم: آن نشانه‌ها چیست؟ فرمودند: ... «خوف»، ترس از ملوک بنی فلان (یعنی بنی عباس) در پایان زمامداریشان ... و گرسنگی به خاطر بالا بودن قیمت‌ها و ... کاستی از مال‌ها و فساد تجارت‌ها و ... مرگ سریع و ... کم شدن کشاورزی و کمبود برکت محصولات ... و صابران را در چنین وقتی به خروج قائم (ع) بشارت ده. این است تأویل قول خداوند عزوجل که می‌فرماید: تأویل آن (قرآن) را جز خداوند و پایداران در دانش نمی‌دانند. ۷۰ در آیه‌ای دیگر نیز می‌فرماید: إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً. ۷۱ به درستی که خداوند قادر است که نشانه‌ای فرودرستد. حضرت امام باقر (ع) در تأویل این آیه شریفه می‌فرماید: (زود است که آیات و نشانه‌هایی از قدرت خداوند در آخرالزمان به تو

نمایانده شود، از آن جمله است: *دَابَّةُ الْأَرْضِ* (خبنده زمین) [که منظور، تشریف فرمایی امیرالمؤمنین (ع) در زمان رجعت و یا حضرت مهدی (ع) باشد]. و *دجال* و نزول عیسی بن مریم (ع) و طلوع خورشید از مغرب. ۷۲ و در ذیل این آیه شریفه: بگو او توانست که بر شما عذابی از بالای سر و زیر پاهای شما برانگیزد و یا اینکه شما را گروه‌های غیرمتحدی نماید و آسیب برخی را به برخی دیگر بچشانند. ۷۳ حضرت امام باقر (ع) می‌فرماید: «عذاب از بالای سر: [دجال و صیحه آسمانی و [عذاب از زیر پا: [خسف ارض و فرورفتن در زمین و [گروه گروه ساختن] پیدایش اختلاف در دین و طعن به یکدیگر زدن و [چشاندن عذاب برخی به برخی دیگر: [کشتن بعضی از شماست، بعضی دیگر را، و تمام این حوادث در میان اهل قبله و مسلمین به وقوع می‌پیوندد. ۷۴ و همان حضرت (ع) در تأویل آیه شریفه: پرسنده‌ای از عذابی که وقوع آن حتمی است، پرسید. ۷۵ می‌فرماید: «عذاب در اینجا، آتشی است که از طرف مغرب (زمین) شعله‌ور می‌شود و پادشاهی آن را رهبری می‌کند و تمام خانه‌های بنی‌امیه و همه غاصبان حقوق اهل بیت (ع) را آتش می‌زند و مخصوصاً از بنی‌امیه آثاری باقی نخواهد گذاشت و او مهدی (ع) است.» ۷۶ البته، بیان تفصیلی دسته‌بندی آیات مربوط به امام عصر (ع) فرصتی مبسوط می‌طلبد. در صورتی که خوانندگان محترم خواستار تحقیق بیشتر در این زمینه باشند می‌توانند به منابع معرفی شده در ابتدای این مطلب، به ویژه کتاب *المحجّة* که در این نوشتار، نیز بیشتر از آن بهره گرفتیم، مراجعه نمایند. پی‌نوشت: ۱. *سوره بقره* (۲)، آیه ۳. ۲. *سوره ملک* (۶۷)، آیه ۳۰. ۳. *سوره نساء* (۱۴)، آیه ۶۷. ۴. *سوره اسراء* (۱۷)، آیه ۸۱ و آیات فراوان دیگری؛ ر.ک: *المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم*، ذیل کلمه «الحق». ۵. *سوره یونس* (۱۰)، آیه ۲۰. ۶. *سوره حجر* (۱۵)، آیه ۸۷. ۷. *سوره اسراء* (۱۷)، آیه ۳۳. ۸. *سوره طه* (۲۰)، آیه ۱۳۵. ۹. *سوره اسراء* (۱۷)، آیه ۵. ۱۰. *سوره نور* (۲۴)، آیه ۳۵ و آیات دیگری که در *معجم المفهرس قابل مشاهده* است. ۱۱. *سوره زمر* (۳۹)، آیه ۶۹. ۱۲. *سوره نمل* (۲۷)، آیه ۶۲. ۱۳. *سوره تکویر* (۸۱)، آیه ۱۵. ۱۴. *سوره بروج* (۸۵)، آیه ۱. ۱۵. *سوره شمس* (۹۱)، آیه ۳. ۱۶. *سوره قدر* (۹۷)، آیه ۵. ۱۷. *سوره بینه* (۹۸)، آیه ۵. ۱۸. *سوره انفال* (۸)، آیه ۸. ۱۹. *سوره نصر* (۱۱۰)، آیه ۱ و آیات دیگر. ۲۰. *سوره انعام* (۶)، آیه ۱۵۸. ۲۱. *سوره انبیاء* (۲۱)، آیه ۱۰۵. ۲۲. *سوره بقره* (۲)، آیه ۱۴۸. ۲۳. *سوره نور* (۲۴)، آیه ۵۵. ۲۴. بحرانی، *المحجّة*؛ ترجمه مهدی حائری قزوینی، ص ۳۹ به نقل از: نعمانی، *الغیبه*، ص ۱۲۶. ۲۵. *سوره فتح* (۴۸)، آیه ۲۸. ۲۶. شیخ صدوق، *کمال‌الدین و تمام‌النعمه*، ج ۲، ص ۶۷۰. ۲۷. *سوره توبه* (۹)، آیه ۳۳. ۲۸. *تفسیر قمی*، ج ۲، ص ۳۱۷. ۲۹. *سوره قصص* (۲۸)، آیه ۵. ۳۰. بحرانی، همان، به نقل از: *کشف الیبیان - مفقود* است. ۳۱. این موارد در آن منبع موجود نیست. ۳۲. *سوره توبه* (۹)، آیه ۱۱۱. ۳۳. *سوره ذاریات* (۵۱)، آیه ۲۳ و آیات دیگر. ۳۴. *سوره انبیاء* (۲۱)، آیه ۱۰۵. ۳۵. *سوره زخرف* (۴۳)، آیه ۶۶ و آیات دیگر. ۳۶. *سوره ابراهیم* (۱۴)، آیه ۵. ۳۷. شیخ صدوق، *خصال*، ص ۱۰۸. ۳۸. *سوره حجر* (۱۵)، آیه ۳۶ و ۳۷ و ۳۸. ۳۹. *راوندی*، *دلایل الإمامه*، ص ۲۴۰. ۴۰. ر.ک. البرهان، *روایات ذیل این آیه شریفه*. ۴۱. *سوره مریم* (۱۹)، آیه ۳۷. ۴۲. *تفسیر عیاشی*، ج ۱، ص ۶۴. ۴۳. *سوره ق* (۵۰)، آیه ۴۲. ۴۴. *تفسیر قمی*، ج ۲، ص ۳۲۷. ۴۵. *سوره ق* (۵۰)، آیه ۴۱. ۴۶. *تفسیر قمی*، ج ۲، ص ۳۲۷. ۴۷. *سوره سجده* (۳۲)، آیه ۲۹. ۴۸. *تأویل الآیات الظاهره*، ص ۴۴۵. ۴۹. *سوره انعام* (۶)، آیه ۱۵۸. ۵۰. شیخ صدوق، همان، ج ۲، ص ۳۳۶. ۵۱. *سوره اعراف* (۷)، آیه ۵۳. ۵۲. *تفسیر عیاشی*، ج ۱، ص ۲۳۵. ۵۳. *سوره مائده* (۵)، آیه ۳. ۵۴. *سوره فرقان* (۲۵)، آیه ۲۶. ۵۵. *سوره زخرف* (۴۳)، آیه ۶۶. ۵۶. *سوره محمد* (۴۷)، آیه ۱۸. ۵۷. *سوره اعراف* (۷)، آیه ۱۸۷. ۵۸. *سوره قمر* (۵۴)، آیه ۱. ۵۹. *سوره شوری* (۴۲)، آیه ۱۷ و ۱۸. ۶۰. *حضینی*، *الهدایه الکبری*، صص (۳۹۳-۳۹۲) با اندک اختلاف. ۶۱. *سوره نحل* (۱۶)، آیه ۱. ۶۲. *راوندی*، همان، ص ۲۵۲. ۶۳. *سوره نحل* (۱۶)، آیه ۴۵ و *سوره ملک* (۶۷)، آیه ۱۶. ۶۴. *سوره نحل* (۱۶)، آیه ۱۲۶. ۶۵. *سوره حج* (۲۲)، آیه ۶۰. ۶۶. *سوره نساء* (۴)، آیه ۴۷. ۶۷. *سوره سبأ* (۳۴)، آیه ۵۱. ۶۸. *سوره آل عمران* (۳)، آیه ۸۳. ۶۹. *سوره بقره* (۲)، آیه ۱۵۶. ۷۰. نعمانی، *الغیبه*، ص ۲۵۰. ۷۱. *سوره انعام* (۶)، آیه ۳۷. ۷۲. علامه مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۵۲، ص ۱۸۱. ۷۳. *سوره انعام* (۶)، آیه ۶۵. ۷۴. علامه مجلسی، همان، ج ۵۲، ص ۱۸۲. ۷۵. *سوره معارج* (۷۰)، آیه ۱. ۷۶. علامه مجلسی، همان، ج ۵۲، ص ۱۸۸.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب تقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی

این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبها: ۵۳-۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۱۸۰-IR۹۰ به نام مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب الی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

